

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر بمناسبت نوروز

مرثه ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامید بند و از بهترین آنها پیروی میکنند

از تاریکی استبداد به نور آزادی

هموطنان عزیز!

نوروز، جشن زندگی در آزادی و آبادی را به شما تبریک می گویم. ایرانیان آن روز را نوروز خواندند که به تجربه دریافتند، در سر زمینی که ایرانش خواندند، چسان می توان مستقل و آزاد زندگی کرد. اصل راهنمایی را یافتند که به آنها امکان می داد خویش را زنده را زنده رابط قوا، با ایران و در ایران، سازند. به یمن موازنه عدمی، خشونت زدانی در درون و زندگی در گستره نبود زور و خشونت را روش کردند. از این رو است که ایران کشوری است که در آن جنبش برای بازیافت استقلال و آزادی، دو قرن است که استمرار دارد. اعتراف استبدادیان به این واقعیت که هرگاه انتخابات آزاد باشد، مردم به رهروان راه استقلال و آزادی رای می دهند، پیش و بیش از همه بیانگر این واقعیت است که تنها در ایران است که بطور مداوم، جنبشهای همگانی در راستای استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت و معنویت سرانجام گرفته اند. تنها در ایران است که مبارزه اصلی میان گرایشهای زورپرست و آنها است که بر راست راه استقلال و آزادی استوار به پیش می روند. و اینک، با گذشت نزدیک به سه دهه از انقلاب، شما ایرانیان، به روشنی گفتید که انتخاب شما، بدیل مردم سالار است و مصمم هستید جنبشهای بهم پیوسته را به پیروزی قطعی رسانید و ایران را سرزمین زندگی در آزادی و آبادی کنید. با گذار از گزینش به تصمیم و از آن به عزم و عمل، از تاریکستان استبداد به نورستان آزادی است که روز ایران، نو می شود و نوروز همان جشنی می شود که در آغاز، ایرانیان در پی یافتن راه و روش زندگی در استقلال و آزادی و آبادی، گرفتند.

ایرانیان!

زندگی در آزادی و آبادی نیاز به اعتماد به نفس و خویش را صاحب حق و بنا بر این مسئول و مکلف به عمل به حق دانستن دارد. بانیان تمدنی که با فرهنگ زندگی در آزادی و آبادی، در ایران آغاز گرفته است و امروز، آن را قدیمی ترین تمدن از این نوع، می شناسند، نیک دریافتند که در مرکز برخوردها، در سطح جهان، بدون استقلال، بدون اتکا به توان خلاقه خویش، نمی توان زندگی کرد چه رسد به زندگی در آزادی و آبادی.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۶۹۳ از ۲۷ اسفند ۱۳۸۶ تا ۱۱ فروردین ۱۳۸۷

دولت در تصرف حزب مسلح

◀ جریان تحول سپاه پاسداران به حزب سیاسی مسلح - ۱: ص ۳

◀ قطعنامه سوم - گزارش معاون البرادعی به جمع سفیران

- گزارش از ایران - مذاکره نمی کنیم! ص ۵

◀ استعفا فالون بر سر ایران؟ - ربط قطعنامه با انتخابات؟

ایرانیان مخالف ولایت مطلقه فقیه: ص ۷

◀ کارنامه سیاست خارجی خامنه ای - احمدی نژاد - ۲: ص ۸

◀ ژاله وفا: بورس نفت، مستمسکی برای واگذاری صنعت نفت

و گاز کشور به مافیا: ص ۱۱

◀ دانشجویان و نویسندگان و کردها، قربانیان تجاوزها به حقوق انسان: ص ۱۱

در صفحه ۳ انقلاب اسلامی: سپاه اینک به یک حزب سیاسی بدل شده است. اما این حزب ویژگی خود را دارد. قاعده و بدنه نیروی مسلح است و رأس هرم مافیاهای نظامی - مالی. این حزب مسلح همان روش را در پیش گرفته است که نیروی قذافی به فرماندهی رضا خان.

این حزب انتخابات را نیز به "انتخابات" دوران رضاخان بدل کرده است: از پیش، « نمایندگان » دوره هشتم مجلس مافیاهای منصوب شده اند. در فصل اول این مجموعه، قسمتی از یک گزارش طولانی را می خوانید که مربوط می شود به سپاه پاسداران که اینک دولت را به قبضه خود در آورده است. اطلاعات جدید حاکی از تشدید بیماری خامنه ای، دولت ولایت فقیه را به دولت عباسی در دوران انحطاط بدل کرده است. در آن دوران، خلافت عباسی در دست قشون غلامان ترک، چون موم شده بود.

و برغم ادعای پوچ احمدی نژاد که قطعنامه سوم صادر نخواهد شد و پرونده اتمی ایران از شورای امنیت به آژانس بین المللی انرژی اتمی بازگردانده خواهند شد، قطعنامه سوم صادر شد و پرونده نیز به آژانس عودت داده نشد. در فصل دوم، قطعنامه و گزارش معاون البرادعی در اجتماع غیر علنی سفیران کشورها در آژانس و گزارشی گویا از ایران، پیرامون فعالیتهای اتمی ایران خواهید خواند.

در صفحه ۳

بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان در تحریم انتخابات

فرمایشی اسفند ۸۶

سمینار مجامع اسلامی ایرانیان در تاریخ ۱ الی ۲ مارس در آلمان برگزار شد و نمایندگان مجامع از کشورهای اروپایی و آمریکا در آن حضور یافتند و در باره مسائل روز از جمله آنچه که از سوی رژیم ولایت مطلقه بر ایران و ایرانی در ایران میگردد و انتخابات فرمایشی در پیش رو، بحث و تبادل نظر کردند. در پایان بیانیه زیر از سوی مجامع صادر گردید:

بنام خدا
نظام مستبد حاکم بر ایران، نه تنها فرصت رشد را از چند نسل ایرانی ستانده است و همچنان میسازد بلکه در پی آن است تا دستاورد های مردم ایران را که در جنبش های ملی بدست آورده اند فدای بقای حکومت نادانان کنند. هر روز بحران بر بحران می افزاید. در داخل فشار بر کارگران و دانشجویان و زنان و معلمان افزایش می یابد و هر روز شاهد احضار، دستگیری و در مواردی شکنجه و قتل معترضین و مسئولین جنبش های اعتراضی اعم از جنبش دانشجویی و زنان و معلمان و کارگران و... می باشیم و اوضاع اقتصادی مردم روز بروز وخیم تر می شود. در حالی که بودجه های هر ساله به نفت وابسته تر میگردد و در آمد حکومت احمدی نژاد تنها در امسال بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار بوده است و مرتب نیز از صندوق ذخیره ارزی برداشت و صرف هزینه های جاری میکند؛

در صفحه ۱۶

محمد جعفری

دکتر محمود دلخواسته ۱

امور خارج از محدوده رسالت و پیامبری در قرآن

انقلاب اسلامی: مطلب زیر بر گرفته از کتابی است که آقای محمد جعفری ماریینی بنام " دین و دولت " به تحقیق آن همت گماشته است. ما از این شماره به بعد تا آنجائی که کار تحقیق ایشان سرانجام پذیرفته، به ترتیب در هر شماره قسمتهائی از آن را خواهیم آورد:

من در صدد اثبات فلسفی، و یا کلامی بحث رسالت و وظایف آن و یا بود و نبود آن نیستم، بلکه با این پیش فرض بحث را آغاز می کنم که حد اقل همه مسلمانان به قرآن به عنوان تنها سند متقن و غیر قابل تحریف و تشکیک باور دارند. اینکه بدان عمل می کنند و یا نمی کنند، بحث دیگری است.

د. صفحه ۱۴

مسئله بختیار، مرام بنی صدر و اشعه موی سر زنان

۱. اهمیت استراتژیک تاریخ نگاری جامع نگر در باره انقلاب ۵۷

به دلیل سلطه طولانی مدت، نظام نسبتاً قوی و چند لایه ای سانسور در رژیم ولایتی که با صرف هزینه های سرسام آور مالی و انسانی امکانپذیر شده است، انجام بررسی های منصفانه، علمی و در عین حال انتقادی در مورد گذشته نزدیک، به ویژه آنچه که در سالهای آغازین انقلاب و در دهه ۶۰ (خصوصاً در میان سالهای ۵۸ تا خرداد ۶۰) شمسی رخ داده است، کاری سخت است و شاید یکی از مهمترین و پیچیده ترین گره های حرکت سیاسی و اجتماعی جامعه ایران محسوب می شود. تا صورت مسائل صحیح طرح نگردد امیدوی به راهگشایی نیست. در این جا می توان با آقای سروش موافق بود که در نامه اخیرش در باره جریان انقلاب فرهنگی می نویسد:

"بازخوانی انتقادی انقلاب اسلامی که در آستانه سی سالگی است، اکسیژنی واجب برای حیات آینده ایران است. اما آن را طبیعیانه و حیبانه باید به کار گرفت نه خصمانه.

در صفحه ۱۳



تاریخ ایران، دوره های سقوط و صعود را ثبت کرده است:

دوره های سقوط، آن دوره هایی هستند که استبداد اتکای به نفس و کار اندیشه و دست در آزادی را از یاد مردم می برده است. تا بدانجا که قدرت خارجی در زندگی روزمره ایرانیان نقش اول را می یافته است: گرایش جمشید به استبداد، زمینه ساز سلطه بیگانه بر ایران و دولت ضحاک شد. استبداد منحط دولت هخامنشی ایران را به تصرف اسکندر در آورد. استبداد در سقوط ساسانی سبب سلطه دستگاههای اموی و عباسی بر ایران شد. استبداد پرفساد دولت خوارزمشاهی حمله مغول به ایران را بیار آورد. در زمانی که، در ایران، قدرتهای جدید سر بر می آوردند و دانش و فن را بکار جهانشناسی می گرفتند، واپس گرائی دولت صفوی، ایران را دستخوش جنگهای سی ساله هستی سوز کرد. دوران انحطاط و سقوط همچنان ادامه داشت نیروی محرکه سیاسی، بر اصل موازنه عدمی ایرانیان را به بازیافت اعتماد به نفس فرآخواند. به یمن وجود این نیرو است که حلقه های جنبش های همگانی همه برای تحقق بخشیدن به استقلال و بازیافت آزادی و آبادان کردن کشور در استقلال و آزادی، بهم پیوسته و این امید را پدید آورده است که ایرانیان همان فرهنگ آزادی را بچویند که از تحسین بانیان آن در جهان بوده اند. بخصوصی که در این دو قرن، قدرت پرستانی که در بیراهه وابستگی بودند و هستند، ایرانی را ناتوان از رشد می شمردند و می شمارند و « بگذاریم غرب ما را آدم کند » را شعار می کردند و می کنند و، امروز، قدرتهای ایرانی را به مداخله نظامی در ایران می خوانند بدین بهانه که ایرانیان خود به نجات خویش از رژیم جنایت و خیانت و فساد گستر توانا نیستند. ضد رشد هستند زیرا بجای اعتماد به نفس و خویشتن را مسئول و مکلف شمردن، بی اعتمادی و یاس از خود را القاء می کنند. اعتیاد به زور و خشونت آنها را گرفتار چنان جهلی کرده است که نمی دانند این خیال که مداخله نظامی امریکا و دستیارانش به ایران، دولت را از آن آنها می کند، شدت ناباوری به خود، ناتوانی و زبونیشان را گزارش می کند.

هموطنان!

این امر که نوروز، روز انس و دوستی برای، هم عمل به استعداد انس است و هم نیاز به همبستگی ملی است. اما همبستگی فرآورده زندگی انسانهای صاحب حقوق در استقلال و آزادی است. بار دیگر یادآور می شود که قدرت از تضاد پدید می آید. بنا بر این، رسته های همبستگی را می گسند. با وجود این واقعیت، استبداد، بنام اسطوره وحدت، جریانهای آزاد اندیشه ها و اطلاعات را قطع می کند. خود را محور وحدت می گرداند و مخالفت به استبداد را وحدت شکنی و جرم می گرداند و مخالف را سرکوب می کند. این بر جامعه ملی است که آگاه باشد که فرق است میان توحید و وحدت. توحید فرآورده جریان آزاد اندیشه ها است. چرا که از رهگذر نقد اندیشه ها به یکدیگر، اندیشه راهنمای آزادی زلال می شود و وجدان همگانی می گردد. آن روز که ایرانیان نوروزی خوانند، روزی بود که بیان آزادی وجدان همگانی شد و ایران وطن آزادی و امید و جوانی و شادی گشت. حال آنکه وحدتی که استبدادبان اسطوره می کنند، فرآورده قدرت در جریان تمرکز و بزرگ شدن است. این اسطوره بکار آن می آید که چون و چرا در امر و نهی نماد استبداد را ممنوع کند. چنانکه استبدادبان نیز قول او را «فصل الخطاب» بشمارند. همبستگی بدان نیاز دارد که سخن هیچکس «فصل الخطاب» نباشد. انسانها بتوانند قولها را گوش بدهند و نقد کنند تا بهترین قول به شناخت و

از تاریکی استبداد به نور آزادی

پس اندیشیدن نیز وجود ندارد. کار عقل در جستن و بکار بردن انواع روشهای بکار بردن زور، ناچیز می شود. پس می باید جهان تا جهان را جای لا اکره، جای آزادی کرد و جوانی که در زبان قدرت ترجمان نادانی است، ترجمان اندیشه و عمل خلاق بگردد و بدین انقلاب، روز جهان نوروز شود.

ایرانیان!

ثبوت روشنائی و تاریکی اگر هم بیانگر اصل ثبوت بود، فرآورده دو نوع واقعیت نیز بود که ایرانیان، روز و شب، در آنها و با آنها زندگی می کردند و همچنان زندگی می کنند: ● نطفه قدرت، در تاریکی است که منعقد می شود. در تاریکی است که خود متمرکز می شود و با تاریکی بر تاریکی افزودن است که بزرگ می شود. واقعیتی که ایرانیان در آن و با آن زندگی می کنند اینست که تاریکی افق دید جوان را بسته است و او از فردای خویش خبر ندارد. نقشی نیز در تدارک آن ندارد. کارگر نمی داند آیا فردا به او خواهند گفت که از کار بیکار شده است یا نه؟ زنان که بیش از همه قربانیان تبعیض هستند، تا ازدواج کرده اند، نمی دانند که بنا بر روابط قدرت، چه کسی مقرر است شوهرش بگردد. و چون شوهر کرد، سرنوشت زناشویی و حتی گذران روز به روزش بر او، نامعلوم هستند. فرزندان کدام داند چگونه بزرگ می شوند و کدام سرنوشت در انتظار آنها است. همانند دهقانی که نمی داند آیا باران بموقع می بارد و می تواند از کشت خود، محصول خوب انتظار داشته باشد یا خیر؟ و هم نمیداند قشرهای استثمارگر از آن چه برای او باقی می گذارند؟. و چون طبع، قدرت گردان است حتی قدرتمدارها نیز نمی دانند فردا چه بایدها می توانند دانش و فن خلق کنند، نه تولید محور می شود و نه نیروهای محرکه در تولید بکار می افتند. هر اندازه استبداد فراگیرتر، نظام بسته تر و فضای زندگی تاریک تر. بیهوده نیست که فلسفه جبر را ایرانیان بیدیرفتند و آزادی انسان، از مهمترین خاصه های ایرانیت گشت و ماند. نوروز، روز نه گفته به جبری که جز قدرت مقرر نمی کند و آری گفته به آزادی که زندگی در روشنائی را میسر می کند.

به آزادی، افق زندگی باز می شود. گستره «لا اکره» گستره روشنائی است. انسانهای حقوقمند و آزاد، به یمن شرکت در اداره جامعه خویش، فضای اندیشه و عمل یکدیگر را باز می کنند: برخورداری از حق با دفاع از حق دیگری همراه می شود و آزادی هر کس آزادی دیگری را افزون می کند و دانش هر انسان برداشتهای انسانهای دیگر می افزاید. نور بر نور می افزاید و جهان از تاریکی بدر می آید و روز انسان نوروز می شود.

زنان ایران!

شما که آب حیات، مزرعه اجتماعی زندگی و آموزگار عشق هستید. شما که اینک برای بازکردن نظام اجتماعی، از جمله از راه از میان برداشتن سلسله مراتب تبعیض ها و برخوردار کردن هر ایرانی از حقوق انسان، برخاسته اید، نیک می دانید که زندگی نیاز به شجاعت دارد. نیاز به شجاعت ورود در ابتلا و آزمایش دارد. ورود به میدان مبارزه با نظام سیاسی استبدادی، ابتلا است، اما زندگی خویشتن را عمل به حقوق ذاتی خویش کردن، با خود، با همسر، با فرزندان، رابطه قوا را با رابطه انسانهای حقوقمند جانشین کردن، ابتلا بزرگ تری است و شجاعتی را می طلبد که

زنان راست. راستی اینست که نوعی از شجاعت، شجاعت سر باز زدن از وسیله برقراری روابط قوا گشتن، شجاعت زندگی در آزادی، شجاعت خانه و جامعه را محیط دوستی و حق مداری کردن، شجاعت جامعه را به این اصل اصیل خواندن که هر کس خود می باید خویشتن را رهبری کند و ولایت جمهور مردم را مطالبه کردن، فضلی است که زنان را است. این فضلی را بکار برید و ایران را سرزمین جنبش و جوشش برای استقلال و آزادی کنید و روز ایرانیان را آن روز کنید که روشنائی آزادی بود و تاریکی استبداد نبود، بهار زندگی بود و خزان مرگ نبود، شادی و امید بود و غم و ناامیدی نبود، دوستی و عشق بود و دشمنی و نفرت نبود، اعتماد و وفای به عهد بود و بی اعتمادی و عهد شکنی نبود، راستی بود و دروغ نبود که ایرانیان نوروزی خواندند.

ایرانیان!

در تاریکی استبداد، به تکالیف قدرت فرموده عادت کرده ایم. اسلام و دیگر دین های رایج در ایران نیز حقوق را از یاد برده و مجموعه ای از تکالیف گشته اند که خدا فرموده نیست، بلکه قدرت مقرر کرده هستند. شگفتا! تصریح های مکرر قرآن که از حق جز حق صادر نمی شود و بنا بر این، تکلیفها عمل به حقوق هستند، یکسره از یاد رفته اند. نه تنها از یاد دین سالاران که از یاد دین باوران نیز رفته اند. بدیهی است چون انسانها از حقوق ذاتی خویش غافلند و زندگی را عمل به حقوق نمی دانند، نه در برابر استبداد که فرآورده غفلت از حقوق و تجاوز به حقوق است، به استقامت بر نمی خیزند. و البته، وقتی به حق کسی تجاوز می شود، کسی آن را تجاوز به حقوق خویش تلقی نمی کند.

این لاقیدی تا بدانجا است که وقتی شرکت کنندگان در نیروی محرکه سیاسی به دفاع از حقوق انسان و حقوق جمعی انسانها بر می خیزند و گرفتار دژخیمان استبداد می شوند، جامعه به خود نمی گوید اینها بخاطر دفاع از حقوق من گرفتار غضب استبدادبان شده اند. نیک بنگرید تا دریابید که در جهان ما، کمتر جامعه ایست چون جامعه ما، که مبارزان راه استقلال و آزادی، همه روز، در شرائط ترور، از قتل تا ترور شخصیت فرار داشته باشند. کمتر جامعه ایست که این سان گرفتار فرار مغزها باشد. پدیده، پدیده «نخبه گسی» نیست که یکی از آسیبهای بزرگ جامعه ما باور می شود. پدیده اینست که قربانیان ترورها همه آنهايي هستند که برای برخورداری ایرانیان از حقوق بر می خیزند. همه آنها هستند که برای برخورداری ایرانیان از شخصیت انسانی و شخصیت ملی به مبارزه روی می آورند. همه آنهايي هستند که می خواهند ایرانیان را از تاریکی استبداد بدر آورند تا در روشنائی استقلال و آزادی رشد کنند. همه آنهايي هستند که جامعه ای نمی خواهند که، در آن، بنا بر تبعیض و تمایز باشد و از خود بیگانگی انسانها بدان اندازه شود که کاخ انباشته از ثروت را برای خود کم و کوخ پر از فقر را برای اکثریت بزرگی از هموطنان خویش زیاد ببینند. همه آنهايي هستند که می خواهند ایران سرزمین داد و و داد بگردد.

با وجود این ایران زادگاه و پرورش گاه این انسانهای بزرگ است. به یمن راهنما کردن موازنه عدمی و بیان آزادی، قوتها و قوتها است که ایران سرزمین تولد و رشد این انسانها است. به یمن وجود انسانهایی که وطن و هموطنان خود را دوست می دارند و

زبان ایرانیان می شوند، هر بار که روزگار بر این مردم تیره گشته و بسا طوفان بر بن و بنیاد حیات ملی ایران افتاده است، به استقامت، فرو شکسته و جای به نسیمی سپرده است که به حیات شادابی می بخشد. بدین استقامت، روز ایران نوروز گشته است. ایرانیان جامعه خویش را محل عمل این انسانها بگردانید و برخیزید تا دیگر تاریکی استبداد یاری آن نیابد که به ایران زمین نزدیک گردد.

معلمان گرامی!

آن روز که نوروز شد و ایرانیان آن را جشن گرفتند، آئینشان، آئین امید و شادی بود. روش زندگی در رشد بود. امروز، ایران فرصتی بی مانند جسته است برای این که از رهگذر رشد در آزادی، سرزمین امید و شادی بگردد. با وجود این فرصت، ایران در ناامیدی و غم است. وطن را نوجوانانی و جوانانی خانه شادی و امید می کنند که از رهگذر آموزش و پرورش، انسانهای آزاده بگردند که تکیه بر توانایی های خود دارند و اهل عمل و نه عکس العملند. استبدادبان تیره روز که روزگار ایرانیان را تیره کرده اند، دولتی ساخته اند که نسبت به جامعه ملی بیگانه است. در همان حال که خود وابسته، در بعدها سیاسی و اقتصادی و مرامی، واکنش سلطه گر است، مردم ایران را واکنش دولت در بعدها سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و مرام قدرت می کند. بر شما است که به دانش آموزان و دانشجویان درس زندگی بیاموزید. به آنها بیاموزید که بنا بر نقش جوان، هرگز نباید بپذیرند واکنش بگردند و همواره می باید کشی باشند. چرا که انسان آن نیروی محرکه ای است که نیروهای محرکه دیگر را ایجاد می کند، به ابتکار و خلق ایجادشان می کند و در رشد خویشتن بکارشان می برد. بر شما است که به آنها بیاموزید، اگر در قلمرو فرهنگ و کنش غرب شده ایم، اگر در قلمرو اقتصاد در فروش ثروت طبیعی برای زندگی خالی از رشد و امید، واکنش اقتصاد مسلط گشته ایم، اگر در قلمرو سیاسی، قدرت خارجی محور زندگی ما و رابطه ما با جهانیان است و بحرانها به فریاد می گویند ما واکنش کش قدرت انبرانی گشته ایم، اگر در قلمرو اجتماعی، سرزمین بزرگ ایران را رها کرده و در شهرهایی متراکم گشته و تابع متغیر رابطه با سلطه گران شده قدرت و بنابرین گریز از ابتکار و عمل، زندگی را در واکنشها نسبت به قدرت، ناچیز کرده ایم.

آن روز روز ایران نوروز می شود که نوجوانان و جوانان ایران از این گمان رها شوند که گویا قدرت حاکم از هر سو بر آنها عمل می کند و آنها چاره ای ندارند مگر این که فعالیت حیاتی را در عکس العمل ها خلاصه کنند. چنانکه سیاست اقتصادی رژیم ناکزیرشان می کند دو و بسا سه نوبت در روز کار کنند و فرصت فکر کردن پیرامون سرنوشت خود و کشور خویش را نداشته باشند. دین دولتی ناکزیرشان می کند زبان و زندگی صوری بچویند و خویشتن را سانسور کنند. حتی در آنچه به حقوق ملی شان مربوط می شود، از جمله در انتخابات، واکنش باشند. نه تنها بابت رأی دادن به نامزدهای برگزیده قیمی که آقای خامنه ای است، بلکه در رفتن به پای صندوق از ترس پی آمد های مهر نخوردن شناسنامه!

بر شما است که این نوع

« زندگی » انسان ایرانی را، زندگی که در مدار بسته بد و بدتر، در واکنش ها ناچیز گشته است، در نظر مجسم کنید و از خود بپرسید: آیا خود کنی نداری و پر زجر را می توان زندگی خواند؟ آن گاه بکار دادن درس زندگی به نوجوانان و جوانان



دولت در تصرف حزب مسلح

شود، در تهران، همچنان مشغول دسیسه چینی بر ضد رئیس جمهوری بودند. آنها، به دست خمینی، افراد سپاه را در تهران و شهرهای بزرگ نگاه داشتند و از آنها در تعطیل باشگاههای سازمانهای سیاسی و تعطیل روزنامه ها استفاده می کردند. همزمان، وظیفه حکومت رجائی و مجلس را ضدیت با رئیس جمهوری می کردند.

با مرور کتاب خاطرات هاشمی رفسنجانی، در آن سالها متوجه می شویم که سپاه پاسداران، بخشی که در اختیار سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی بود، در کودتا بر ضد بنی صدر نقش مهمی ایفا کرده است. هاشمی رفسنجانی در « عبور از بحران » ما را آگاه می کند که در مرحله بانی کودتا، در خرداد ۶۰، از جبهه ها افراد سپاه را به تهران منتقل کرده اند. هاشمی رفسنجانی در کتاب خاطرات خود از رفتن به همراه بهشتی جهت بازدید از نیروهای سپاه خوزستان که در پارک ارم مستقر شده بودند می نویسد.

نقش محسن رضایی و خسرو تهرانی و علی شمخانی و رضا سیف الهی و... که از جمله سرداران سپاه بودند در کودتا به خوبی نشان می دهد که این سرداران با دستور سران کودتا وارد کارهای سیاسی شده و برای مقابله رئیس جمهوری، مأمور بوده اند مانع از اجتماع مردم در اعتراض به کودتا، بهنگام بررسی طرح «عدم کفایت سیاسی» رئیس جمهوری و حمله به اجتماعات مردم در آن روزها و همکاری با «دادگاه انقلاب» در دسیسه ها و اعدامها بوده اند.

هاشمی رفسنجانی، در همان کتاب، می نویسد این نیروها را برای دفاع از انقلاب و مجلس به تهران فرا خوانده بودند.

افراد نظامی که حق دخالت در سیاست را نداشتند، بنا بر کتاب «عبور از بحران» در تمامی جلسات که برای اجرای این یا آن بخش از کودتا تشکیل می شد، شرکت داشتند. بخش مهمی از اجرا نیز برعهده آنها بود. با شرکت در این جلسات و ایفای نقش تعیین کننده بود، که گردانندگان سپاه متوجه شدند ستون فقرات رژیم جدید هستند. بیرون راندن مردم از صحنه، مردمی که مخالفتشان با کودتا چنان عیان بود که خمینی می گفت: اگر ۳۵ میلیون نفر بگویند بله، من می گویم نه، دیگر پایگاه رژیم نبودند. بدین ترتیب، معامله پنهانی بر سر گروگانها با گروه ریگان و بوش و با کودتا، نقش سپاه در جنگ و در سیاست داخلی و خارجی (ایران گیت)، روز افزون شد. بیهوده نیست که این سرداران تا امروز، همواره در بهترین مقامات کشوری و سیاسی و نظامی قرار داشته اند و دارند و هرگز مورد سؤال و یا بازخواست قرار نگرفته اند.

در بهار ۶۰، دشمن متجاوز آماده قبول صلح و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس آماده پرداخت غرامت به ایران بودند. با پذیرفتن پیشنهاد کشورهای غیر متعهد از سوی رژیم صدام، جنگ می باید در خرداد ۶۰ پایان می پذیرفت. از این رو، بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای نزد خمینی رفتند و به او گفتند: امروز اگر همه روحانیت بر ضد بنی صدر شود، از پس او بر نمی آید. فردا که جنگ را تمام کرد، سوار تاکتیکهای می شود و به تهران می آید. آن وقت شما هم دیگر حریف او نخواهید شد. این شد که مانع از آمدن هیأت کشورهای غیر متعهد و آوردن پاسخ موافق صدام به پیشنهاد غیر متعهدها شدند و به کودتا شتاب بخشیدند. بنی صدر در هشدارنامه ۲۲ خرداد، تأکید کرد که یکی از هدفهای کودتا، ادامه دادن به جنگ است. زیرا هم اتکلاستان و آمریکا و اسرائیل بدان نیاز دارند و هم

استبدادی به نام «اسلام فیضیه» میدانستند. این ادعای آنها که ریاست جمهوری بنی صدر موجب می شود تا «اسلام جواهری» و «اسلام مجلسی» به خطر افتد، خمینی را از این واقعیت آگاه می کرده اند که با ادامه کار بنی صدر، ولایت مطلقه با نمی گیرد. خمینی و همکاران او، در این مرحله، با استفاده از «دانشجویان خط امام»، بدست سپاه پاسداران سفارت آمریکا را تصرف کردند و قلب در انتخابات مجلس اول، مرحله بعدی کودتا بر ضد بنی صدر را که بسیار مهم بود، فراهم کردند. پیش از آن، لازم بود دانشگاه را بمتابه پایگاه بنی صدر تعطیل کنند. اگر آن روز، نواز آیت مددکی بود که معلوم می کرد تعطیل دانشگاه مرحله ای از کودتای خزنده بوده است، از اعترافات امروز برخی از «دانشجویان خط امام» می دانیم که طرح «انقلاب فرهنگی» با تعطیل دانشگاه، توسط بخشی از حزب جمهوری اسلامی (حسن آیت و دیگر کسانی که پیرو بقائی و در خط سید ضیاء بودند) با دستبازی کسانی چون همین احمدی نژاد و دیگران تدارک دیده شده بود.

انها به خوبی میدانستند تا زمانی که دانشگاهها باز باشد و دانشجویان به دانشگاهها رفت و آمد کنند، انجام مراحل بعدی کودتا بر ضد رئیس جمهوری به خوبی انجام دادنی نیست. به همین دلیل برنامه های فراوانی جهت زمینه سازی کودتا طراحی و اجرا کردند تا زمان مناسب را به دست آورند.

برای روشن شدن برنامه گذاری این گروه نظامی که در سیاست دخالت می کرد، به سخنان حسن آیت (بنا بر اسنادی که رژیم خود به دست آورده است) عامل انگلیس، در جلسه با محارم خود، باید مراجعه کرد. وی در مصاحبه خود گفته بود که برنامه ای طراحی شده و شامل دامی هائی است که پدر بنی صدر هم نمی تواند از آنها بدر آید. ما دانشگاهها را تعطیل می کنیم و... (نقل به مضمون)

* سپاه آلت فعل عمده در کودتای سال ۶۰

هنوز چند ماهی از شروع جنگ نگذشته بود که سران کودتا به این نتیجه رسیدند که اگر بنی صدر جنگ را با پیروزی به پایان رساند، توانی برای قدرت طلبان نمی ماند و نخواهند توانست مراحل بعدی کودتا را اجرا کنند. در آن روزها که ارتش ایران زیر ضربات شدید کسانی چون بهشتی و ری شهری و محسن رضایی و خامنه ای قرار گرفته بود تا مگر شیرازه آن را چنان از هم بپاشند که از آن جزنایمی باقی نماند، بنی صدر نسبت به خطر تجاوز نظامی به ایران هشدار می داد و دست بکار تجدید سازمان ارتش عراق به ایران زمانی انجام گرفت که نیروهای سه گانه ارتش، بخصوص نیروی زمینی، هنوز توان رزمی خود را بدست نیاورده بودند. زیر ضربات دشمن، بنی صدر ارتش را از سازمان مردم سالار برخوردار کرد و این ارتش توانست پیشروی دشمن را متوقف کند و ابتکار عمل را بدست آورد. از ماه دوم جنگ، این ارتش ایران بود که حمله های خود را به ارتش زمین گیر شده عراق آغاز کرد. از آنجا که سران حزب جمهوری اسلامی و بخشی از پاسداران مرتب در کار ارتش اخلال می کردند، بنی صدر همه روز در جبهه های جنگ حاضر بود. قدرت طلبان با این شعار که نیمی از ایران برود بهتر از آنست که بنی صدر پیروز

با حمایت اطلاعات نخست وزیری و نیز با برنامه ریزی سازمانهای جاسوسی آمریکا اقدام به تصرف سفارت آمریکا نمودند که سالها ایران را در گروگان آمریکا نگاه داشت تا به حال. با تصرف سفارت آمریکا با مشارکت سپاه و با حضور فعال کسانی چون سیف الهی و افشار و زرغامی و...، دانشجویان تحت تأثیر و حمایت سپاه دست به کار به اصطلاح افشگری ها زدند تا به کمک روحانیان قدرت طلب بتوانند مانع از ادامه کار نیروهای وطن دوست و فداکاری شوند که عامل تداوم جبهه های ایرانیان در راستی آزادی و استقلال بودند.

محسن رفیق دوست از کمک رضا سیف الهی برای به قدرت رسیدن محسن رضایی به فرماندهی سپاه قبل از تسخیر سفارت می گوید و رضا سیف الهی از برنامه ریزی ای که برای تصرف سفارت آمریکا، از جمله ایجاد دیده بانی در ساختمانهای روبروی سفارت و مشرف بر آن، در صدا و سیما، سخن می گوید. وی به عنوان خاطره می گوید: در آن زمان برای اینکه بتوانیم کار نگهداری از سفارت و چگونگی تغییر شیفت نگهبانان و رفت و آمد ها را کنترل کنیم روزها از طریق ساختمانهای روبروی سفارت با تجهیزاتی که در اختیار داشتیم، سفارت را تحت دیده بانی و مراقبت قرار داده بودیم.

بنا به گفته زرغامی هنگامی که وارد سفارت شدیم. چون می دانستیم از حمایت نیروهای سپاه برخورداریم و این نیروها آنجا را در کنترل خود دارند، مطمئن بودیم که مورد حمله قرار نخواهیم گرفت. بدین سان بود که نیروهای سپاه پاسداران با حضور در میان دانشجویان و شرکت در تصرف سفارت، علاوه بر سیاست داخلی، در سیاست خارجی نیز دست اندلر کار شدند و عامل تبدیل آمریکا به محور سیاست داخلی و خارجی رژیمی گشتند که خود ستون پایه آن شدند.

* قطعی کردن حضور خود در عرصه سیاست داخلی از راه سازماندهی سرکوب مردم:

با شروع جنگ و مخالفت های مردم با سران مستبد نظام از جمله خمینی و بهشتی و رفسنجانی و... مردم و دانشجویان برای خارج شدن از وضعیتیکه هرگز فکر نمی کردند در آن گرفتارشان کنند، دست به تظاهرات و مخالفت زدند. با بر سر کار آمدن بنی صدر، بعنوان رئیس جمهوری که مردم برگزیده بودند، قدرت طلبان متوجه شدند که اگر نتوانند مانع از گسترش حمایت مردم از رئیس جمهوری شوند و صحنه سیاست در اختیار مردم باقی بماند، دیگر نخواهند توانست استبداد را باز سازی کنند. این شد که در جلسات مخفیانه - که از جمله در یادداشتهای هاشمی رفسنجانی از آنها یاد شده است-، طرحهای فراوانی برای مقابله با بنی صدر که از خواسته های مردم دفاع می کرد، پی در پی تهیه و به اجرا می گذاشتند.

نامه های هاشمی رفسنجانی در سال ۵۸ و نامه های هاشمی رفسنجانی و بهشتی و خامنه ای و موسوی اردبیلی و با هنر در سال ۵۹ گواه بر این است که قصد آنها بر انگیختن خمینی برای استقرار «سلسله روحانیت» (به قول مشگین) بوده است. همانطور که در نامه خود به خمینی نوشته اند و در گفتگو با او تأکید کرده اند (به روایت هاشمی رفسنجانی)، انتخاب بنی صدر را برهم خوردن طرح ایجاد دولت

در آن دوره، افراد ۱۱ گروهی که قبل از انقلاب در برخی از فعالیت های سیاسی دخیل بودند تصمیم گرفتند که برای حمایت از خمینی گروهی را تشکیل دهند. آن را تشکیل و نامش را سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گذاردند. این گروهها نخست به عضویت کمیته های انقلاب درآمدند. یعنی از خمینی مجوز تشکیل کمیته ها را دریافت کردند و خود عضو آن شدند. هدف آنها از تشکیل کمیته ها از آن خود کردن قدرت نظامی ای در دولت جدید بود.

با ایجاد سازمان و کمیته، آنها کار دستگیری نیروهای انقلابی رقیب خود را نیز در دستور کار خود قرار دادند. از کارهای اولشان و بسیار مهم ترین آنها، دستگیری فرزندان آیت الله طالقانی توسط محمد غرضی بود. در آن زمان، او فرمانده یکی از پایگاهها بود. دستگیری فرزندان، موجب قهر آیت الله طالقانی شد. غیر از فرزندان طالقانی، فرزندان آیت الله لاهوتی و برخی از مسئولان دیگر را نیز دستگیر کردند. جرمشان این بود که چپ بودند.

بخشی دیگر از دستور کار این سازمان جذب نیرو و بزرگ کردن سپاه و کمیته ها و فراهم آوردن اسباب انحلال ارتش بود. مرتب از انحلال ارتش شاهنشاهی سخن می گفتند تا جایی که بهشتی، در شورای انقلاب، طرحی برای تشکیل شورائی از نمایندگان شورای انقلاب و سپاه و کمیته ها و دادگاه انقلاب برای اداره کشور و انحلال ارتش، مطرح کرد. در مخالفت با این طرح، مهندس بازرگان گفته بود کاری که شما می خواهید بکنید کودتا بر ضد رئیس جمهوری است. دست کم صبر کنید او از سفر خوزستان بیاید و در حضور خود ای، این طرح را مطرح کنید. بنی صدر، مانع از تصویب طرح شد و در نامه ای به خمینی نسبت به قصد تهیه کنندگان طرح که برقرار کردن رژیم استبدادی بود، هشدار داد. یاد آور می شود که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بیانیه ای نیز در باره لزوم انحلال ارتش صادر کرد.

اگر در هویت سیاسی آن زمان برخی از نیروهای این سازمان تأمل کنیم متوجه می شویم که از روز اول در پی به دست آوردن قدرت از راه یک حزب مسلح بوده اند.

محسن رضایی -محمد باقر ذوالقدر -بروجردی -رحیم صفوی - بهزاد نبوی - محسن آرمین - محمد سلامتی و... کسانی بودند که از همان ابتدای انقلاب، کار تشکیل حزب سیاسی مسلح را در درون رژیم، در پیش گرفتند و تا این زمان، مقامات فرماندهی در سپاه و کمیته ها را در اختیار داشته اند. از آنجا که با روحانیان قدرت طلب وابستگی هایی داشتند مورد تأیید آنان بودند و با احساس نیاز آن به خود، تلاش کردند تا با استفاده از قدرت روحانیان موجبات گسترش خود را فراهم آورند.

* مرحله دخالت در تصرف سفارت آمریکا

از جمله مراحل ک این نیروها که در پروسه زمان و به دستور خمینی تبدیل به سپاه پاسداران شده بود دخالت در تصرف سفارت آمریکا بود. این نیروها که سپاه پاسداران را تشکیل داده بودند و در همان حال کمیته ها را نیز در اختیار داشتند و نیرویی به نام بسیج را نیز به دستور خمینی به عنوان ارتش بیست میلیونی ایجاد کرده بودند با نفوذ در میان برخی از دانشجویان و

در فصل سوم، ربط صدور قطعنامه را با انتخابات قلابی مجلس و هدف حکومت بوش در ایران و طرز فکر مردم ایران و ترکیب مجلس هشتم را، به یمن نظرخواه خبرها، معلوم می کنیم.

در فصل چهارم، قسمت دوم کارنامه سیاست خارجی خامنه ای - احمدی نژاد را می آوریم. تازه ترین بخش آن، رابطه با آمریکا بر سر عراق است و ایران را به انزوا و محاصره پایگاه های نظامی آمریکا در آورده است.

در فصل پنجم، نوشته ژاله وفا را در باره بورس نفت می خوانید.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می یابید.

جریان تحول سپاه پاسداران به حزب سیاسی مسلح - ۱:

با نزدیک تر شدن به انتخابات مجلس هشتم روز به روز حضور نیروهای سپاه پاسداران را با وجود اینکه خمینی در چند مورد حضور آنان را در سیاست منع کرده بود نمایان تر می شود.

برخی از تحلیل گران در این مورد مطالبی را نوشته اند اما به نظر می رسد که آنها حضور این سپاه را در همین چند سال اخیر بیشتر احساس کرده اند. برای کسانی که خود از این نیرو بوده اند و از سالهای ابتدای انقلاب عضو آن بوده و با آن از نزدیک آشنا هستند به خوبی مشخص است که حضور این نیرو، بعد از انقلاب، وسیله کار خمینی و دستیاران او در کودتای خزنده بود. از آن پس، در جریان جنگ ۸ ساله، به نیروی نظامی اول بدل شد و روز به روز، در سیاست داخلی و خارجی کشور نقشی بیشتر یافت. تا این که اینک خود را عنان دار قدرت می داند و برآست که آلت بازان دیروز را آلت دست خود کند. امری که عیان است اینست که در حال حاضر، حضور علنی و بدون وحشت این نیرو، در عرصه سیاست، با تأیید رهبر «است». این حمایت نشان می دهد که خامنه ای به دلیل نیاز به این نیرومانع از حضورش در این حد گسترده نیست.

تحول این نیرو را می توان در مراحل مختلف مورد بررسی قرار داد. از آنجا که در سپاه گروه بندیها بوده اند و هستند، بهتر آنست گروه بندی ها را نیروها بخواهیم و منظور از نیروها را گروههایی بدانیم که در سپاه پاسداران و بسیج و نیروهای امنیتی و حراستی و انتظامی مشغول به کار بوده و هستند.

* مرحله تشکیل:

بخطرات اوضاع و احوال در هفته های اول بعد از انقلاب، به جای آنکه ساخت قدرت محور ارتش تغییر داده شود، وجود ارتش و خطر کودتا، دست آویز تشکیل سپاه پاسداران شد. دکتر یزدی، که معاون نخست وزیر در امور انقلاب و مأمور تهیه طرحهای انقلابی بود، به گفته خود او، طرح تشکیل سپاه پاسداران را تهیه و به تصویب خمینی و حکومت موقت رساند و به اجرا گذاشت.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز، با انگیزه به دست گرفتن قدرت نظامی و مقابله با سازمان مجاهدین خلق تشکیل شد. قرار بر این بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای مقابله با خطر کودتا و گروههای مسلح، یعنی سازمان مجاهدین خلق - چریکهای فدایی خلق - گروه پیکار و... تشکیل شود. گروههای عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به عضویت سپاه درآمدند.



بازسازی استبداد بدون آن نمی شود. آن ایام، آنها که مشغول زد و بند با قدرتهای خارجی شده بودند، در ضرورت جلوگیری از پایان پیروز جنگ، متحد بودند. از جمله، مهندس غرضی که بعنوان استاندار خوزستان، از هیچ کارشکنی دریغ نمی کرد و بعدها یکی از طرفهای انگلستان در ایران شد، در آن ایام گفته بود: ما حاضرم خوزستان را از دست بدهیم اما بنی صدر پیروز نشود.

در همان زمان که در جبهه ها جنگ جریان داشت و کشور نیازمند حضور نیروهای رزمنده در جبهه ها بود، فرماندهان سپاه به تهران آورده شده بودند و روحانیون قدرت طلب شعار می دادند: بنی صدر از حضور سپاهیان در جبهه ها جلوگیری می کند و به آنها اسلحه سنگین نمی دهد و... حال آنکه آنها بودند که به سپاه در شهرها برای تصرف قدرت نیاز داشتند.

به قول سردار فضلی هنوز بیش از ۳۴ روز از شروع جنگ نگذشته بود که ارتش ایران توانسته بود نیروهای عراقی را از بسیاری از شهرها خارج سازد. بر اساس برنامه گذاری فرماندهان ارتش، قرار بر این بود که طی دو ماه اول، ارتش ایران قوای عراقی زمین گیر کند و آنگاه ابتکار عمل را از آن خود کند. در عمل، در همان ماه اول، ارتش عراق زمین گیر شد. در ماه ششم جنگ، صدام و سران عرب تکران شکست ارتش متجاوز شدند و آماده قبول صلح و پرداخت غرامت گشتند.

یکی از دلایل سانسور مداوم اولین رئیس جمهوری این است که اگر قرار بر انتشار حقایق شود، خمینی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و... و همه سرداران سپاه و کسانی چون بهزاد نبوی و آرمین و حجابیان و تاج زاده و امین زاده و... می باید در باره نقش خود در گروگانگیری و پاشاندن شیرازه ارتش و کودتا و طولانی کردن جنگ توضیح بدهند. می باید در باره ایران گیتها توضیح بدهند. می باید بگویند حکومت انگلستان با چه کسانی ارتباط داشت و آن کسان چه مقامی داشتند که انگلستان توانست از طریق آنها جنگ را طولانی کند. درخورد یادآوری است که آلن کلارک، بمناسبت ایران گیت انگلیسی، در دادگاه گفت: جنگ ایران و عراق در سود انگلستان و غرب بود اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم. جنگ را از طریق رژیم صدام ایجاد کردند و از طریق رژیم خمینی اسباب ادامه آن و قربانی شدن یک نسل را فراهم آوردند. عوامشان در رژیم خمینی چه کسانی بودند؟ از آن روزها تا امروز، رژیم خون می ریزد. آمران روحانیان قدرت طلبند. اما مأموران کسانی بوده اند که به نوبه خود آمر بوده اند و سپاه را وسیله جنایت و خیانت و فساد رژیم کرده اند.

آنها که در آن کودتای ننگین شرکت کردند، اینها هستند:

- روحانیان، خمینی، هاشمی رفسنجانی، بهشتی، خامنه ای، باهنر و...
- در سپاه پاسداران، محسن رضایی - محسن رفیق دوست - غلامعلی رشید - رضا سیف الهی - محمد باقر ذوالقدر - رضا امراللهی - خسرو تهرانی و...
- کمیته ها، بهزاد نبوی - علی فلاحیان - مهدوی کنی و...
- دادگاه انقلاب، محمدی گیلانی - اسدالله لاجوردی - اسدالله بادمچیان - احمد تولدی - عسکر اولادی - باهنر - تاج زاده - عباس عیدی - روح الله حسینیان - موسوی تبریزی - هادی غفاری - محمد یزدی - جنتی - دعاگو و...
- اطلاعات نخست وزیری، سعید حجابیان - فریدون وردی نژاد - و...
- از اینها برخی، در سال ۶۰، با استفاده از افراد سپاه، دست به کشتار بیش از ۴۰۰۰ نفر از مردم ایران که

دولت در تصرف حزب مسلح

مشیری نماینده مجلس گفته است: « بسیج الان نیز در زمینه کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد سهمیه دارد، البته چون امروز تقریباً ورود جانبازان به دانشگاهها کمتر شده، وزارت علوم جایگزین این سهمیه ۴۰ درصد بسیج دانشجویی را قرار داد که طبق آن، هر فردی با یک نامه از سوی بسیج محلهاش می تواند از امتیاز سهمیه برخوردار شود.»

شاخه دانشجویی سازمان مجاهدین انقلاب در بیانیه ای از تخریب افراد خودی به صورت غیرقانونی به کادر هیات علمی دانشگاهها، برنامه ریزی جدی برای تشکیل بافت جعلی دانشجویی با ترفندهایی نظیر تعمیم سهمیه ۴۰ درصدی ایناگران به اعضای پایگاههای مقاومت بسیج، خبر داد.

و...
• امتیاز گرفتن رتبه های علمی بدون طی مراحل قانونی.
• امتیاز ساخت دانشگاههای مخصوص جهت دریافت مدارک علمی از جمله دانشگاه امام حسین - امام صادق - مالک اشتر - تربیت مدرس و...
• امتیاز دریافت مجوز صادرات و واردات کالا.
• امتیاز دریافت مجوز هر گونه نشریه و انتشارات.

• امتیاز دریافت پست های مدیریتی کلان در کشور از جمله وزارت - معاونت - سرفستی - نمایندگی مجلس - سفارت و...
• امتیاز دریافت سهمیه های استادی و دانشجویی بدون طی مراحل قانونی.

جعفر یعقوبی، رئیس سازمان بسیج اساتید و از اعضای هیات علمی دانشگاه امام حسین سپاه، در آذر ماه امسال، طی گفتگویی با روزنامه قدس خبر داد که تعداد اساتدان عضو بسیج در دانشگاه به ۲۵ درصد کل اساتدان رسیده است.

بسیج اساتید که از ۱۳ آذر ۷۹ آغاز به کار کرده، به گفته جعفر یعقوبی در دو سال اخیر با اجرای مصوبه ۲۷ آذر سال ۸۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی گسترش یافته است. به گفته وی « در این مصوبه، دو وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف به همراهی و همکاری با نیروی مقاومت بسیج برای تشکیل بسیج اساتید شدند.

اساتدان بسیجی در عین حال وظیفه دارند "با مدیریت دانشگاهها و دفاتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری و سایر تشکلهای دانشگاهی برای تحقق دانشگاه اسلامی همکاری کنند: تلاش برای ایجاد وحدت حوزه و دانشگاه در جامعه اسلامی. کمک به دولت و نهادها در هنگام بروز حوادث غیر مترقبه و شرایط بحرانی. مشارکت در انجام تحقیقات مورد نیاز کشور از طریق ارتباط با سازمانهای دولتی و مراکز علمی. مشارکت در برگزاری همایش ها و نشست های علمی - پژوهشی. تقویت روحیه همکاری و ایثار در بین اساتدان دانشگاهها.»

رئیس سازمان بسیج اساتید تعداد کسانی را که تحت عنوان اسناد بسیجی به عضویت هیات های علمی در آمده اند "حدود ۱۲ هزار نفر" اعلام کرده است.

«طبق مصوبه ای که در کمیته مشترک بسیج دانشجویی و وزارت علوم به تصویب رسیده است نقرات برتر جشنواره ممتازین بسیج دانشجویی می توانند بدون کنکور ادامه تحصیل دهند و در صورت تایید این کمیته تسهیلات دیگری همچون معافیت از خدمت سربازی نیز به این افراد اختصاص می یابد.»

راه اندازی تیم های توروریستی در داخل و خارج از کشور: از زمانی که این نیروها از جبهه برگشتند تاریخ

ناگزیر کردند جام زهر در دست، در برابر امریکا زانوی تسلیم بر زمین بزند. به مناسبت بخشی از مصاحبه بهزاد نبوی را نقل می کنیم. در این مورد، محسن رضایی نیز، در مصاحبه ای، سخنان مشابهی را بر زبان آورده است:

• مصاحبه بهزاد نبوی با خبرنگاران اعتماد ملی (۴ بهمن ماه ۱۳۸۶):
«...امام در جنگ ایران و عراق چرا آتش بس را پذیرفت؟ اگر می خواست عاشورایی عمل کند پس چرا آتش بس را قبول کرد؟ مگر تکفیت اگر این جنگ ۳۰ سال طول بکشد ما تا آخر ایستاده ایم. پس چرا چنین کرد؟ در نامه ای که بعد از پذیرش آتش بس نوشتند مستدل و قوی و واضح علت تصمیم خود را مطرح کردند و همه قبول کردند که اساس انقلاب و نظام در خطر است و خطر اشغال خوزستان وجود دارد. من که در ستاد فرماندهی کل قوا بودم به شما می گویم آن زمان اگر قطعنامه را نمی پذیرفتیم، این خطر وجود داشت که تمام خوزستان از دست ایران خارج شود. لذا می بینیم امام مسوولیت را پذیرفت و گفت جام زهر را می نوشم و آتش بس را اعلام کرد. در عین حال امام عمل به تکلیف هم کرده است. عمل به تکلیف همان پذیرش آتش بس بود که انجام داد، تکلیف مگر چیست؟ تکلیف ما اصلاح وضع کشور است. همیشه ما باید به تکلیف عمل کنیم.»

* نقش حزب سیاسی مسلح در سرکوب مردم بعد از جنگ:

با پایان جنگ و برگشت بسیاری از کسانی که خود را طلبکار انقلاب می دانستند به داخل کشور، درخواست های نامعقول آنان برای دریافت پست و مقام و امتیازات شروع شد. آنها که در ابتدا می گفتند برای رضای خدا به جبهه ها رفته اند و به قول کوثری حتی از گرفتن حقوق هم خودداری میکردند، با بازگشت به شهرها، مدعی شدند که آنها از کلیه امتیازاتی که چشم پوشی کرده بودند و از دست داده بودند پشیمان شده اند و با دریافت پست و مقام و درجه های آجتانی تلاش داشتند تا به اصطلاح عقب ماندگی خود را جبران کنند.

برخی از این نیروها با بازگشت به شهرها به منصوب شدن به مدیریت بالا و متوسط امیدوار بودند. هاشمی رفسنجانی و خامنه ای نیز که می دیدند با استفاده از این نیروها بود که توانسته بودند دولت را از آن خود کنند و برای بعد از خمینی نیز به آنان نیاز دارند، با توقعات آنها موافق بودند و ستاره هایی را بر دوش آنان گذاردند. بخشی از اقتصاد را به اختیار آنها درآوردند و راه را برای رسیدن به مقامات اداری برویشان گشودند.

این نیروها که متوجه شده بودند سران رژیم نیازمند آنها هستند روز به روز بر خواسته ها و امتیازات خود افزودند به گونه ای که هر روز خواستار یک امتیاز بودند از جمله:

• امتیاز ورود به دانشگاهها با سهمیه خاص برای خود و خانواده، مادام العمر. در آذرماه امسال محمد رضا مردانی رئیس بسیج دانشجویی در همایشی گفته است:

«طبق مصوبه ای که در کمیته مشترک بسیج دانشجویی و وزارت علوم به تصویب رسیده است نقرات برتر جشنواره ممتازین بسیج دانشجویی می توانند بدون کنکور ادامه تحصیل دهند و در صورت تایید این کمیته تسهیلات دیگری همچون معافیت از خدمت سربازی نیز به این افراد اختصاص می یابد.»

خواهان آزادی بودند زدند. نامهای بیشتر از ۲۰۰۰ تن از اعدام شدگان در دست هستند. در شهرهای مختلف، یا بستن تظاهر کنندگان به رگبار گلوله و ترور شمار بسیاری را کشتند.

* نقش کسانی که با کودتا به فرماندهی سپاه رسیدند در طولانی کردن جنگ و بالا بردن میزان تلفات:

با انجام کودتا بر ضد بنی صدر و قبضه دولت، شعار «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در جهان» و «راه قدس از کربلا می گذرد»، بنا را بر ادامه دادن به جنگ گذاشتند.

فرماندهان سپاه می خواستند با استفاده از جنگ، سپاه را ارتش اول کنند و در اداره دولت در شمار تصمیم گیرندگان قرار گیرند، بعد از روحانیان قدرت طلب که جنگ را برای برقرار کردن استبداد خویش لازم می دیدند، بیشتر از همه طرفدار ادامه جنگ بودند. این شد که از موجهای انسانی در جنگی که دامنه آن را گسترده می کردند، استفاده کردند.

آنها می دانستند که با ادامه جنگ هر اعتراضی را می توانند سرکوب کنند و می توانند ارتش را به تحلیل ببرند و سپاه را حزب سیاسی مسلح بگردانند.

تصفیه های گاه خونین در سپاه که در این سه دهه انجام گرفته اند بهترین مدرک بر قصد سران این حزب در تبدیل سپاه به حزب سیاسی مسلح است.

این نیروها که آموزشهای نظامی ندیده بودند و از استراتژی و تاکتیک جنگی هیچ نمی دانستند، با سوء استفاده از مردم فداکار کشور، خمینی را وسیله به جبهه کشاندن نوجوانان و جوانان کردند و با قربانی کردن آنها، توانستند جنگ را طولانی کنند. در طول جنگ، حدود یک میلیون نفر از جوانان این کشور را به کشتن دادند.

بیش از سه میلیون نفر از آنان را مجروح و معلول، وارد شهرهای خود کردند. در طول ۸ سال جنگ، فرصت رشد را از نسلی گرفتند و به قول خود، حدود یک هزار میلیارد دلار خسارت به این کشور وارد آوردند.

رژیم ولایت فقیه و نیروهای سرکوب گرش که هیچ دلیلی به جز قدرت طلبی بر ادامه جنگ نداشتند، در پایان جنگ با شکست های پی در پی روبرو شدند. کار به جایی رسید که با گریه از خمینی خواستند که با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت موافقت کند قبل از اینکه ارتش عراق بار دیگر خوزستان را اشغال نماید.

مردم ایران باید به یاد داشته باشند که در پایان جنگ، با وجود این که خمینی جام زهر را سرکشید و مبلغان رژیم با وقاحت تمام گفتند به علت خیانت ملت به دولت در جنگ شکست خوردیم، اما پس از برقرار شدن آتش بس، هم سران رژیم ولایت فقیه و هم فرماندهان سپاه پاسداران شعار دادند که در جنگ پیروز شده اند. اما حقیقت اینست که پایان جنگ در سال ۶۰، یک پیروزی بود و سبب می شد رژیم های دیکتاتوری از بی هم از پای درآیند. ایران راه رشد را طی کند و امروز پیشرو کشورهای آزاد و رشید باشد. در خرداد ۶۰، تلفات ایران در طول جنگ ۵ هزار تن و شمار زخمی ها ۲۸ هزار نفر بودند. خسارت چندانگی نیز وارد نشده بود. غرامت کلانی نیز به ایران پرداخت می شد. اما روحانیان قدرت طلب و همدستانشان در سپاه، نسلی را قربانی بازسازی استبداد کردند و به قول مک فارلین، خمینی را

ایران نشان دهنده ترورهای روز افزون سیاسیون و فرهنگیان در داخل و خارج از کشور است. این امر نشان می دهد که با بازگشت این نیروها از جبهه ها و تشکیل تیم های متحد با اوواک، کار ترورهای مخالفین در داخل و خارج از کشور را شروع کردند. طی مدت ۸ سال که با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و وزارت فلاحیان بر اوواک و فرماندهی محسن رضایی بر سپاه همراه بود، سازمان ترور در دولت بوجود آمد و صدها تن را در داخل و خارج از کشور با برنامه ریزی و مدیریت این افراد ترور شدند. سازماندهی ترور، نخست توسط سپاه، زیر نظر ذوالقدر، انجام گرفت. او قصر فیروزه را مرکز کرد و در آن، پرونده های کسانی که باید ترور می شدند، تشکیل و برای تصویب مقام رهبری و رئیس جمهوری در اختیار آنها قرار می گرفت. به تدریج، سازمان ترور شکل گرفت و هریک از وزارت خانه و سازمانهای دولتی (نظیر صدا و سیما) بخش از کار ترور را برعهده گرفتند. پس از پایان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، سازمان ترور تجدید شد. سازماندهی جدید تحت نظر «بیت رهبری» رهبری قرار گرفت. قتلهای سیاسی که رژیم به آنها «قتلهای زنجیره ای» نام داد و به «محفلی ها» نسبت داد، در شمار نخستین ترورهای سازمان جدید ترور بود. به دنبال آنها، سعید حجابیان ترور شد. در این سازماندهی، «روحانیان» که کمیته فتوا را تشکیل داده اند و اوواکی ها و پاسداران وابسته به مافیاهای نظامی - مالی، نقش اصلی را دارند. بدین ترتیب، شرکت در ترورها که جنایتکارانه ترین شیوه دخالت در سیاست است، تنها بخاطر تشکیل حزب سیاسی مسلح مسلط بر دولت، به عمل آمده اند.

• امتیاز گرفتن رتبه های علمی بدون طی مراحل قانونی.
• امتیاز ساخت دانشگاههای مخصوص جهت دریافت مدارک علمی از جمله دانشگاه امام حسین - امام صادق - مالک اشتر - تربیت مدرس و...
• امتیاز دریافت مجوز صادرات و واردات کالا.
• امتیاز دریافت مجوز هر گونه نشریه و انتشارات.
• امتیاز دریافت پست های مدیریتی کلان در کشور از جمله وزارت - معاونت - سرفستی - نمایندگی مجلس - سفارت و...
• امتیاز دریافت سهمیه های استادی و دانشجویی بدون طی مراحل قانونی.

* بحران سازی ها در داخل کشور:

این نیرو که روز به روز از مردم و انقلاب طلب کار تر می شد کار را به جایی رساند که هر کاری را منوط به خود می دانست و از آنجا که رژیم نیز خود را مدیون این نیرو می دانست به هر امتیازی که آنها می خواستند تن می داد تا جایی که آنها را نیز وارد کلیه امور سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نمود. و این سهم خواهی آنان تا جایی پیش رفت که آنها هم ریاست جمهوری را طلب می کردند و هم نمایندگی مجلس را و هم وزارت را و هم استانداری ها را و هم شهرداری ها را و نمایندگی شوراها را و هم نمایندگی خبرنگاران رهبری را و هم...

سران حزب سیاسی متوجه این نکته شده بودند که دیگر در این کشور جایی برای کار علی وار وجود ندارد. بنابراین تلاش کردند تا هر چه بیشتر به منافع مورد نیاز خود دست یابند. گرفتن قراردادهای و امتیازات بسیار زیاد مالی و تشکیل سازمانها و شرکتهای خصوصی تحت پوششی برای سرمایه دار کردن ای نیروها از جمله امتیازاتی بود که نظام به آنها واگذار کرده بود. هر چه به زمان حال نزدیک تر می شویم دخالت کادرها در کلیه امور بیشتر می شود. تا جایی که بسیاری از حرفهای امام خودشان تلاش می کنند هر چه بیشتر سهم خود را از قدرت افزایش دهند.

طی دو سال گذشته به خوبی مشاهده می شود که این نیرو به کمک اوواک آمده و برای اینکه بتواند مانع از حرکت اعتراضی مردم و دانشجویان و معلمان و کارگران شود به عمله چماقدار این نظام تبدیل شده است به در صفحه ۵



(b) شورا باید به اقدامات مشخص شده در پاراگراف های ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۱۲ قطعنامه ۱۷۳۷ و نیز پاراگراف های ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ بالا در صورتی پایان دهد که تشخیص دهد ایران به طور کامل به الزاماتش تحت قطعنامه های مربوطه شورای امنیت پایبند بوده و مطالبات شورای حکام آژانس آن طور که مورد تایید شورا قرار گیرد را برآورده کرده است. (c) در صورتی که این گزارش نشان دهد ایران به قطعنامه ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ و این قطعنامه پایبند نبوده، شورا باید اقدامات مناسب بیشتری را تحت بند ۴۱ فصل VII منشور سازمان ملل تصویب کند تا ایران را به پایبندی به این قطعنامه ها و مطالبات آژانس ترغیب کند و تاکید می کند که تصمیمات بیشتر در صورتی که چنین تدابیر بیشتری لازم باشد، لازم خواهد بود.

۲۰- تصمیم می گیرد همچنان این موضوع را دنبال کند. به گزارش ایسنا، در پیوست های این قطعنامه به اسامی ۱۸ فرد و ۱۲ شرکت به عنوان افراد و شرکت هایی که تحت تحریم قرار گرفته اند اشاره شده است.

*** اسامی شرکتها ممنوع المعامله و اشخاصی که ممنوع المعامله و سفر شده اند :**

- ۱- امیر مؤید علائی (در کار مونتاژ و مهندسی سانتریفوژها است)
- ۲- محمود فدائی آشیانی (در کار تولید آمونیوم اورانیل کربنات و ساماندهی تاسیسات نطنز است)
- ۳- عباس رضائی آشتیانی (مقام ارشد در بهره برداری از معدن اورانیوم)
- ۴- هاله بختیار (درکار تولید منیزیم با درجه ترکم ۹۹/۹ درصد است)
- ۵- مرتضی بهزاد (ذیمدخل در ساختن قطعات سانتریفوژها)
- ۶- دکتر محمد اسلامی (رئیس صنایع نظامی و مؤسسه تحقیقات)
- ۷- سید حسین حسینی (در کارخانه آب سنگین عراق کار و تحقیق می کند)
- ۸- جواد کریمی ثابت (رئیس شرکت نوین)
- ۹- حمید رضا مهاجرانی (ذیمدخل در ساماندهی تولید در تاسیسات اتمی اصفهان)
- ۱۰- سرتیپ پاسدار محمد رضا نقدی (معاون سابق رئیس ستاد نیروهای مسلح در بخش لوجیستیک و تحقیقات صنعتی)
- ۱۱- هوشنگ نوبری (دست اندر کار ساماندهی تاسیسات اتمی نطنز)
- ۱۲- عباس رشیدی (در غنی سازی اورانیوم در نطنز کار می کند)
- ۱۳- قاسم سلیمانی (مدیر عامل شرکت بهره برداری از معادن اورانیوم زغند).

◀ شرکتهایی که ممنوع المعامله شده اند :

- ۱- شرکت برش ابزار کاوه (قطعات سانتریفوژها را تولید می کند)
- ۲- بازرگانی توانمند (این شرکت می کوشیده است قطعاتی را بخرد که بنا بر قطعنامه ۱۷۳۷ فروش آنها با ایران ممنوع بوده است).
- ۳- شرکت الکترو سامان (شرکت پوششی متعلق به AIO که در کار موشکهای دور برد است)
- ۴- گروه اتحاد فنی (شرکت پوششی AIO که در کار موشکهای دور برد است).
- ۵- Industrial Factories of Precision Machinery (AIO آن

دولت در تصرف حزب مسلح

۲۰۰۸ در مقر آژانس بین المللی انرژی اتمی در وین تشکیل شد -، روزی بعد از صدور قطعنامه توسط شورای امنیت کاری بیهوده ارزیابی کردند. قطعنامه از ایران می خواست تمامی فعالیتهای اتمی مشکوک خود را شفاف کند. اما به قول یک دیپلمات آسیائی، بر شورای حکام نیست که رقیب شورای امنیت در صدور قطعنامه شود. انگلستان و آلمان و فرانسه قطعنامه را مطرح نکردند زیرا قطعنامه شورای امنیت آنها را راضی می کند. بنظر آنها می باید از خطر انشقاق که ایران می تواند از آن استفاده کند، اجتناب می شد.

*** هنونن Heinonen ، معاون البرادعی : برابر مدارک در اختیار، ایران بعد از ۲۰۰۳ نیز در کار تولید کلاهک اتمی بوده است :**

◀ لوموند (۱ مارس ۲۰۰۸) سخنان هنونن ، معاون البرادعی را در جلسه غیر علنی سفیران کشورهای عضو آژانس بین المللی انرژی اتمی را انتشار داده است :

• هنونن از سال ۲۰۰۵ بدین سو، اکیب های تفتیش از تاسیسات اتمی ایران را سرپرستی می کند. گزارش او از گزارش مورخ ۲۲ فوریه البرادعی دورتر می رود. و نیز گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا را نقض می کند. زیرا می گوید: ایران بعد از سال ۲۰۰۳ نیز همچنان بکار ساختن کلاهک اتمی مشغول بوده است.

• سلطانیه، نماینده رژیم در آژانس، از گزارش هنونن سخت عصبانی می شود و آن را دروغ و دست ساخت امریکا می خواند. قصد امریکا خرابکاری در همکاری ایران با آژانس انرژی اتمی است.

• هنونن تصویر یک سیستم جاشنی انفجار از راه دور که مخصوص انفجار ماده منفجره در یک چاه ۴۰۰ متری است، ارائه کرد. مقامات ایران گفته اند این جاشنی و چاه مخصوص آزمون سلاح معمولی است. اما هنونن می گوید: بنا بر اطلاعاتی که در اختیار داریم، تنها کاربردشان آزمایش بمب اتمی است. افزون بر این، از مدارکی پرده برداشت (طرحها و عکس ها و فیلم ها) که تا این زمان، آژانس آنها را به مقامات ایران ارائه نکرده بود. این مدارک راجعند به ساختن کلاهک اتمی. یکی از آنها گزارش است که یک اکیب ایرانی در باره میزان پیشرفت در ساخت موشکی که می تواند از جو زمین خارج شود و بازگردد (طرح پ ۱۱۱). این گزارش در باره مراحل مختلف طرح، از تاریخ ۹ ژوئیه ۲۰۰۳ تا ۱۴ ژانویه ۲۰۰۴ است. مستند سازمانهای اطلاعات امریکا این گزارش بوده است.

گزارش با این جمله آغاز می شود: سر نوشت کسی تغییر نمی شود مگر این که او خود آن را تغییر دهد. گزارش جزء به جزء توانائی موشک را برای حمل کلاهک شرح می کند. هنونن توضیح داد که موشک می تواند در ارتفاع ۶۰۰ متری کلاهک خود را منفجر کند. او تاکید کرد که انفجار سلاح اتمی در این ارتفاع، ممکن است. انفجار سلاحهای شیمیائی و میکروبی میسر نیستند. او یک فیلم را پخش کرد که از زاویه های مختلف، گلاهدک موشک را نشان می داد. و نیز، مونتاژ و تدارکات برای آزمایش در آزمایشگاه را ارائه می کرد.

• هنونن (۵ مارس به نقل از وبسایت روز) شورای عالی امنیت ملی ایران اخیرا ابلاغیه ای محرمانه را در اختیار رسانه های این کشور قرار داده است که آشکارا به آنها توصیه می کند در مورد مسائل مختلف از جمله پرونده اتمی ایران باید چه موضعی را اتخاذ کنند. ابلاغیه اواسط بهمن ماه توسط کمیته سیاستگذاری رسانه ای دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی ایران تنظیم شد، اما توسط معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت ارشاد در اختیار رسانه ها قرار گرفت.

*** کشورهای غربی می خواستند در شورای حکام نیز قطعنامه ای بر ضد ایران به تصویب رسانند اما بعلت مخالفت روسیه و چین و کشورهای غیر متعهد از آن چشم پوشیدند :**

◀ مخالفان تصویب قطعنامه در شورای حکام را - که در ۳ مارس

• او گفت آژانس از سه منبع مدارک را بدست آورده است: دواپر سری چندین کشور و اطلاعاتی که آژانس خود به دست آورده است و مدارکی که از شبکه ای تحصیل شده اند که ایران برای خرید تکنولوژی و تجهیزات به آنها مراجعه کرده است. پس از پایان جلسه، سیمون اسمیت سفیر انگلستان در آژانس، گفت: از این امر سخت در شگفت شده است که بنا بر مدارک، ایران بعد از ۲۰۰۳ نیز به ساختن سلاح هسته ای مشغول بوده است. و سلطانیه آژانس را متهم کرد که از حوزه صلاحیت و مسئولیت خود بیرون رفته است. او اصالت مدارک را انکار کرد و گفت: هر دانشجوئی می تواند این نوع مدارک را بسازد.

• میان گزارش هنونن و گزارش البرادعی که مبهم تر بود، تفاوت وجود دارد. این امر نشان می دهد که، در آژانس، میان کارشناسانی که جنبه های فنی را موضوع بازرسی خود می کنند و مدیر کل که به خود نقش « سیاسی » می دهد، اختلاف وجود دارد. البرادعی سخت با حکومت بوش مخالف است و از زمانی مخالف شده است که این حکومت با دستکاری کردن اطلاعات، برای حمله به عراق مجوز ساخت.

*** فخری زاده و نقش او در پیشبرد در ساخت موشک و کلاهک اتمی :**

◀ رویتر (۲ مارس) این قسمت از گزارش هنونن را نیز نقل کرده است: • ایران مانع از آن شد که مفتشان آژانس بتوانند با محسن فخری زاده مصاحبه کنند و یا از مچلهائی بازدید کنند که آزمایشها انجام می گیرند. ◀ در باره فخری زاده، لوموند (۱ مارس) به نقل از آژانس بین المللی انرژی اتمی، این اطلاعات را انتشار داده است:

محسن فخری زاده مهندس انرژی هسته ای، مردی است که هم در وزارت دفاع و هم در لوجیستیک نیروهای نظامی ایران بعنوان مرد کلیدی بشمار می آید. علیرغم درخواست های مکرر آژانس بین المللی هسته ای، هنوز ملاقات با این شخص ممکن نشده است و دلیل آن نیز مخالفت دولتمردان ایران بوده است.

مرد شماره دو آژانس بین المللی (اولی هنونن)، در سخنرانی ۲۵ فوریه خود، در حضور سفیران آژانس، به نقش کلیدی و مرکزی این شخص، اشاره کرده و معتقد است که وی سرپرستی پروژه ۱۱۱ را بر عهده دارد، و هدف این پروژه نیز تدارک بدنه ورودی موشک هاست.

نام محسن فخری زاده در سلسله مراتب ترسیمی آژانس، نامی است که کاربرد های سه گانه زیر را داراست.

- ۱- تبدیل اورانیوم
- ۲- تحقیق و بررسی سیستم های انفجاری
- ۳- تحقیق در مورد کلاهک های هسته ای وی ژنرال بلند پایه ای در سپاه پاسداران است (ارتش ایدولوژیک)، او سرپرستی مرکز تحقیقات فیزیک (پی- ایچ - آر - سی)، را نیز بر عهده دارد. شایان ذکر است که این مرکز همواره مورد سوء ظن آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار داشته است. دلیل نقش کاربردی وی در برنامه هسته ای و نیز برنامه موشک های بالستیک، نام محسن فخری زاده در لیست کسانی قرار گرفته است که بر طبق قطعنامه ۱۷۴۷ (مارس - ۲۰۰۵)، مورد مجازات قرار گرفته اند. بدین معنی که، سفرهای خارجی آنان

محدود شده و نیز دارائی های آنان توقیف میباشند.

گزارش از ایران در باره فعالیتهای اتمی رژیم :

◀ یک مرکز اتمی جدید وجود دارد که در رأس آن، محسن فخری زاده قرار گرفته است. او عضو سپاه است و با وزارت دفاع همکاری دارد. یکی از معاونان او، حسینی تاش که به شورای امنیت ملی منتقل شده است. او از چند سال پیش در سایت لویزان ۲ فعالیت داشته است. محسن فخری زاده بخش عمده ای از فعالیتهای اتمی را در این سایت مدیریت می کرده است.

در ماه مه ۲۰۰۳، رژیم سایت شیان لویزان را بکلی منهدم کرد. حتی خاک آنجا را هم جا به جا کرد تا اثری از رادیو آکتیویته برجا نماند. تجهیزات شیان لویزان به لویزان ۲ منتقل شد.

کار روی کلاهک اتمی در این سایت انجام می گیرد. تجهیزات را ایران از اوکراین خریداری کرده است. در ریاست جمهوری خاتمی خریداری کرده است.

در سایت لویزان ۲ چندین مرکز وجود دارند: مرکز فن آوری پیشرفت نوین که از سالها قبل محسن فخری زاده آن را اداره می کند. مرکز تحقیقات هسته ای و کلاهک اتمی که در یکی از نقاط تهران قرار دارد که توسط تونلهای زیر زمینی به هم مربوط می شوند.

سایت مژده که در منطقه ای در مجاورت واواک است. • دانشگاه مالک اشتر که برای پیشبرد طرح اتمی در سال ۱۳۶۵ تاسیس شد. کار بر روی فولاد فوق مستحکم و نیز جاشنی بمب اتمی در این دانشگاه انجام می گیرد.

در باره اثر قطعنامه سوم بر برخورد های درون رژیم، نخست باید دانست که احمدی نژاد می گفت: قطعنامه سوم صادر نمی شود. مدتی نیز دلخوش بودند که البرادعی گزارشی می دهد که سبب بسته شدن پرونده اتمی ایران می شود. اما پیش از انتشار گزارش البرادعی، یعنی از زمانی که آژانس پرسشهای جدید در باره موشک و کلاهک اتمی را مطرح کرد، می دانستند که به دنبال گزارش، قطعنامه سوم صادر می شود. منتهی گزارش البرادعی را پیروزی بزرگ خواندند و احمدی نژاد و خامنه ای به یکدیگر تبریک گفتند. در همان حال، به اروپائین و امریکائین پیغام می دادند اگر قطعنامه تصویب شود ما چنین و چنان خواهیم کرد. خود نیز می دانستند که توپ هاشان توخالی است.

حالا که گزارش تصویب شده است، یکبار می گویند ما با غیر از آژانس مذاکره نمی کنیم و احدی نژاد می گوید مذاکره نمی کنیم. اما صدور این قطعنامه با این که ورشکست سیاست خارجی خامنه ای - احمدی نژاد را مبرهن کرده است، تأثیری در موقعیت احمدی نژاد ندارد. او کسی نیست که عبرت بگیرد و خطای خود را جبران کند. چنانکه در سیاست داخلی نیز روش او در برابر مسائلی که ایجاد می کند و یا قبلا وجود داشته اند و او و حکومتش نمی توانند حل کنند، فراز به جلو است.

به موقعیت او صدمه نمی زند زیرا او خود را مجری سیاست خامنه ای می داند. در مجلس خبرگان، هاشمی رفسنجانی از او پرسید: کار حکومتش را در سالی که خامنه ای آن را سال « اتحاد و انسجام اسلامی » خوانده است، در صفحه ۷



تشریح کند . او با هاشمی رفسنجانی کلنجار می رود و به او می گوید : من آنطور که خود فهمیده ام عمل کرده ام . اعضای مجلس خبرگان نزد خامنه ای می روند و زمانی که خامنه ای از احمدی نژاد حمایت می کند، هاشمی رفسنجانی چهره در هم می کشد و به خامنه ای زل می زند .

از سونی به علت تک رویهای احمدی نژاد ، اختلافهای رژیم به بیرون منتقل می شود و از سوی دیگر، مردم دارند متوجه می شوند که بحران اتمی نیز دارد سرنوشت گروگانگیری و جنگ ۸ ساله را پیدا می کند . در این وضعیت، رژیم روش فرار به جلو را در پیش گرفته است : انتخابات این دوره نوعی تلاش برای حل تضادهای درونی از راه حذف هرچه بیشتر تمایلهایی است که در صورت سخت تر شدن شرائط، می توانند خامنه ای و گروههای پاسداری را محدود کنند که در حال حاضر صاحب اختیار دولت شده اند .

انقلاب اسلامی : اما صدور قطعنامه سوم برای آن بوده است که در انتخابات قلابی مجلس، میانه روها، عمل گراها، اصول گرایان میانه روتر و اصلاح طلبها بیشتر رأی بیاورند :

استعفای فالون بر سر ایران ؟ - ربط قطعنامه با انتخابات؟ ایرانیان مخالف ولایت مطلقه فقیهند:

* دریاسالار فالون فرمانده کل قوای آمریکا در خاورمیانه، بخاطر اختلاف نظرش با بوش بر سر ایران استعفاء کرد :

◀ در ۱۱ مارس ۲۰۰۸ ، دریاسالار ویلیام فالون، فرمانده کل قوای آمریکا در خاورمیانه ، از مقام خود ، استعفاء کرد . ای بی سی نیوز علت استعفا را انتشار مقاله ای در مجله Esquire می داند که در آن، پرده از مخالفت او با بوش بر سر ایران برداشته شده است .

• اما فالون، خود، نوشته است : « گزارشهای اخیر مطبوعات در باره اختلاف میان نظرهای من و هدفهای مورد نظر سیاست رئیس جمهوری ، در زمان حساسی انتشار یافته اند و به کوششهای آمریکا در منطقه خاورمیانه صدمه می زند . من بر این باور نیستم که اختلافاتی در باره هدفهای سیاست ما در مرکز فرماندهی و اشاعه این فکر (که میان نظرهای من و سیاست رئیس جمهوری اختلاف وجود دارد) ، موجب می شد من نتوانم بطور مؤثری به منافع آمریکا خدمت کنم . از این رو ، کناره گرفتم تا وزیر دفاع و رهبران سیاسی از پیچی که بوجود آمده است، عبور و توجه خود را معطوف هدفهای استراتژیک ما در منطقه کنند . من تقاضای بازنشستگی خود را به وزیر دفاع داده ام .»

• اما مجله Esquire ، در مقاله ای که چند روز پیش از استعفای فالون انتشار داد، او را تنها کسی می داند که میان آمریکا و ایران ایستاده بود . او را از نادرسانی در دستگاه بوش توصیف کرده است که جنگ با ایران را بر نمی تافت .

دولت در تصرف حزب مسلح

فالون، فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه ، راه را بر جنگ آمریکا با ایران گشوده است:

• محافظه کاران جدید از استعفای فالون ابراز خوشحالی کردند و او را مانعی شمرند که از سر راه برداشته شد . اینان موافقان جدی حمله به ایران هستند و نفوذ خود را بر کاخ سفید از دست نداده اند .

• فرماندهی فالون بر قوای آمریکا در خاورمیانه تضمینی به مردم آمریکا بود که حکومت بوش وارد جنگ سوی، این بار بر ضد ایران ، نخواهد شد . این تضمین دیگر وجود ندارد .

◀ در بالتیمور سان (۱۲ مارس) استفن کینزر نوشته است : واقعیتها اینچنین است : هزینة های انسانی و مالی جنگ در عراق و افغانستان و گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا می گویند در دوران حکومت بوش جنگ با ایران روی نخواهد داد . اما منطقی که بوش روش می کند دیگر است . بنا بر این ، ممکن روزی مردم سر از خواب بردارند و ببینند موشکهای آمریکایی بر ایران باریدن گرفته اند . این امر که بیشتر آمریکاییان می انگارند که خطر حمله به ایران کاهش یافته است ، بسا فرصت مناسبی در اختیار حکومت بوش می گذارد برای حمله به ایران . زیرا ممکن است نبود حالت اعتراض به جنگ و بی خیال شدن مردم از این بابت را دلیل بر نخاستن موج اعتراض در صورت حمله به ایران بشمارد .

• فالون به ای بی سی نیوز گفته است : از قرار ، مقاله Esquire اعضای حکومت بوش را عصبانی کرده است .

• نمایندگان دموکرات در کنگره آمریکا استعفای فالون را سندی قطعی بر « خاموشی کردن صداهای مخالف » توسط حکومت بوش ارزیابی کرده اند .

◀ گارت پورتر (۱۲ مارس) نوشته است : استعفا و بازنشستگی فالون جز این معنی نمی دهد که حکومت بوش او را به این کار مجبور کرده است . چرا که وزیر دفاع می گوید : او تقاضای بازنشستگی کرد و من پذیرفتم . و به باور من، رویه صحیح همین بود . طرفه این که یک روز پیش از انتشار استعفای فالون، در پاسخ این پرسش که آیا گیت به فالون اعتماد کامل را دارد، گفته بود : فالون بهترین رابطه را با من دارد و افزوده بود : فلون برابر سیاست رئیس جمهوری کار می کند .

پورتر فاش می کند کشمکش میان بوش و فالون بر سر سیاست در ایران ، مدت یک سال بود که جریان داشت . فالون محکم ایستاده بود که نباید با ایران جنگ شود . و باز ، با بوش و ژنرال پترانوس، فرمانده قوای آمریکا در عراق، بر سر شدم دادن به عراق نسبت به افغانستان و پاکستان در کشمکش بود .

◀ در ۱۷ اسفند ، احمدی نژاد گفته است : از این به بعد موضوع ایران فقط در آژانس و در چارچوب تعهدات متقابل و معاهده ان بی تی است و دیگر با هیچکس جز آژانس مذاکره نمی کنیم .

◀ در ۱۹ اسفند، جواد وعیدی، معاون بین الملل دبیر شورای عالی امنیت ملی رژیم گفته است : از این پس فقط با کنار گذاشته شدن تهدیدها حاضر به مذاکره با کشورهای پنج باضافه یک هستیم .

پیش از او، دبیرخانه این شورا گفته بود جز با آژانس بین المللی انرژی اتمی گفتگو نخواهیم کرد و

◀ در ۱۰ مارس (۲۰ اسفند) آسوشیند پرس قول متکی ، « وزیر » خارجه رژیم را انتشار داده است:

ایران حاضر به گفتگو با اروپا است به شرط این که نتایج عملی داشته باشد . متکی ، روزی بعد از این که احمدی نژاد گفت ایران جز با آژانس بین المللی انرژی اتمی نمی کند، از آمادگی برای گفتگو با اروپا سخن میان آورد البته به شرط این که نتایج عملی داشته باشد . وقتی از او پرسیده شد آیا ایران حاضر به گفتگو با خاور سوئلا است، پاسخ داد : ما همواره از پیشنهاد گفتگوها استقبال کرده ایم .

انقلاب اسلامی : تا این جا، سه سیاست خارجی در یک حکومت !

۹۰ درصد ایرانیان می خواهند رئیس دولت (رهبر) را در یک انتخابات آزاد، خود انتخاب کنند و او به مردم پاسخگو باشد و تنها ۸ درصد ایرانیان در انتخابات مجلس به نامزدهای محافظه کاران رأی می دهند :

◀ به گزارش واشنگتن پست (۹ مارس) مؤسسه Terror Free Tomorrow and Systems Inc یک مؤسسه غیر انتفاعی آمریکایی که در کشورهای جهان سنجش افکار به عمل می آورد و در باره آنها تحقیق می کند، در ماه فوریه ، در ایران سنجش افکار به عمل آورده است . این مؤسسه از سال ۲۰۰۴ ، در ایران سنجش افکار می کند . با این نتایج :

• ولایت مطلقه فقیه یا رهبری خامنه ای و اختیار مطلق او ، از دیرگاه موضوع بحث در ایران است . رهبری او مادام العمر است . از این رو ، از مردم ایران سنجش افکار بعمل آمد . از هر ۱۰ ایرانی، ۹ نفر خواهان آند کسی که مقام اول دولت می شود، زمان ریاست او محدود باشد و به رأی مردم ایران به این مقام برسد و در برابر مردم مسئول و پاسخگو باشند .

• مردم نسبت به انتخابات مجلس بی تفاوت هستند . برای ۸۰ درصد ایرانیان، نامزدها توجه آنها را به خود جلب نمی کنند .

• یک سوم از رأی دهندگان ایرانی محافظه کاران و اصول گرایان را با یک چوب می رانند . تنها ۸ درصد آنها حاضرند به محافظه کاران رأی بدهند . و ۲۲ درصد به اصلاح طلبان رأی می دهند . در ۳۰ استان کشور، از آنها که رأی می دهند، یکی از چهار نفر نمی داند به چه کسی رأی خواهند داد .

• دو سوم ایرانیان با حذف شدن نامزدهای اصلاح طلب توسط شورای نگهبان مخالف و تنها ۱۰ درصدشان آن را موچه می دانند .

• ۴۲ درصد ایرانیان می گویند سمت یابی سیاست اقتصادی حکومت احمدی نژاد صحیح است . در سنجش افکار این مؤسسه در ماه ژوئن گذشته، ۲۷ درصد چنین نظری را می داشته اند

• دو سوم ایرانیان جانبدار روابط عادی با آمریکا هستند . اما بیشتر از آنکه در سال ۲۰۰۷ بودند، مخالف آند که ایران در ازای دریافت امتیازها، برنامه اتمی خود را متوقف کند . در سال ۲۰۰۷ ، ۷۰ درصد و اینک ۸۰ درصد مخالف هستند .

• تنها نیمی از ایران موافق اجرای برنامه تولید بمب اتمی هستند . با وجود این، ۷۰ درصد ایرانیان موافق آند که ایران در ازای دریافت کمک و سرمایه گذاری ، موافقت کند بازرسی ها انجام بگیرند و تضمین بدهد که بمب اتمی تولید نکند .

• ۶۰ درصد موافق کمک مالی و نظامی به حزب الله لبنان و حماس هستند و کمتر از یک چهارم با برقراری رابطه با اسرائیل موافقت بشرط این که فلسطینیان به حقوق خود برسند . ۴۵ درصد موافقت که شناسایی اسرائیل بمثابة بخشی از حل و فصل مسائل فی مابین ایران و آمریکا هستند . در ماه ژوئن، ۵۵ درصد موافق این امر بودند .

انقلاب اسلامی : مخالفت مردم ایران با ولایت مطلقه فقیه بدیهی است . ایرانیان هر زمان فرصت یافته اند، این مخالفت را ابراز کرده اند . این امر که بنا بر این سنجش، ۸ درصد به اصلاح طلبان رأی می دهند، واقعیتی است که انتخابات قلابی مختلف که این رژیم خود برگزار کرده است، تصدیق می کنند . بدیهی است در یک انتخابات برابری آزاد، زورپرستان حاکم بزحمت ۳ درصد رأی خواهند آورد . با وجود این، سنجش افکاری که توسط تلفن و از ۱۰۰۰ نفر بعمل آید ، قابل اعتماد نیست . زیرا در کشوری که اکثریت بزرگ مردم آن زیر خط فقر زندگی می کنند، تلفن را قشرهای با درآمد خوب و خوب تر از خوب دارند . پاسخها به پرسشها نیز گویای موقعیت طبقاتی پاسخ دهندگان

هستند . وگرنه، نزدیک به صد در صد) گزارش ۱۱ مارس رویترا از تهران (مردم کم درآمد، سیاست اقتصادی احمدی نژاد را به حق فلاکت بار می دانند و خامنه ای و ولایت مطلقه فقیه را عامل تیره روزی خود باور دارند .

*** انتخابات قلابی چنان سازمان یافته است که از اصلاح طلبان دو تمایل به مجلس بروند و تعداد دو دسته به اندازه ای کم باشد که حتی نتوانند ایستروکسیون کنند :**

◀ مجلس هشتم به نحوی سهمیه بندی شده است که از گرایشات مختلف نزدیک به اصلاح طلبان، تعدادی به مجلس راه پیدا خواهند کرد که حداقل لازم باشد . به تریبی که حتی در صورت متحد شدن همه تمایلهای اصلاح ، امکان آستروکسیون نیز پیدا نکنند .

◀ تشی که دو هفته پیش در مجلس پیش آمد مربوط بود به تحمیل ۵ مورد در لایحه بودجه از طرف مجمع تشخیص مصلحت . این موارد به اجرای قانون خصوصی سازی، جهتی که مورد نظر مجمع هست را می دهد . تحمیل این موارد موجب اعتراض برخی نمایندگان مجلس مافیاها قرار گرفته است . دکتر سبحانی (اقتصاددان و نماینده ای از طیف محافظه کاران) در اعتراض به دیکته شدن این موارد به جدل لفظی با حداد عادل پرداخت و گفت این کار یعنی این که مجلس هیچ کاره است، و جلسه را ترک کرد .

هدف از تصویب قطعنامه سوم اثر گذاشتن بر انتخابات ۲۴ اسفند است !؟

◀ خبرگزاری فرانسه (۹ مارس) گزارشی را انتشار داده است دارای نکات در خور توجه :

• قطعنامه سوم رها کردن تیری بود بسوی ایران . آمریکا که به اتفاق ۵ کشور دیگر این قطعنامه را به تصویب رساندند اما واشنگتن می داند که این واپسین تیراندازی است و کارگر نیست .

• از قرار، هدف از صدور این قطعنامه توسط شورای امنیت تأثیر گذاشتن بر انتخابات مجلس در ایران است . حکومت بوش به این نتیجه رسیده است که فشار با برخورداری از حمایت بین المللی سبب می شود که به تدریج ایرانیان بر ضد احمدی نژاد سخت سر برخیزند .

با شرکت دادن روسیه و چین در سیاست گام به گام، سبب می شود ایرانیان در انتخابات ۱۴ مارس (۲۴ اسفند) به میانه رو ترها رأی بدهند .

• موضعگیری احمدی نژاد که به قطعنامه شورای امنیت اعتناء نمی کنیم و بکار خود ادامه می دهیم ، نوم کیسی ، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا را بر آن داشت که بگوید : ناگزیر می باید عواقب اعمال خود را تحمل کنند . ایران درآمد فتنی دارد اما یک جمعیت زیاد نیز دارد . بسیاری از این جمعیت زیر ۲۰ سال سن و نیاز به کار دارند . نیاز به سفر دارند . آنچه دولت ایران می کند بسیار از خواستهای مردم ایران بیگانه است .

• او بدون برزبان آوردن کلمه انتخابات ، از پی آمد سیاسی قطعنامه در شکست رژیم ، از شکست رئیس جمهوری بنیادگرای ایران، محمود احمدی نژاد و گروه او، سخن گفت . مردم می دانند این گروه چه برسرشان می آورند هرگاه انتخاب شوند .



• سجاد پور تحلیل گر سیاسی می گوید: قطعنامه سوم فرستادن علامت به مردم ایران است که در انتخابات پیش رو میانه روها و عمل گرایان را انتخاب کنند تا ایران از انزوا و فشارهای اقتصادی رها شود.

*** فشار روسیه به ایران برای اجرای قطع نامه شورای امنیت:**

◀ در ۴ مارس وزارت خارجه روسیه بیانیه صادر کرد. در این بیانیه آمده است که « این قطعنامه علامت سیاسی جدی شورای امنیت در این باره است که ایران نیاز دارد با شورای امنیت همکاری کند. و به تصمیمات شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی عمل کند.

در همان روز، ویتالی چورکین، نماینده روسیه در سازمان ملل نیز گفته است: ایران نیازی به غنی سازی اورانیوم ندارد، زیرا روسیه تضمین می کند که سوخت هسته ای را برای سال های طولانی به این کشور بدهد. ویتالی ما بر این موضوع تاکید داریم، این تنها در حرف نیست. ایران انرژی اتمی صلح آمیز خواهد داشت، ما سوخت را عرضه خواهیم کرد. اگر ایران به قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد که روز ۳ مارس تصویب شد، عمل نکند، کشورهای عضو شورای امنیت، برضد ایران، متوسل به نیروهای نظامی خواهند شد. انقلاب اسلامی: بدین قرار، خامنه ای و دستگاه تبلیغاتی او دروغ می گویند. آمریکا جانبدار تحریم نیست. جانبدار تضعیف ایران و خدمتگزارتر کردن رژیم است. به نفع «عمل گرایان» و «اصلاح طلبان» و میانه روها (دسته های قالیباف و هاشمی رفسنجانی و کروی و خاتمی و بسا لاریجانی) وارد عمل شده است. مخالف تحریم انتخابات و موافق «تحوّل رژیم از درون» است. از قرار، اب در هاون می گویند.

کارنامه سیاست خارجی خامنه ای - احمدی نژاد هم می گوید مافیاهای نظامی - مالی کدام هدف را تعقیب می کنند و هم می گوید حکومت بوش در پی چیست:

کارنامه سیاست خارجی خامنه ای - احمدی نژاد - ۲

پیروزی خیالی ایران در عراق - مذاکره بی انجام - انزوا:

*** پیروزی ایران در عراق به یمن تجاوز آمریکا به عراق خیالی بیش نیست:**

◀ لوموند (۴ مارس ۲۰۰۸) موقعیت ایران و آمریکا را در عراق موضوع بررسی قرار داده است. نکات در خور توجه این بررسی بدین قرارند:

• دیدار ۴۸ ساعته احمدی نژاد از عراق، در ۲ و ۳ مارس، هرگز روی نمی داد اگر قشون آمریکا عراق را تصرف نمی کرد و دیکتاتوری بعثی ها را که لائیک و ضد ایران بودند، بر نمی افکند. ریشخند تاریخ را ببین که ایران نگران از رژیم صدام، اینک خود مایه نگرانی دولت مردان منطقه شده است. مبارک رئیس جمهوری مصر و ملک عبدالله پادشاه اردن از آن می ترسند که « هلال شیعه » (کمر بند

دولت در تصرف حزب مسلح

سبز) از ایران و عراق و سوریه و لبنان پدید آید و عرصه را بر دولتهای سنی منطقه تنگ کند. روزنامه های عرب سفر علنی و بوق و کرنای احمدی نژاد را با سفرهای پنهانی بوش و بلر و دیگر مقامات امریکائی و انگلیسی مقایسه می کنند.

بوش که جای خود دارد. جز او، از زلمی خلیل زاد، سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد تا هانری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا و کارشناسان تکرار می کنند که خارج شدن زودهنگام قوای آمریکا از عراق بمنزله نهادنش بر سینی و تقدیم کردنش به ایران است. اغلب کارشناسان بر این نظر هستند که حمله آمریکا به عراق و افغانستان موجب تقویت موقعیت ایران شدند. چرا که دو دشمن رژیم ایران، یعنی طالبان در افغانستان و رژیم صدام در عراق را از میان برداشت.

روز یکشنبه (۲ مارس)، مطبوعات عرب که طرفدار ایران نیز نیستند نتوانستند به پذیرائی نوری المالکی از احمدی نژاد زهر خند نزنند. زیرا از مالکی از او در همان منطقه سبز پذیرائی کرد که امریکائیا از ۲۰۰۳ بدین سو، آن را به منطقه امن بدل کرده اند. سفارت آمریکا دل را به این خوش کرده بود که هیچ سرباز امریکائی در مراسم پذیرائی از احمدی نژاد نبوده است و نقشی نداشته است!

• آمریکا و ایران که بخاطر برنامه اتمی ایران و هدفهای توسعه طلبانه ایران در منطقه، در همه جا با یکدیگر رویارو و گلاویز می شوند، یک هدف مشترک دارند و آن حمایت از دولتهای لرزان و بی ثبات افغانستان و عراق است. اما در واشنگتن، گفته می شود که ایران به درجه ای از بی ثباتی نیز در این دو کشور نیاز دارد تا که از سونی نیاز به کمک ایران داشته باشند و از سوی دیگر، دست قوای آمریکا در بند بماند چنانکه آمریکا نتواند به ایران حمله کند.

بدیهی است تهران انکار می کند و می گوید: « منافع ما در ثبات عراق است ». احمدی نژاد همین سخن را در بغداد باز گفت. او آمریکا را بخاطر متهم کردن ایران به کوشش در بی ثبات کردن عراق، دست انداخت و گفت: کشوری که ۱۶۰ هزار نیرو در عراق دارد به دروغ ما را متهم به دخالت در امور عراق می کند. با وجود این، در منطقه بر کسی پوشیده نیست که ایران هیچگونه سودی در تقویت دولتهائی که متحد شیطان بزرگ هستند، ندارد.

• وعده های انتخاباتی در آمریکا هرچه باشند، بازیگران عمده منطقه، اول از همه، بسیاری از رهبران عراق، یک لحظه نیز فکر نمی کنند و آرزو نیز نمی کنند که قوای آمریکا خاک عراق را تخلیه کنند. ایجابات سیاست داخلی و ابراز علاقه به استقرار « روابط دوستانه » با عراق به کنار، یکی از دلایل سفر احمدی نژاد به عراق، حالا و نه بعد از پایان ریاست جمهوری بوش در اول سال ۲۰۰۹، این باشد که اسباب استقرار دراز مدت قوای آمریکا را در عراق تدارک بیند.

بنا بر موضع رسمی، به قول روبرت گیت، وزیر دفاع آمریکا، این دولت در پی آن نیست که در عراق، پایگاه های نظامی دائمی ایجاد کند. اما توافق نامه « دوستی و همکاری » که در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۷، میان بوش و المالکی منعقد شده است، شامل یک بعد نظامی

است. هم اکنون مذاکراتی میان دو دولت در جریان است برای تعیین وضعیت حقوقی قوای آمریکا که در خاک عراق باقی خواهند ماند. در بغداد، سخن از اینست که بعد از آنکه در پایان ۲۰۰۸، سازمان ملل متحد حاکمیت کامل را به دولت عراق باز سپرد، ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر قوای آمریکا در خاک عراق باقی خواهند ماند.

• یک مقام عالی رتبه عراق که در جریان گفتگوها است به ما (لوموند) گفت: کارهای ساختمانی بقصد بزرگ و نو کردن ۵ تا ۶ پایگاه نظامی که هم اکنون در اختیار قوای آمریکا هستند، به این کشور امکان می دهد ۱۰۰ هزار نیرو در عراق نگاه دارد. به سخن دیگر، بلند پروزیهای ایران در عراق هرچه باشد، و مبادلات بازرگانی و فرهنگی و مذهبی که بر هم افزوده می شوند به کنار، ایران حالا حالا ها، در عراق، دست باز پیدا نخواهد کرد.

*** ژنرال اودیرونو: ایران همچنان بکاری ثبات کردن عراق است:**

◀ به گزارش رویتر (۴ مارس)، ژنرال ری اودیرونو، که تا این روزها، مدت ۱۵ ماه، فرمانده شماره ۲ قوای آمریکا بود، در پی دیدار احمدی نژاد از عراق گفته است: ایران همچنان بکار تعلیم و تجهیز افراطی های عراق است. او توضیح داد چرا تعجب نمی کند از این که می بیند احمدی نژاد می تواند بدون اینکه با مشکل امنیتی روبرو شود، در خاک عراق، از این جا به آنجا می رود. زیرا افراد گروههایی که در پی ترور شخصیتها هستند، دست آموز ایران هستند. در طول ۱۲ ماه گذشته، هر شخصیت امریکائی خواسته است از عراق دیدن کند یا تکران حمله موشکی بوده ایم و با این حمله انجام شده است. بدین خاطر که حمله کنندگان را ایران تعلیم داده و تجهیز کرده است.

و وقتی حکومت عراق جلسه ای تشکیل می دهد، تحت خطر حمله موشکی قرار می گیرد. چرا؟ زیرا حمله کنندگان را ایران تعلیم داده و تجهیز کرده است. ایران می خواهد عراق یک دولت ضعیف داشته باشد. خبرنگاران از او پرسیدند: آیا، در دراز مدت، ایران را بزرگ ترین خطر برای ثبات عراق می داند؟ اودیرونو پاسخ داد: اگر از من می پرسید آیا تهدید ایران بیش از همه نگران می کند، پاسخ می دهم: آری. من ایران را تهدیدی برای عراق در دراز مدت می دانم. او گفت: در ۲ مارس، در باره ایران، با رئیس جمهوری گفتگو کرده است. و افزود: آمریکا مدارک لازم حاکی از تعلیم « گروه های ویژه » شیعه در اختیار دارد.

دریاسالار ویلیام فالون، فرمانده کل قوای آمریکا در خاورمیانه گفته است: آمریکا امیدوار است که رهبران عراق احمدی نژاد به ضرورت دست برداشتن از تعلیم و تجهیز افراطی های عراقی، متقاعد کرده اند. او در کمیته نیروهای مسلح سنا گفته است: ما با توافق

فرماندهان قوای خود در عراق می کوشیم به نفوذ ایران در عراق پایان دهیم.

*** رژیم اعلام می کند در ۶ مارس، در بغداد، با آمریکا بر سر عراق مذاکره می کند و هیأت به بغداد می فرستد و آمریکا می گوید: قرار گفتگو گذاشته نشده است!:**

◀ در ۶ مارس، سخنگوی سفارت آمریکا در عراق، اظهار کرد: قراری برای گفتگو گذاشته نشده است و موضوع های مورد گفتگو نیز معین نگشته اند.

روز ۵ مارس، ایرنا گزارش کرد که هیأت ایرانی برای گفتگو با هیأت آمریکا پیرامون عراق وارد بغداد شد. یک مقام حکومت عراق گفت: امریکائیا روز ۵ مارس، دبرگاه، از گفتگو با هیأت ایرانی انصراف دادند. و اعضای هیأت ایران بعد از زیارت عتبات عالیات به ایران باز می گردند. صالح معاون نخست وزیر عراق، در ۵ مارس، گفت: گفتگو در این هفته انجام خواهد شد. اما سخنگوی سفارت آمریکا گفت: تاریخ دیگری برای گفتگو معین نشده است.

رضا امیری مقدم که رئیس هیأت بوده، گفته بود روز پنجشنبه ۶ مارس با هیأت امریکائی گفتگو خواهیم کرد. اما چون آمریکا حاضر به مذاکره نشد، هیأت ایرانی به کشور خود بازگشت. ◀ استرانفور (۶ مارس) گفتگو نکردن را موضوع بررسی قرار داده است:

چهارمین دور گفتگوهای آمریکا و ایران بر سر امنیت عراق که بنا بود در ۶ مارس انجام بگیرد، انجام نگرفتند. ابهام آمیز است. بنا بر اطلاع معتبر، بنظر می رسد که آمریکا دماغ ایران را سوزانده است. اگر چنین باشد، دلیل آن روشن نیست. ماجرا در ابهام بزرگی قرار گرفته است:

• در ۲ و ۳ مارس، رئیس جمهوری ایران، محمود احمدی نژاد دیداری تاریخی از عراق بعمل آورد که تنها با موافقت آمریکا و تأمین امنیت از سوی آمریکا ممکن بود. او از بغداد دیدن کرد اما با وجود این که قرار بود، به کربلا و نجف نرفت. بسا بدین خاطر که آمریکا از تضمین امنیت سفر به این شهرها، امتناع ورزید.

• در ۵ مارس، خبرگزاری نیمه رسمی ایسنا گزارش کرد که هیأت ایران به ریاست رضا امیر مقدم برای شرکت در چهارمین دورر گفتگو با آمریکا، پیرامون عراق، وارد بغداد شد. گزارش می گفت گفتگوها در سطح کارشناسان در روزهای ۶ و ۷ مارس انجام خواهند شد. سخنگوی حکومت عراق، علی الدباغ گفت: تاریخی برای گفتگوها معین نشده است. در همان روز، سخنگوی وزارت خارج آمریکا گفت: حکومت آمریکا برنامه ای برای گفتگو با ایران، به تاریخ فردا، ندارد. تربیتی برای این گفتگو داده نشده است ... بعلت فراهم نبودن تدارکات، انجام این گفتگو در این تاریخ ناممکن است.

• در ۶ مارس، یک مقام حکومت عراق که نخواست نامش برده شود، به روزنامه نگاران گفت: اعضای هیأت ایرانی که در ۵ مارس وارد عراق شده اند، پس زیارت عتبات، به ایران باز خواهند گشت. خبرگزاری رسمی ایران، ایرنا، زیر عنوان « آمریکا از گفتگو در باره امنیت عراق خودداری می کند » گزارش کرد که آمریکا

مدعی است آماده این گفتگو نیست. در گزارش از قول « تحلیل گران سیاسی » آمده است که دیدار احمدی نژاد از عراق آمریکا را گیج کرده است و قادر نیست در باره گفتگو با ایران بر سر عراق تصمیم بگیرد.

دانشتنی است که گفتگوهای آمریکا با ایران سخت در ملاء عام انجام می گیرند. در همان حال که ایران و عراق، پشت پرده، در گفتگوهای مداوم هستند، گفتگو بر سر امنیت عراق میان آمریکا و ایران بسیار علنی است. بنا بر این، اعلان تاریخ گفتگوها با آمریکا، بدون این که آمریکا با آن موافقت کرده باشد، کاری بغایت غیر معمول است.

بنا بر ظاهر، آمریکا دماغ هیأت ایرانی را سوزانده است. رفتار ایرانیها نشان می دهد که انتظار داشته اند دیدار و گفتگو با امریکائیا انجام بگیرد. و چون آمریکا گفت نمی داند ایران از کدام دیدار حرف می زند، معرفی کند. انجام تکرفتن گفتگو حتی وقتی دو طرف محل و تاریخ آن را معین می کنند، امر نادری نیست. اما در این باره، آنچه مبهم است، دلیلی است که آمریکا برای نپذیرفتن گفتگو با ایران می آورد. بسا می خواهد نارضایتی خود را از معامله حکومت عراق با احمدی نژاد ابراز کند. بسا قصدش تشدید فشار به ایران از راه ترسانندش از وجود نقشه حمله به حزب الله لبنان و اجرای این نقشه بوده است. هیچ نمی توان گفت علت واقعی خودداری آمریکا از گفتگو با ایران چه بوده است.

◀ بنا بر لوموند (۲۸ فوریه ۲۰۰۸)، بر طبق محاسبه ژوزف سیتیگ لیتز (مشاور سابق امور اقتصادی بیل کلینتون)، برنده جایزه نوبل اقتصاد و همچنین خانم لیندا بیل مس (استاد دانشگاه هاروارد و متخصص در امور بودجه)، که نظرات خود را در کتابی با عنوان " قیمت واقعی جنگ چیست " در مارس ۲۰۰۸ بچاپ رسانیده اند، هزینه جنگ ۳۰۰۰ میلیارد دلار بوده است.

*** ۳۰۰۰ میلیارد دلار هزینه جنگ عراق، جنگی که پایش نامعلوم است:**

بعد از انتشار این کتاب، کمیسیونی از طرف تگزاس، مسئول تحقیق در این باره شده است، این کمیسیون از ژوزف سیتیگ لیتز دعوت بعمل آورده است تا نظرات خود را در آینده ای نزدیک بیان کند.

او در کتاب خود مینویسد: " بوش دربارہ مخارج و منفعت های جنگ، سخت اشتباه کرده است. مخارج جنگ تا به امروز از مخارج ۱۲ سال جنگ وینتام بیشتر شده است و دو برابر هزینه های جنگ کره گشته است. ایالات متحده، ماهانه ۱۶ میلیارد دلار هزینه میکند، این مقدار هزینه، درست به اندازه هزینه های سازمان ملل متحده است.

وی و خانم بیل مس، هم صدا میگویند: «با این مقدار پول میتوانستیم ۸ میلیون خانه بسازیم، ۱۵ میلیون استاد تربیت کنیم، ۵۳۰ میلیون بچه را درمان کنیم، ۴۳ میلیون دانشجو را دارای بورس تحصیلی کنیم، و نیز بیمه پزشکی امریکائی ها را بمدت ۵۰ سال تأمین کنیم.»

برنده جایزه نوبل میافزاید: ایالات متحده تنها ۵ میلیارد دلار صرف توسعه در افریقا میکند، یعنی ۱۰ روز جنگ در عراق، تازه از این ترس دارد که نکند چین گوی سبقت را از او برآید. در صفحه ۹



نویسندگان این کتاب، از طرف دیگر به اسطوره "جنگ برای اقتصاد نعمت است" حمله ور شده اند و نهایت سعی خود را در شکستن این اسطوره بکار برده اند.

یکی از بهانه های جنگ، بهانه حفاظت از منابع نفتی است. اما در این ۵ سال قیمت نفت از هر بشکه ۲۵ دلار به ۱۰۰ دلار رسیده است. کسی نیز انتظار ندارد که در انتخابات آتی در امریکا، مسائل اقتصادی، جایگزین جنگ شود.

یکی دیگر از آموزهای این کتاب مسئله جنگ و اقتصاد است. بسیاری از افراد گمان میکنند جنگ و اقتصاد دو چیز جدا از هم هستند. در حالی که این دو (جنگ و اقتصاد)، از یکدیگر جدائی نا پذیر هستند. بخصوص اینکه ضربه هزینه های جنگ نه تنها به اقتصاد امریکا که به اقتصاد جهانی ضربه وارد می آید. دلیل این امر نیز نداشتن ذخیره ارزی امریکا است. پر واضح است که امریکا برای حل مشکل خود مجبور به فرضه خارجی (از چین و...) میشود.

کسر بودجه امریکا بحدی است که دیگر نمیتواند، حتی بانک های خود را نجات بدهد، بانک هائی مثل سیتی گروپ، مریل لینچ، که از افتخارات وال استریت بودند، مجبور شده اند دست به دامن بانک های آسیائی و با خاور میانه شوند، تا از سقوط خود جلوگیری کنند، حتی به قیمت از دست دادن استقلال خویش. از این پس اینگونه بانک ها زیر پرچم سنگاپور یا کویت قرار می گیرند.

* جمهور افسران ارتش امریکا بر این نظر هستند که افراد نیروهای مسلح آماده جنگ دیگری نیستند:

در دوم مارس مجله فرنی پالیسی و موسسه تحقیقاتی centre for a new American security سنجش افکاری با مراجعه به ۳۴۳۷، افسران ارتش امریکا بعمل آورده اند. تمامی آنان از سرگرد به بالا هستند. افسران عالی رتبه بر این باورند که روحیه سربازان خوب است (۶۴ درصد)، ولی ۶۰ درصد افسران اعتقاد دارند که بدلیل دو جنگ عراق و افغانستان، ارتش امریکا به مراتب از ۵ سال پیش ضعیفتر شده است.

۸۸ درصد این افسران بر این باورند که این دو جنگ باعث اصلی آن بوده است. ۸۰ درصد ارتشیان تخمین میزنند که بخاطر میزان اضطراب فعلی، بسیار نامعقول خواهد بود که از ارتش امریکا انتظار داشته باشیم در جنگ سومی درگیر شود و در آن نیز پیروز باشد.

در بین تمام نظامیان ایالات متحده (زمینی، دریائی، هوائی)، وضع افراد نیروی زمینی و تفنگداران دریائی که در عراق در خط اول جنگ بوده اند، از سایر گروهها وخیمتر است.

نیروی زمینی تخمین میزند که برای استقرار سریع در یک سرزمین، میزان آمادگیش نمره ۵ را می گیرد و تفنگداران دریائی نیز همین نمره یا کمی بیشتر را به خود می دهند.

آمار گشته شدگان ارتش امریکا تا روز انتشار این مقاله ۳۹۷۲ نفر و آمار زخمیان ۲۵۰۰۰ نفر بوده است.

این سنجش نتایج مهمی را درباره طرز فکر نظامیان امریکا، در باره سیاست مدارانی که اختیار تصمیم در باره نیروهای مسلح را دارند، به دست می دهد: ۶۶ درصد افسران بر این باورند که اطلاعات سیاستمداران ایالات متحده، در مورد ارتش یا نادرست است و یا بسیار ضعیف. درجه اعتماد ارتشیان به جورج بوش و وزارت دفاع امریکا به سختی به ۵

دولت در تصرف حزب مسلح

انزوا را که واقعیت است، این سان به مجاز و خیال بدل می کند (در گفتگو با خبرنگاران ۱۶ اسفند ۸۶):

«روشن ترین سند را در اختیار ملت ایران قرار دادند» خاطرنشان ساخت؛ این قطعنامه هدیه و سند رسمی است که نشان می دهد ملت ایران یک قدرت بزرگ جهانی است و به اندازه همه قدرت ها وزن دارد.

آنها می خواهند اجازه ندهند قدرت جدیدی در جهان متجلی شود. این قطعنامه ثابت کرد قدرت همه جهان یک طرف و قدرت ایران یک طرف. ایران اگر قدرتی بیشتر نداشته باشد حداقل قدرتی برابر با قدرت همه جهان دارد.»

کوریه انترناسیونال (۶ مارس) خبر می دهد که دوایر مخفی اسرائیل می گویند: ایران در کار تجدید تسلیحات حزب الله است. به این حزب، موشکهای دوربرد را می دهد که می توانند از خاک ترکیه عبور کنند و به هدفهای خود در اسرائیل اصابت کنند بی آنکه مقامات ترکیه در جریان باشند. این موشکها ۳۰۰ کیلومتر برد دارد و هرگاه از بیروت پرتاب شوند می توانند تأسیسات آتمی را در دیمونا در جنوب اسرائیل هدف قرار دهند. تا این هنگام، دوایر مخفی اسرائیل فکر می کردند موشکهای در اختیار حزب الله ۲۵۰ کیلومتر برد دارند.

انقلاب اسلامی: جز احمدی نژاد، احدی را نمی توان یافت که بتواند مدعی شود به اندازه تمامی دنیا قدرت دارد. بخاطر همان بیماری روانی است که شکست را پیروزی و تحقیر را تکبیر و ضعف را قدرت می گرداند و یا به گمان او مردم ایران از خرد فردی و جمعی تهی هستند و راحت می شود راست را دروغ کرد و به آنها باوراند؟

بنابر گزارش - تحلیل استراتفور (۲ مارس)، عربستان سعودی به سیاست ترضی خود، بقصد منزوی کردن رژیم سوریه، شتاب و وسعت بخشیده است:

● در ۲۷ فوریه عربستان سفیر خود را از سوریه فراخوانده است. با توجه به این که قرار بر اجتماع رؤسای دولتهای عرب در سوریه، در روزهای ۲۷ تا ۲۹ مارس است، اقدام عربستان، آنهم بخاطر رویه رژیم سوریه در لبنان، هدفی جز تحریم این اجتماع و به انزوا در آوردن سوریه ندارد. در حال حاضر، سران مصر و عربستان گفته اند در کنفرانس دمشق شرکت نخواهند کرد. هرگاه دیگر سران عرب نیز حاضر به رفتن به دمشق نشوند، سوریه به انزوا در آمده است.

● جهانگردان کشورهای عربستان و شیخ نشین ها را که به لبنان می رفتند و پول خرج می کردند، از رفتن به این کشور منصرف می کنند. سرمایه های که به لبنان نمی روند. این فشار اقتصادی، هم فشار به سوریه است و هم به حزب الله لبنان.

در حقیقت، سوریه قوای خود را از لبنان برده است اما مستقیم و از طریق حزب الله، ترور را وسیله مهار لبنان کرده است.

● حکومت لبنان، به نخست وزیری فواد سینیورا محکم در برابر سوریه و ایران و خواست حزب الله ایستاده است. از دید عربستان، لبنان میدان زور آزمائی شیعه و سنی است و عربستان جانب سنی را دارد. اما مصر می خواهد واسطه گری کند. معنای عدم حضور در کنفرانس سران عرب در دمشق اینست که کشورهای عرب سلطه سوریه را بر لبنان بر نمی تانند.

● اسرائیل می گوید نقشه حمله به سوریه و حزب الله لبنان آماده اجرا است. دولتهای سنی عرب نیز می گویند: بسط نفوذ ایران در عراق و روابطش با رژیم علوی سوریه و حزب الله لبنان، کمزیرند شیعه را پدید می آورد که در دراز مدت موجب سلطه دولتهائی بر کشورهای منطقه می شود که این کمزیرند را بوجود می آورند.

● با این همه، فشار سوریه از طریق حزب الله افزایش می یابد: رژیم سوریه نمی خواهد بگذارد عربستان و اسرائیل تصمیم گیرنده در باره لبنان و بسا سوریه شوند. از این رو، بر فشار خود بر حکومت سینیورا، از طریق حزب الله، روز به روز بیشتر می افزاید. حزب الله نیز بنا دارد بعد از کنفرانس سران عرب در دمشق، نقشه خود را برای از پا در آوردن حکومت لبنان به اجرا بگذارد. اما هیچ نه معلوم که اجرای نقشه حزب الله بسود سوریه شود. بسا انزوای سوریه را است تشدید می کند.

● و به دنبال صدور قطعنامه سوم - که احمدی نژاد گفته بود صادر نخواهد شد - احمدی نژاد شکست در

همین منظور در کشور نواخت. ولی هم او و حکومتش بود که مجبور شد به صورت علنی با امریکاییان مذاکره کند. در باره عراق مجبور به مذاکره با امریکا شد. در باره پرونده هسته ای مذاکره کرد. و در کنفرانس داووس متکی در کنار خلیل زاد در کنار هم نشستند و در مصاحبه مطبوعاتی شرکت کردند. به دنبال آن، مذاکرات پاریس انجام شدند. البته مسئولان بانکها و معاون خزانه داری امریکا برای جلوگیری از سفید کردن پولهای کثیف (حاصل از تجارت مواد مخدر و...) جلسه کرده بودند. رایس، وزیر خارجه امریکا گفت میان ما و دولت ایران کانالهای ارتباطی وجود دارند.

* سیاست تهاجمی جهان بدون اسرائیل:

از سیاست های تهاجمی احمدی نژاد، اعلام حذف اسرائیل از نقشه جهان است. بنازگی، جعفری «فرمانده گل» سپاه نیز به او پیوسته و گفته است: اسرائیل از میان خواهد رفت. آفندر در تهاجم زبانی زیاده روی کردند که همه فهمیدند رژیم نیاز دولت اسرائیل را بر می آورد. چنانچه ها آرتص خطاب به اولمرد، نخست وزیر اسرائیل نوشت: اگر احمدی نژاد را نداشتی که را داشتی؟ بیهای تهاجم زبانی وردست های خامنه ای را ایران می پردازد: انزوای روز افزون ایران و تحریمها و خطرها، خطر تجاوز نظامی به ایران، اسلحه دادن به گروههای مسلح وابسته، تشدید مجازاتهای اقتصادی و غیر آن.

برگزاری همایش هلوکاست شکل دیگری از تهاجم زبانی احمدی نژاد و خامنه ای بود. نابخردی مسئول همایش، محمد علی رامین یکی این که، با هزینه ای چند میلیارد تومانی، کلیه فاشیست های جهان را در ایران گرد آورد و وضعیتی را بیار آورد که اسرائیل را سخت راضی و خشنود کرد. از تشکیل دولت اسرائیل تا امروز، هیچ دولتی چنین خدمتی را به اسرائیل نکرده بود. از اثرات آن یکی این که جنایتهای خود را نزد کشورهای جهان موجه گرداند: اگر در مقابل مسلمانان دست به جنایت و قتل و ترور می زنی، بخاطر آنست که نازیهای «ضد یهود» موجود بتم را به خطر انداخته اند. اثر دومش این شد که سازمان ملل روزی را به نام روز هلوکاست در تقویمش گنجانید و این حق را به اسرائیل داد که از خودش در برابر آنها که حیثش را به خطر می اندازند، دفاع کند. اثر سومش این که سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، تصمیم دارد مقرر کند که هر دانش آموز فرانسوی، تاریخچه زندگی و از بین رفتن یک کودک یهودی را توسط نازیها، به خاطر بسپرد. او کاسه داغ تر از آتش شده و می گوید: با کسانی که نسبت به اسرائیل دشمنی کنند، حاضر نیست دست بدهد. و...

* سیاست های خارجی بی پاسخ:

احمدی نژاد در ابتدای کار با توجه به جهل سیاسی و بی اطلاعی از روابط بین المللی و با توجه به خود پیامبر انگاری شروع کرد به نامه پراکنی به رؤسای جمهور کشورهای دیگر و از آنان خواست که اندیشه های خود را تغییر دهند تا در کشورهای خود بمانند. اما با بی محلی و بی پاسخی آنان روبرو شد. اگر اعتبار یک منتخب آزاد و اطلاع لازم را می داشت، مانند رئیس جمهور اول ایران، بنی صدر مدافع آزادی و استقلال و حقوق انسان می شد و نامه را خطاب به مردم آن کشورها، در دفاع از حقوق ملی ایران و حقوق انسان می نوشت تا افکار عمومی دولتها را در جهت موافقت با حقوق ملی ایرانیان، تحت فشار قرار دهند.

* جهان بدون امریکا:

او روزی را به عنوان جهان بدون امریکا اعلام کرد و زنگ مدارس را به

اعلام می کرد که در این اجلاس عربستان و سوریه شرکت خواهند کرد و آن را تحریم می کنند. اما این دو کشور بدون آنکه به درخواستهای احمدی نژاد وقتی بگذارند، در این اجلاس شرکت کردند. این رژیم بود که به این اجلاس دعوت نشد و در انزوا ماند.

* در ازای سیاست تهاجمی زبانی، غیر از هزینه سنگین که به پای مردم ایران می نویسند، برای بیرون آمدن از انزوای خود ساخته تن به ذلت نیز می دهند:

احمدی نژاد رییس جمهور منتخب خامنه ای، وقتی با تصویب قطعنامه های شورای امنیت روبرو شد و متوجه شد که در وضعیت بدی قرار گرفته است، برای فرار از انزوای خود ساخته اش، به سفرهای بی مزه و بی اهمیت به کشورهای منطقه و کشورهای عربی و برخی از کشورهای افریقائی و امریکای جنوبی دست زد: ● سفر به کشور قطر - احمدی نژاد به کشورهای دارای رژیمهای بی اعتبار منطقه سفر کرد. به قطر جهت افتتاح مسابقات المپیک آسیایی رفت. جالب است بدانیم که در این سفر تنها کسی که در مراسم شرکت کرده بود، احمدی نژاد بود. از هیچ کشور آسیایی، حتی کشور عربی، هیچ رییس جمهور یا پادشاهی در مراسم شرکت نکرد.

از نکات جالب این سیاست خود حقیر سازی این بود که در مراسم، تهاجمات بسیاری به فرهنگ و تمدن ایران شدند. اما «رییس جمهوری» ایران چشم خود را بر توهین های کشور شیخ نشین قطر بست بلکه از انزوا بدر آید.

● سفر به بحرین - ایران برای خروج از انزوا، «رییس جمهوری» خود را به یکی از کوچکترین شیخ نشین های جهان فرستاد که متعلق به ایران بود و در رژیم شاه از ایران جدا شد. بعد از بارها مخالفت با سفر به بحرین، بلاخره احمدی نژاد به آن شیخ نشین رفت. همه مقامات بحرین متوجه شدند که احمدی نژاد نیاز به این سفر داشته است. از نکات جالب یکی این بود که پس از آن دیدار بود که ولیعهد بحرین در مصاحبه ای اعلام کرد: آمریکا در صورت حمله به ایران باید قبل از انجام آن با ما مشورت کند و نباید مانند عراق بدون اطلاع ما اقدامی کند! جالب تر و مهم این بود که وزیر خارجه بحرین در کنفرانس امنیت، گفت: کشورهای منطقه خلیج می توانند برای دفاع از خود با ناتو قرارداد منعقد کنند.

در همان زمان، یکی دیگر از عوامل «سیاست تهاجمی»، یعنی حسین شریعتمداری در سر مقاله ای مشکلات دیگری برای ایران به وجود آورد و موجبات حقارتی دیگر شد. تا جایی که وزیر امور خارجه ایران برای عذر خواهی از این گفته مجبور به سفر به آنجا شد: بعد از انتشار مقاله حسین شریعتمداری شیخ بحرین به ایران اخطار کرد که باید وزیر امور خارجه اش را به بحرین بفرستد و عذر خواهی کند. حال این که فرض بر اینست که روزنامه ها آزادند و هرگاه کشوری نسبت به نوشته روزنامه ای اعتراض داشت، حداکثر، سفیر را به وزارت خارجه احضار و اعتراض خود را به او ابلاغ می کند.

● سفر دوم به قطر - یکی دیگر از سفرهای خوار کننده احمدی نژاد، سفر بدون دعوت، دربی رایزنی با در صفحه ۱۰



دولت در تصرف حزب مسلح

نمی‌رسیم و این مشکل اصلی و کلیدی مربوط به تعیین حقوقی رژیم دریای خزر است.

* سکوت در برابر جزایر سه گانه :

بارها دیده شده است که برخی از سران مرتجع کشورهای عربی مسئله جزایر سه گانه ایران را پنهان می‌کنند و به ایران فشار وارد می‌آورند. اما هیچ کدام از «سیاستمداران» متصدی سیاست تهاجمی ایران جرات نمی‌کنند در برابر آنها، از حقوق ملی ایران دفاع کنند. در عوض، مرتب به آن کشورها سفر میکنند و در برابر سخنان گستاخانه آنان سکوت می‌کنند. در سفر قبلی احمدی نژاد دیده شد که در زیر نابلوی کشورهای عربی «خلیج عربی» می‌ایستد و عکس یادگاری می‌گیرد. این در حالی است که در همان جلسه ایران را متهم به اشغال جزایر سه گانه می‌کنند.

تکنه جالب تر اینکه سعید جلیلی جدیداً گفته است: خلیج فارس نه خلیج فارس است نه خلیج عربی بلکه نام آن خلیج دوستی است!!

انقلاب اسلامی: قیمت نفت از ۱۱۰ دلار نیز بالاتر رفت. و فیکارو (۵ مارس) گزارش می‌کند که در دهه اول و بسا دوم قرن بیست یکم، نفت و گاز نقش مهمی در تغییر تعادل قوا در سطح جهان، بسود کشورهای دارنده بازی می‌کند. و رژیم مافیا، نفت و گاز ایران را

برباد می‌دهد و به جای آن، ایران را گرفتار بحران اتمی می‌کند و در اندیشه آنست که در حداقل زمان حداکثر درآمد نفت و گاز را به جیب مافیاهای بریزد:

ژاله وفا

بورس نفت مستمسکی برای واگذاری صنعت نفت و گاز کشور به مافیا

در روز ۲۸ بهمن ۸۶ مرحله اول بورس نفت با عرضه ۲ هزار تن محصول پلی اتیلن شرکت پتروشیمی امیرکبیر اولین معامله بورس نفت انجام گرفت. داستان راه اندازی بورس نفت ۵ سال بدرازا کشید. زنگنه وزیر نفت کابینه هشتم وعده داده بود که بورس نفت را تا پایان کار آن حکومت راه اندازی کند. وی که قصد داشت بدون مجوز شورای بورس و با همکاری سازمان بورس، منطقه آزاد و بنیاد مستضعفان، در قالب یک شرکت بین المللی، تجارت نفت را در مرکز مالی کیش راه اندازی کند، با مقاومت وزارت اقتصاد و شورای بورس مجبور به ارائه گزارش های توجیهی و کسب مجوزهای قانونی شد. مدتی نیز بین وزارت اقتصاد و نفت بر سر اینکه کدام یک متولی راه اندازی بورس نفت باشند چانه زنی صورت گرفت. اما در واقع موانع اصلی به تعویق افتادن امر بورس نفت مسائل ساختاری در اقتصاد ملی، مشکلات نظام بانکی و بیمه یی و موسسات اعتباری و کمبود متخصص در این زمینه بوده است. به زعم نگارنده این موانع هنوز بر سر جای خود باقی میباشد. وبلاخره در حکومت احمدی

هاشمی ثمره، برای شرکت در اجلاس شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس بود. در آن اجلاس، با قرار دادن محل نشستن او عقب تر از دیگر شرکت کنندگان در اجلاس و زیر شعار «اجلاس کشورهای خلیج عربی»، موجبات توهین به ایران را فراهم آوردند. اما از این توهین و تحقیر خم به ابرو نیاورد. این بار، دست به دامن امام زمان نیز نشد و به سکوت برگزار کرد. تنها گفت: در این اجلاس اتفاق بزرگی رقم خورد و دوره جدیدی از روابط آغاز شد. من هیچ نقطه ضعفی در این ملاقات و سفر و رایزنی‌ها نمی‌بینم و برخی‌ها خوب است عینک خودخواهی را کنار بگذارند در مورد خورشید هم می‌توان با بدبینی تفسیر کرد چرا آمد و چرا رفت و...

جالب این که در همین اجلاس بود که دبیر کل شورا اعلام کرد تا زمانی که مسئله اشغال جزایر از سوی ایران حل نشود به پیشنهادهای ایران توجیحی نمی‌شود و مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد.

بهزاد نبوی در مورد این سفر می‌گوید: او را به آن اجلاس دعوت نکرده بودند و از ایران تقاضا کردند که وی را به آن اجلاس پذیرند و آنها نیز با ناخرسندی پذیرفتند. قبلاً نیز برای اینکه احمدی نژاد به ترکیه برود بارها و بارها از کشور ترکیه درخواست کرده بودند که اگر ممکن است رئیس جمهور ایران را به آن کشور دعوت کنید. با نگاهی به سفرهای آقای احمدی نژاد می‌توان متوجه شد که او را چه کشورهایی می‌پذیرند. البته بعد از بارها در خواست و مذاکره و گاهی دادن باج های کلان.

● دخالت در عراق - سیاست تهاجمی ایران، در مورد عراق، زبانی نیست. در زبان، ایران در امور عراق دخالت نمی‌کند. اما وقتی می‌پذیرد با سفیر امریکا بنشیند و در باره عراق گفتگو کند، اعتراف است به دخالت در امور عراق. در مورد عراق، خامنه ای دستیاران دیگری دارد که مسئولان سپاه قدس هستند. از افسران این سپاه، در سیاست تهاجمی در کشورهای دیگر نیز استفاده می‌شود. حاصل سیاست تهاجمی خامنه ای در عراق، سپاه را سازمان تروریست خواندن از سوی امریکا است. امریکائیا می‌گویند: ۶۰ درصد از فعالیتهای تروریستی در عراق کاسه شده است. قرار بر مذاکره است اما هربار به علتی به تاخیر انداخته می‌شود. آخرین بار، بعد از ترور عماد مغنیه بود که رژیم از شرکت در مذاکره سرباز زد.

آنها مدت‌ها به جای تاثیر گذاری فرهنگی بر مردم عراق جهت مقابله و یاری به خروج نیروهای غربی از کشور، عراق را دستخوش نامنی کرده اند. در نتیجه، بیشتر هوادارهای خود را در عراق از دست داده اند. دیر متوجه شدند که روشی را در پیش گرفته اند که سبب مرگ و ویرانی روز افزون و دلیل طولانی شدن حضور امریکا در عراق می‌شود و مردم عراق و دیگر کشورهای منطقه اینهمه را از چشم ایران می‌بینند. این شد تغییر روش دادند و آماده معامله با امریکا شدند.

به نازگی رئیس جمهور عراق، طالبانی، اعلام کرده است قرارداد الجزایر مورد تایید عراق نیست و ایران در مقابل قول او، تنها گفته است مقام ریاست جمهوری در عراق تشریفات است و این حرف را باید المالکی نخست وزیر بزند. در این مورد نیز، احمدی نژاد بود که کوچکی کرد و مثل دیگر موارد، نسبت به تمامیت ارضی ایران، کوتاه آمد و در پاسخ به پرسش خبرنگاران گفت: بعداً پاسخ این حرف را می‌دهد که تا به حال نداده است.

● دستگیری ملوانان و تفنگداران انگلیسی - ایران بهنگام دستگیری ملوانان و تفنگداران متجاوز انگلیسی،

باریس) میزان ۲۰ میلیارد یورو به یکبارہ از دست دادند. در واقع قمار و رانتی بزرگ تر از بازار بورس وجود ندارد. سیستم مالی جهانی هرگز تا حد امروز غیر شفاف نبوده است. میزان معاملات روزانه بورس که در دهه های گذشته تقریباً معادل سرمایه یکی از بانک های بزرگ امریکا بود، امروز با جمع سرمایه صد بانک اول این کشور برابری می‌کند.

لذا ادعای شفاف سازی قیمتتها و شیوه معاملات و نیز مبارزه با رانت خواری توسط بورس نفت، آنها هم از طرف دولتی که بر آن مافیاهای مالی- نظامی حاکمند بسیار مضحک به نظر میآید.

بفرض که بورس بخواهد بطورکاملاً آزاد و تنها بر پایه عرضه و تقاضا عمل کند، این امر متضمن پیش فرضها و توانایی ها و آزادی های همه جانبه ای در سطوح سیاسی- اقتصادی -اجتماعی - قضایی میباشد که در ایرانی که نظام ولایت فقیه بر آن حکومت میکند، حکم کیمیا را دارد. همه آن پیش فرضها بکنار، تنها فقدان ۲ امر یکی رعایت قانون(حتی قوانین مورد و ثوق و توافق مسئولین نظام ولایت فقیه) و دیگری امنیت و آزادی های قضایی در ایران، خود بزرگترین مانع جذب سرمایه های خارجی و تامین امنیت مالی در ایران است.

● با توجه به این امر که مطبوعات اقتصادی غرب قصد از ایجاد بورس نفت توسط ایران را عرضه نفت و گاز و فرآورده های پترو شیمی به اورو، دانسته اند و خطرش را بزرگ تر از خطر تصمیم صدام به فروش نفت برآورد کرده اند، نزد ناظران غرب این فکر قوت گرفته است که امریکا برای حفظ موقعیت جهانی دلار، دست به جنگ می‌زند. اما آیا رژیم قصد دارد به سلطنت دلار پایان بدهند و یا دارد پوششی برای خورد و برد مافیاهای سازد؟

***مشکلات و چالش هایی فراوری بورس نفت ایران :**

۱- فقدان قوانین و مقررات داخلی برای بورس های کالایی و از جمله بورس نفت، به خصوص نبود قوانین مالیاتی مناسب
۲- فقدان نهادهای ساختاری مالی
۳- عدم وجود زیرساختهای اقتصادی، فنی و فناوری لازم نظیر پوشش های بیمه ای، مشخص نبودن چگونگی ارائه تضمین های لازم در بازار، شیوه های تحویل کالا به خریداران
۴- تحریم های اقتصادی ایران از سوی آمریکا
۵- ضعف ساختار تجارت الکترونیک در ایران

چالش های مرتبط با محدودیت تولید و عرضه نفت خام در ارتباط با مصوبات اوپک و نظام کنترلی موجود

۷- قوانین ارزی و صادراتی کشور

۸- نقشی مهم همکاری دیگر کشورها و یا عدم آن
و اما اهم محاسنی که متولیان امر برای بورس نفت بر می‌شمارند، شامل موارد ذیل است:

۱- شفاف سازی قیمتتها و شیوه معاملات جلوگیری از رانت خواری
۲- ورود بخش خصوصی به سمت سرمایه گذاری در صنعت و تجارت نفت
۳- جذب سرمایه گذاری خارجی و بالا بردن موقعیت بین المللی ایران
۴- تأثیر بر سایر بخش های اقتصادی نظیر صنعت تورسیم، تجارت و بانکداری
بر کسی پوشیده نیست که در حال حاضر شش هفتم سرمایه های دنیا به جای جذب در تولید جهانی شدن، در قمار های بورسی صرف میشوند. و در بورس سرمایه های بزرگ برد و باخت میشوند. همانگونه که بطور نمونه در سال ۲۰۰۲ بود که CAC (۴۰ موسسه تشکیل دهنده ارزش بورس

در صفحه ۱۱



دولت در تصرف حزب مسلح

بپردازند. بدین ترتیب کسری خارجی عمیق می شود. بنا بر این برای پر کردن آن باید به جلب سرمایه ها پرداخت و یکی از ساده ترین وسیله های انجام آن، نفروش رساندن شمار معینی از مؤسسه ها و منابع عمومی است! این همان کاری است که آرژانتین انجام داد. چون بواقع به جلب سرمایه ها نیاز داشت."

در این جا می توان چند نمونه از تجربه آرژانتین را در زمینه خصوصی سازی یادآور شد. می دانیم که آرژانتین، کشوری که سختگویی ریز و درشت لیبرالیسم نو در سراسر جهان از جمله همکاران ایرانی آنها در رسانه های عمومی آن را به عنوان سرمشق باشکوهی برای توسعه و پیشرفت کشورهای پیرامونی مثال می زدند، غرق در بحران و واماندگی بی سابقه است. در صورتی که مزیک با وجود افراط در منطق خصوصی سازی ها، دست کم مالکیت نفت اش را بطور نمادین کماکان حفظ کرده است.

اکنون نظام ولایت فقیه، پالایشگاه اصفهان و پالایشگاه تبریز را به قصد خصوصی سازی آنها در فهرست شرکتی که وارد بورس می شوند، قرار داده است. در نظام ولایت فقیه که در آن مافیاهای مالی-نظامی حرف اول را میزنند و از انحصار اطلاعاتی مطلق برخوردارند، هم تصدی گری دولتی و هم خصوصی سازی آورده به فساد است. چرا که هم اکنون که منابع نفت و گاز مطابق اصل ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی حکم مالکیت عمومی را دارند و در اختیار دولت قرار دارند، کل نظام ولایت فقیه به این منابع به عنوان منبع تامین مالی و وسیله باج دادن به قدرتهای خارجی در مقابل بحرانهایی که خود برای کشور ایجاد میکند، نگاه میکند و نیز زمانی که این منابع را به بخش خصوصی مورد نظر خود (مافیای مالی-نظامی) و نه مردم عادی واگذار نمایند، تنها بخشی که از آن منتفع نمیکرد اقتصاد ملی است.

اما جالب توجه ماهیت بخش خصوصی مورد نظر دولت در ایران است:

در امر واگذاری نیروگاههای برق روزنامه "سرمایه"، ۱۹ اردیبهشت ۸۶ در گزارشی تحت عنوان "پرداخت وام به خریداران نیروگاه ها از حساب ذخیره ارزی" نوشت: "دولت در نظر دارد به بخش خصوصی که خواهان سرمایه گذاری در صنعت برق و یا خواستار خرید نیروگاه های ساخته شده، باشد، از طریق صندوق ذخیره ارزی وام (بی بهره و کم بهره) پرداخت کنند و در همین رابطه قائم مقام وزیر نیرو از امضای قرارداد ساخت ۱۰ نیروگاه با بخش خصوصی خبر داد. " و چون احمدی نژاد "خدمت دیرین" رهبر نظام و سیاه را در امر به قدرت رسیدنش از یاد نبرد، این نیروگاهها را به چه کسان و موسسات و بنگاهایی واگذار کرد؟ بطور نمونه خریدار نیروگاه زرگان در استان آذربایجان غربی به بنیاد مستضعفان ملک طلق آقای رهبر است و واگذار شد. این بنیاد نیز نیروگاه فوق را به مبلغ ۴۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان خریداری کرد و متعاقب آن چند شرکت وابسته به سیاه پاسداران را در اداره نیروگاه شریک خود ساخت. همچنین از یاد نبرده ایم که با قرارداد یک میلیارد و سیصد میلیون دلاری برای ایجاد خط لوله گاز از عسلویه به بندرعباس و سیستان و بلوچستان که روز چهارشنبه ۱۷ خرداد ۸۵ میان سیاه پاسداران و وزارت نفت منعقد شد، دخالت و سلطه این نهاد نظامی بر پروژه های اقتصادی کلان کشور نقطه عطف دیگری یافت و سردار سرتیپ پاسدار عبدالرضا عابدزاده جانشین فرمانده سازندگی خاتم الانبیا گفت: «تاکنون ۱۲۲۰ پروژه ملی و منطقه ای، عمومی، صنعتی و معدنی را اجرا کرده ایم و ۲۴۷ پروژه هم در حال اجرا داریم»

و متعاقب آن ۲۹ انجمن و شرکت پیمانکاری به مقام های حکومت نامه اعتراض آمیز نوشتند و به حق پرسیدند که آیا واگذاری پروژه های بزرگ به ارگان های نظامی، انتظامی و شبه نظامی، در جهت تقویت بنیه اقتصادی و فنی جامعه است؟ در سطح کل کشور بیش از ۱۰ هزار شرکت خالی و بدون استفاده است. آیا بهتر نبود مسوولان دولتی به جای کاستن از بازار کار این شرکت ها به گسترش روند اشتغال زایی توسط این واحدهای اجرایی یاری می رسانند؟ آنها در حالی که عدم پرداخت مطالبات مالی پیمانکاران بخش خصوصی از دولت، بخشی عظیمی از آنها را در آستانه ورشکستگی و توقف قرار داده است.

و اکنون در مورد بورس نفت نیز جای پای بنیاد متعلق به "رهبری" هویدا است: موافقت های اصولی شرکت بین المللی بورس نفت با سهامداران جدید شکل تازه گرفت و در کیش تثبیت شد. این سهام داران چه بنگاهایی میباشند؟ ۷۰ درصد سهام آن به صندوق بازنشستی کارکنان وزارت نفت، ۱۰ درصد به بنیاد مستضعفان، ۱۰ درصد به سازمان آزاد اقتصادی کیش و ۱۰ درصد به سازمان بورس اوراق بهادار واگذار شد! نکته حائز اهمیت وامداری هر سه قوه مقننه و قضائیه و مجریه نظام ولایت فقیه به مافیای نظامی است. پایگاه خبری "آفتاب" ۱۹ شهریور ۸۶، گزارشی میدهد: "رئیس قوه قضائیه اظهار داشت، نیروی مقدس سیاه می تواند در مسیر اجرای اصل ۴۴ و در راستای وظایف تعریف شده اش در بخش حمایت و توسعه از سرمایه گذاری سالم مردم (!) وارد عمل شود، زیرا اجرای سیاست های اصل ۴۴ نیازمند تعامل همه دستگاه ها از جمله سپاه پاسداران است!"

قاضی که به رشوت بخورد پنج خیار ثابت بکند بهر تو صد خر بزه زار!

و بالاخره به مصداق "سالی که نکوست از بهارش بیداست": مجلس هفتم در ماه قبل (۴ بهمن ۸۶) بر اساس طرحی یک فوریتی در شش ماده تصویب کرد که سازمان بسیج سازندگی و واحدهای زیر مجموعه آن به عنوان مجری طرح های عمومی و دولتی محسوب می شود و از این پس مجاز خواهد بود با وزارتخانه ها و سازمان های دولتی قرارداد امضا کند. در این مصوبه تمام وزارتخانه ها، موسسات و نهادهای دولتی و عمومی می توانند بخشی از فعالیت های اقتصادی را با استفاده از نیروهای داوطلب بسیجی توسط سازمان بسیج سازندگی نیروی مقاومت بسیج اجرا کنند.

واگذاری پروژه های ملی به بسیج سازندگی در واقع معنایی جز این ندارد که کلیه پیمانکاران غیردولتی را حکومت به پایگانی اقتصاد بازگردانده است و ارمغان آن برای اقتصاد ایران جز ورشکستگی نخواهد بود.

از این سموم که بر طرف بوستان گذشت عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی

بی دلیل نیست که مهندس منوچهر فخرصمدی رئیس شورای مدیریت جامعه مهندسان مشاور ایران طی نامه ای به مسئولین نظام ولایت فقیه این مصوبه مجلس هفتم را، حمایت قانونی از شاخه ای از تشکیلات دولتی دانسته و بدین سان امکان رقابت مهندسان مشاور با دستگاه های وابسته به دولت را منتفی و آن را لطمه اساسی بر پیکره بخش خصوصی و تجارب ۵۰

ساله جامعه مهندسان مشاور می داند که با بیش از ۷۲۰ شرکت مهندس مشاور عضو، قریب به ۴۰ هزار نفر مهندس و کارشناس متخصص و حرفه ای را در رشته های تخصصی مانند شهرسازی، معماری، تأسیسات شهری، راه و راه آهن، ترافیک و حمل و نقل، سدسازی، فرودگاه سازی، بندرسازی، مخابرات، خطوط نفت و گاز، مهندسی نفت و گاز و پتروشیمی، برق و نیرو، منابع آب، کشاورزی و دامپروری، منابع طبیعی و محیط زیست، ژئوتکنیک و مقاومت مصالح، سازه، بازرسی فنی، مدیریت سیستم، مطالعات اجتماعی و...را نمایندگی می کند.

با مستندات موجود شراکت هر چه بیشتر سپاه و بسیج و نهادهای مشابه در طرح ها و پروژه ها

- ۱- به سلطه نهادها و مافیای امنیتی و نظامی بر اقتصاد کشور می انجامد
- ۲- فعالیت های اقتصادی و عمرانی را از حیطه نظارت عمومی و تخصصی و کارشناسی محدود خارج میسازد
- ۳- موجبات فشرده شدن هر چه بیشتر گلوئی بخش خصوصی مردمی میگردد.
- ۴- به فرار هر چه بیشتر سرمایه های ملی و نیروهای محرکه به آنسوی مرزها دامن میزند.

اما جالب توجه است که بدانیم در حالی بنیاد مستضعفان و نیروهای سپاه و بسیج خواهان سلطه و چنگ انداختن بر صنعت نفت و گاز کشورند و با راه اندازی بورس نفت وعده شکوفایی همه جانبه اقتصاد کشور را میدهند که وضعیت صنعت نفت کشور تا بدین حد وخامتار است:

کمال دانشیار رئیس کمیسیون انرژی مجلس هفتم اذعان دارد: «در ایران مصرف انرژی به شدت از تولید آن پیشی گرفته به گونه ای که میزان مصرف انرژی در کشور سالانه هشت تا ۱۰ درصد افزایش می یابد پس درحالت خوشبینانه طی ۱۰ سال آینده ایران با دو میلیون بشکه کاهش تولید مواجه خواهد شد. و در این صورت می توان ادعا کرد که تا ۱۰ سال آینده نفتی برای صادرات و در پی آن ارزی هم وجود نخواهد داشت!»

و با وجود نیاز مبرم صنعت نفت به سرمایه گذاری پرفسور سعیدی متخصص مخازن نفت و گاز در کشور هشدار میدهد: «عدم تزریق گاز، باعث افت دو میلیون بشکه تولید نفت ایران در روز می شود و ناگزیر از واردات خواهیم بود و گاز در نظر گرفته شده برای صادرات می تواند از نابودی ۶۵ میلیارد بشکه نفت که به دلیل کمبود تزریق و افت فشار مخازن، غیر قابل استحصال و مدفون می شود، جلوگیری کند. برای درک ابعاد این مساله، باید توجه کرد که با فرض تولید چهار میلیون بشکه نفت در روز، ۶۵ میلیارد بشکه معادل ۴۴ سال تولید نفت کشور خواهد بود و با در نظر گرفتن ۶۰ دلار به ازای هر بشکه نفت، ۳۹ تریلیون دلار، خسارت به میادین نفت ایران وارد خواهد شد. در حالی که در حال حاضر روزانه حدود ۸۵ میلیون متر مکعب گاز به مخازن تزریق می شود و این رقم باید به ۵۶۰ میلیون متر مکعب افزایش یابد تا بتوان از یک ضرر هنگفت اقتصادی کشور، جلوگیری کرد».

بدین ترتیب، وقتی توان تولید و صدور نفت ایران در کاهش است و بعلت بحرانیها، در بخش نفت و گاز سرمایه گذاری نمی شود و ایران در منطقه منزوی است و امروز آفشا می شود که قصد بوش از سفرش به خاورمیانه، نه صلح، که تثبیت موقعیت دلار و انزوای ایران در سطح منطقه بوده است و موانع خارجی بزرگ تر می شوند، بورس نفت بیشتر بکار مفت

خوری مافیاهای نظامی - مالی می آید . نظام ولایت فقیه با سمت گیری اقتصادی-اجتماعی که تحت نام خصوصی سازی خصوصا در صنعت نفت و گاز کشور پیش گرفته است بهشت صاحبان در آمد و سودهای کلان گروههای مافیایی است که ثروت خود را از فعالیت های غیر مولد و از قبل رانت خواری و دلالی کسب می کنند.

انقلاب اسلامی: حزب مسلح سیاسی بدون سرکوب و تجاوز به حقوق چگونه بتواند بر کار بماند:

دانشجویان و نویسندگان و کردها، قربانیان تجاوزها به حقوق انسان

در ۱۰ اسفند ۸۶، رضا اسحاقی فرزند حسین، جوان ۲۲ ساله ی کامیارانی که هفته ای پیش از آن، در گردنه مروراید در محور جاده سنج کامیاران به وسیله یک آفسر راهنمایی و رانندگی به صرف بحث بر سر جریمه به ضرب گلوله مجروح شده بود، در ۱۰ اسفند، در بیمارستان طالقانی کرمانشاه جانش را از دست داد.

در ۱۱ اسفند ۸۶ اطلاع حاصل شد که ۴ جوان کامیارانی که در تاریخ ۸۶/۱۰/۹ توسط ماموران واواک دستگیر شدند، هفته ی گذشته ۲ نفر از آنها به نام های پیمان مرادی، عثمان شریفیان با تودیع وثیقه های سنگین آزاد شدند، ولی دو نفر دیگر به نامهای علی چهری و سهراب چهری که با هم نسبت برادری دارند همچنان در زندان مرکزی سنندج، در وظیفیتی دشوار و در بلا تکلیفی به سر میبرند.

در ۱۱ اسفند ۸۶، مجتبی آسایشی در بنده ۲ (دارالقرآن که اصطلاحاً محل آموزش قرآن میباشد) صبح امروز بر اثر استعمال زیاد مواد مخدر در زندان رجایی شهر کرج جان باخت، مواد مخدر به عنوان تجارت پرسود به صورت علنی و در انواع مختلف در دسترس زندانیان قرار دارند.

در ۱۱ اسفند ۸۶، جلسه رسیدگی به اتهامات متهمان پرونده ای انتشار کتاب «تراژدی دموکراسی در ایران» در شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران به ریاست قاضی حسینیان برگزار شد. عمادالدین باقی که پیش از این با اتهام نشر اکاذیب و افترا به سه سال حبس و به عنوان تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس محکوم شده بود، به عنوان مطلع حضور داشت. هم چنین خسرو طالبزاده مدیرکل وقت کتاب وزارت ارشاد به عنوان مشارکت در افترا و نشر اکاذیب و همایی مدیر انتشارات نشر نی به عنوان مباشرت در افترا و نشر اکاذیب، دیگر متهمان این پرونده هستند.

در ۱۲ اسفند ۸۶، چهار دانشجوی دانشگاه تهران، سحر رضازاده، مارال پیلهور و پگاه حمزه ای به یک ترم محرومیت از تحصیل محکوم شدند. مرضی ماکنی نیز از سوی کمیته ای انضباطی دانشگاه به توییح کتبی با درج در پرونده محکوم شده است.

در ۱۲ اسفند ۸۶، جلسه رسیدگی به اتهامات سید محمود باقری از بازداشت شدگان اسفند ۸۵ مقابل مجلس شورای اسلامی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برگزار شد. اتهام وی

اجتماع غیرقانونی، تبانی علیه امنیت داخلی کشور، اختلال در نظم عمومی، تهر در مقابل پلیس و ماموران دولت و فعالیت تبلیغی برای گروه ها و سازمان های ضد نظام عنوان شده است.

در ۱۳ اسفند ۸۶، دانشجویان دانشکده فنی مهندسی باهنر شیراز در اعتراض به برخورد یکی از مسئولین دانشکده که با دانشجویی درگیری لفظی پیدا کرده و او را مورد ضرب و شتم قرار داده بود دست به تجمع زدند. دانشجویان با خواندن سرود های "یار دبستانی" و "ای ایران" و با در دست داشتن پلا کارد های همچون "امنیت و احترام حق مسلم ماست"، "دانشگاه پادگان نیست"، با حرکت به سمت سلف سرویس با سردادن شعار های ا دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد" به این عمل مسئول دانشکده اعتراض کردند.

در ۱۳ اسفند ۸۶، ۲۲ نفر از کارگران اخراجی کارخانه نساجی کردستان بی آنکه بدانند چه جرمی مرتکب شده اند با شکایت کارفرمای سابق خود به دادگاه احضار شدند

در ۱۳ اسفند ۸۶، وکیل مدافع بابک زمانیان از فعالان دانشجویی دانشگاه امیرکبیر از محکومیت موکش به یک سال حبس تعزیری خبر داد.

روزنامه فرانسوی فیگارو، (۲۷ فوریه) گزارش مفصلی در باره دستگیری و شکنجه های سخت این دانشجو انتشار داده است: او در اطاق خود بوده است که صدای جمعی را می شنود که به فساد در شهرداری تهران، بهنگام تصدی احمدی نژاد اعتراض می کرده اند. بیرون می آید ببیند چه خبر است. دستگیر می شود. او را به اوین می برند و از او می خواهند با هاله اسفندیاری در ارتباط بوده است و قصد او تدارک اسباب « انقلاب مخملی» بوده است. می گوید او را نمی شناسد و حاضر به اعتراف دروغ نیست. به او شکنجه های سخت می دهند و او حاضر به اعتراف دروغ نمی شود.

در ۱۳ اسفند ۸۶، پروین اردلان که برای شرکت در مراسم دریافت جایزه اولاف پالمه، عازم استکهلم بود، پس از انجام تشریفات قانونی خروج از کشور و سوار شدن به هواپیما، با حکم دادستانی از هواپیما پیاده شد و پس از آن نیز گذرنامه وی ضبط شد. علت بیرون آوردن او از هواپیما، وجود ماموران چند دستگاه است که با دیدگر در تعارض هستند.

در ۱۳ اسفند ۸۶، تحصن دانشجویان دانشگاه شیراز که چهارشنبه (۸ اسفند ماه) در چهارمین روز پی در پی خود به دلیل تعطیلی دانشگاه به هفته بعد موکول شده بود، از سر گرفته شد. دانشجویان خواستار استعفا محمد هادی صادقی رئیس دانشگاه شیراز، هستند.

در ۱۳ اسفند ۸۶، احضار به دادگاه انقلاب شیراز تسلیم ۸ نفر از دانشجویان متحصن این دانشگاه شد. اسامی احضار شدگان:

۱- محسن گوهر نیا و ۲- عباس رحمتی و ۳- لقمان قدیری و ۴- هادی عسکری و ۵- کاظم رضایی و ۶- اسماعیل جلیلود و ۷- مجتبی بخشنده و ۸- حمید رضا جنتی

در ۱۳ اسفند ۸۶، قرار بازداشت بهروز کریمی زاده، از فعالان دانشجویی دانشگاه تهران و دانشجوی سابق دانشکده اقتصاد این دانشگاه که ۱۲ آذرماه بازداشت شده بود، به ۳۰۰ میلیون تومان وثیقه تبدیل شد.

در ۱۴ اسفند ۸۶ هفتمین روز تجمع دانشجویان دانشگاه شیراز با جمعیتی بیش از ۲۰۰۰ نفر برگزار شد. این در حالی است که تعداد دانشجویان احضار شده به دادگاه انقلاب به ۱۲ تن افزایش یافته است. در صفحه ۱۶



بدون گشودن همه جانبه پرونده حوادث این انقلاب چون جنگ، انقلاب فرهنگی، کنار رفتن آیت‌الله منتظری، سرکوبی مجاهدین خلق، عزل بنی‌صدر ... تاریخ این ملت روی روشنی نخواهد دید. محکوم کردن حقوقی و اخلاقی افراد باید آخرین کاری باشد که در این حیطه صورت می‌پذیرد. شیور را از سر گشاد نباید زد. به دنبال تشریف خاطر و فرونشاندن عقده نیز نباید بود. ارزش‌های امروز را به دل دیروز بردن، و از دیروزیان انتظار نگاه امروزینه داشتن محض بی‌روشی و بد داوری است. بدین‌منظور اولاً حوادث جمعی را باید به نحو جمعی بررسی کرد، گویی که فاعلی نداشته است و خود می‌جویشده و می‌روییده است (نگاه سیستمی و فرایندی) ثانیاً افراد مختار را باید به تناسب داده‌هایی که در اختیار داشته‌اند مورد مدح و ذم قرار داد. ثالثاً ترک حسنه را نباید عین سینه دانست. هرکس هر کاری که می‌کند در همان حال کار بهتری هم برای او متصور است. اما بدین بهانه نمی‌توان همه آدمیان را مقصر و ناپارسا دانست، رابعاً کارنامه دراز آهنگ آدمیان را در مقام داوری باید پیش چشم داشت. نباید برای تقیح آدمیان بهانه گرفت. به عکس، اصل ارفاق و شفقت را باید مقدم داشت. خصوصاً در باب کسانی که به گواهی تجربه دامن پندار و کردارشان را به طمع مکسب و منصبی یا به غرض جاه و مالی نیالوده‌اند. خامسا با دیگران چنان مهربان باید بود که با خوبین. علی(ع) فرمود: اجعل نفسک میزانا بینک و بین الناس: به همان ترازو که برای خود می‌کشی برای دیگران هم بکش.

تا حدی این مسأله اهمیت دارد که می‌توان ادعا کرد یکی از دلایل شکست جنبش دوم خرداد این بود که نه تنها کوشش نداشت تا این برهه مهم و سرنوشت ساز تاریخی را به حیطه نقد باز اجتماعی بکشاند، بلکه به عکس با خودشیفتگی‌های ناشی از اقبال مردم به آنها در دوم خرداد ۷۶، و البته شاید به دلیل مهمتری چون طاق فرسا بودن نقد گذشته ای که بخش اعظم آن لاجرم به خودانتقادی شدید می‌کشید، عملاً راه را بر این نقد اساسی و راهگشا بستند. آنان با توسل به انواع اسطوره سازی‌ها مثل ایده مردم سالاری تحت ولایت فقیه و جامعه مدنی دوم خردادی و یا گفت و گوی تمدنها و ... به گونه ای نشان می‌دادند که گویی ملت ایران از دوم خرداد بوده است که با ایده آزادی و مردم سالاری و رشد و دین به مثابه گفتمان عمومی پشتیبان این ارزشها آشنا شده اند. امروز نه تنها خود دوم خردادی‌ها بلکه کل ملت متأسفانه دارند بهای این غفلت و سانسور را می‌پردازند. اصلاح طلبان دوم خردادی عملاً راه را بر سر یک نقد منصفانه و باز بستند. نقد باز می‌گوییم، زیرا خود آنها مجاز بودند تا در جلسات و نشریاتشان یک جانبه به انواع توجیه سازی‌ها دست بیازند، اما مخالفان جدی آنها، به ویژه کسانی که از خرداد ۶۰ به این سو برخی در هجرت و بیشتر در وطن بر آرمانهای انقلاب ایستاده‌اند، این امکان را نیافتند که صدایشان از رسانه‌های اصلاح طلب داخل به گوش ملت برسد. بدین گونه آنها مانع از ایجاد جریان آزاد اطلاعات و اندیشه‌ها در کشور شدند. آنها به ملت این حقیقت را گفتند که اندیشه مردم سالاری و آزادی در ایران امروز موضوعی بی‌ریشه نیست، بلکه یک قرن است

مسئله بختیار، مرام بنی صدر و اشعه موی سر زنان

احتمالاً از حمایت و شاید دستور مستقیم نهادهای تبلیغی رژیم خودکامه داخل مدتی است نشات می‌گیرد، رابطه مستقیمی وجود دارد.

حال بنابر ضرورت بحث‌های انتقادی در باره این بخش از تاریخ معاصر، در زیر تلاش داریم در پاسخ به بعضی از انتقاداتی که برخی منتقدین محترم، از جمله آنچه که در نوشته آقای دکتر رضا عزیزی، از میلیون ایرانی خارج از کشور، تحت عنوان "پاسخ به پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به مناسبت سالگرد انقلاب" در خصوص مواضع اخیر آقای بنی صدر راجع به سالگرد انقلاب ۵۷ منتشر کرده است، نکاتی را یادآور شوم.

۳. انواع نقدهای رایج علیه اولین منتخب ملت ایران

۱-۳. گفته می‌شود خوب بود آقای بنی صدر به جای انتقاد همیشگی از دیگران کمی به خود-انتقادی می‌پرداختند و گذشته خود را نقد می‌کشیدند. اگر مراد منتقدین و در اینجا آقای عزیزی این است که بنی صدر اشتباهات خود را در سالهای دوران انقلاب تا سال ۶۰ به نقد بگذارد، باید گفت ایشان نخستین کسی بودند که در همان فردای بعد از خروج از ایران با انتشار کتاب «خیانت به امید» اشتباهات و خطاهای خود را با مردم به تفصیل در میان گذاشت. در این کتاب اولین و اساسی‌ترین اشتباهی که او اعتراف می‌کند این است که به بعضی از مصلحت‌ها تن داده بودند که نباید می‌دادند. بنی صدر در باره آقای خمینی اعتراف می‌کند که علاوه بر بعضی از مصلحت‌ها که نباید مرتکب می‌شدند، اشتباه بزرگ او آن بود که آقای خمینی و دستیارانش را بنا بر سنت قرآنی در آزمون آزادی به "ابناء" نبردند. یکی دیگر از اشتباهات او که همواره و به کرات به بیان آن پرداخته است، این بود که هرگز به تصورشان نمی‌رفت یک مرجع تقلید که در فهم عمومی آن زمان نماد تقوا و تالی تلو معصوم قلمداد می‌شد به آسانی دروغ بگوید و زیر تعهدات خود با یک ملت بزند. و خطاهای بسیار دیگر که خوب بود آقای عزیزی بنا بر اخلاق سیاسی کارهای ایشان و از جمله سابت و کتاب‌های ایشان را بیشتر از مطالعه می‌گذراندند و بعد به قضاوت می‌نستند.

۲-۳. اگر منظور منتقدین و از جمله نویسنده این است که چرا اساساً از همان ابتدا بنی صدر به خمینی و انقلاب نزدیک شدند، این یک نظر است، که ظاهراً به نظر می‌رسد گروهی از مخالفان رژیم کنونی ایران که به نوعی از منظر سلطنت طلبی و آمریکاطلبی و یا طرفداری از بختیار به انقلاب ۵۷ نگاه می‌کنند، این انتقاد را مطرح می‌کنند. اما هستند بسیاری دیگر (و شاید بتوان گفت اکثریت مخالفان و مبارزان مردمی درون ایران) که با این نظر موافق نیستند. بنا بر این موافقت و مخالفت با این نظر صرفاً یک دیدگاه است و بدون انگیزه‌ها و منافع محتمل که در پس مخالفت‌ها و یا موافقت‌ها وجود دارد، این نظر دلیلی بر محکومیت و یا حقانیت کسی نمی‌شود. این انتقاد که چرا بنی صدر و بسیاری چهره‌های ملی کشور به

می‌دانستند. ماجرای کتاب سوزی آثار شریعتی در مدارس و دانشگاهها و حملات مکرر به منزل پدر آن مرحوم حاوی همین واقعیت است. پس در یک تحلیل نظری روشن می‌شود که چه کسانی و با چه انگیزه‌ای انقلاب فرهنگی را پدید آوردند. لذا از این نظر باید پرسید، بنی صدری که همراه با دانشجویان بود و علیه جریان روحانیت قدرتمدار عمل می‌کرد چه نیازی به پدید آوردن انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها می‌داشته است؟ ثانیاً در تحلیل واقعیت، اولاً خوب است منتقدین و از جمله آقا عزیزی به گواهی کسانی چون محمد ملکی و یا علی کشتگر و نیز مهدی فتاح پور رجوع کنند که بنی صدر پیش از ماجرای حمله به دانشگاه، با این مضمون پیامی را برای گروه‌های دانشجویی می‌فرستد که «افراد خود را از دانشگاه خارج کنید که حزب الهی‌ها حمله و به خاک و خون کشیدن آنها را تدارک دیده اند». و از جمله خوب است به اتهامات بنی صدر در قول و سخنرانی‌های آقای هاشمی و خامنه‌ای بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰ رجوع کنند که به گفته آنها، اگر انقلاب فرهنگی صورت نمی‌گرفت، بنی صدر سعی داشت تا دانشگاهها را پایگاه خود بگرداند. جای دور نرویم همین الان ببینید موافقان اسلامی سازی دانشگاه‌ها چه کسانی هستند و آنگاه ببینید آیا طرز تفکر کسانی چون مصباح یزدی و جنتی قربانی با اندیشه بنی صدری دارد؟ اتفاقاً یکی از اهداف انقلاب فرهنگی خارج کردن بنی صدر در دانشگاهها و محکم کردن اسلام فقهاتی بود که بنی صدر به تعبیر مصباح یزدی از همان اول دشمن این نوع تفکر بود. بنی صدر خود قربانی بسته شدن دانشگاه‌ها شد. به روایت عموم آقای خمینی در جریان انقلاب فرهنگی به آقایان شمس‌الاحمد، ربانی‌املی و جلال فارسی، سروش، حسن حبیبی و محمد جواد باهنر و علی شریعتمداری حکم داد نه به بنی صدر. آقای خمینی به صراحت در وصیت نامه اش و نامه به منتظری تأکید می‌کند که از همان اول با بنی صدر مخالف بوده است، ولی ظاهراً هرجا مقتضای اعلام مخالفت صریح نبوده است، بنا بر قواعد اسلام فقهاتی تقیه می‌کرده است. همین آقای جلال الدین فارسی که بیشترین نقش را در تقویت بنیادگرایی و تعطیلی دانشگاه‌ها داشته است، هنوز که هنوز است، دست از توهین و جعل در باره بنی صدر برنداشته است. برای مثال به همین مصاحبه جالب چند هفته‌ای او با رسانه‌های رژیم مراجعه کنید که چگونه برای تخریب بنی صدر به نازل ترین روش‌ها توسل می‌جوید. بنا بر این کاملاً بی‌انصافی است که جای مرتکب و قربانی یک جامعه را عوض کنیم. سرانجام آن که نباید از دیگر اسناد، به ویژه پخش نوار حسن آیت در سال ۵۹ و نیز توضیحات دکتر عبدالکریم سروش در تابستان همین امسال در روزنامه هم‌میهن غفلت کرد. محتویات این نوار که دقیقاً در روزنامه‌های سال ۱۳۵۹ منتشر شد و سخنان اخیر دکتر سروش در باره پرونده انقلاب فرهنگی نشان می‌دهد که تعطیلی دانشگاه‌ها به مدیریت حزب جمهوری اسلامی (به ویژه آقایان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای) که به علت دشمنی اصلی آنها با اولین رئیس جمهور می‌توانیم نتیجه بگیریم که یکی از اهداف اصلی این کار سرنگونی بنی صدر بوده است.



امور خارج از محدوده رسالت و پیامبری در قرآن

از طرف دیگر موافق حدیث نبوی مورد قبول شیعه و سنی که وقتی آسمانهای تیره و تاریک به شما روی آورد و دچار بحران و گم کردن راه شدید، به قرآن مراجعه کنید و راه خود را از قرآن باز جویند(۱)، باز موافق بیان امام خعفر صادق (ع) و باور همه مسلمانان، صرف نظر از عمل کردن و یا نکردنشان، هیچ مسلمانی را نشاید که عملی را که قرآن تقبیح و یا نهی کرده و نه تنها صحه ای بر آن نگذاشته بلکه بطور صریح و آشکار، مخالفت خود را با آن عنوان کرده است، آن عمل و نظریه را بنام اسلام و قرآن و رسالت الهی به مردم بباورند و یا آنرا اسلامی و قرآنی معرفی کنند. بنابر این باید به سراغ قرآن رفت و از خود قرآن، رسالت و وظایف و هدف آنرا جستجو کرد.

قیل از اینکه مستقیم به سراغ قرآن بروم، لازم می دانم: نبوت و امامت را که از جمله الطاف خداوند به بشریت است را بطور اختصار توضیح بدهم.

لطف خداوندی
بر خداوندی که خالق کون و مکان و آفرینش، واجب است که راه فلاح و رستگاری و ستمکاری و گمراهی را هم به بشر عرضه بدارد که اگر راه از چاه مشخص نیابد و انسان با الزام و اجبار اعمالی را انجام دهد عقاب و ثواب، بهشت و جهنم، سپاس و ناسپاسی، قیامت و حسابرسی و ... تمام اینها معنی و مفهوم خود را از دست می دهد چرا که وقتی اعمالی، از روی جبر و الزام انجام بگیرد آن اعمال فاقد قضاوت خوب و بد است و به همین علت بر اعمال غیر عمد، عقاب مترتب نیست. خداوند از طریق ارسال پیامبران راه رستگاری و گمراهی را به بشر عرضه کرده است.

تمام متکلمین اسلامی از طریق قاعده لطف، نبوت و امامت را اثبات می کنند و در بحثهای کلامی خود آن را بکار می برند. لطف آن چیزی است که مکلفین به تکالیف الهی را به طاعت نزدیک می کند و از گناهان دور می سازد و در این نزدیک سازی به طاعت خداوند و دور نگه داری از معصیت به هنجوچه الزام و اجباری در کار نیست.

اجبار و الزام در کار لطف منتفی است برای این که به عنوان مثال اگر فرضاً کسی به اطاعت امر الهی مجبور و ملزم گردید یا اگر کسی قدرت زنا کردن، دزدی کردن، جنایت کردن یا هر گناه دیگری را نداشت، بدیهی است که نه آن امر الهی و نه آن حرمت و نهی از گناه غیر ممکن و نامقدور برای وی لطف نخواهد بود.

متکلمین و شارحان قاعده لطف می گویند: بدین علت بعثت پیامبران برخداوند واجب است چون در بردارنده لطف است و اجبار و الزامی نیز در اوامر و نواهیش نیست و برخداوند است که پیامبرانی فرو فرستد تا اوامر و نواهی الهی را به مردم ابلاغ کنند و لا غیر.

آنچه قاعده لطف به انسانها می آموزد و قرآن کریم در آیات متعددی به آن گواهی می دهد، این است که پیامبران و امامان مصلحتان عدل و داد عقلانی می باشند تا مردم را با آموزش عالی خود به رشد و تکامل عقلانی برسانند و مردم نیز در پرتو شعاع این رشد عقلانی، بتوانند مسئولیتهای خود را به خوبی درک نموده و به وظایف خود قیام و اقدام نمایند. ۲۵

اما این که پیامبران و امامان علاوه بر مقام تعلیم، وظیفه اجرایی عدالت و کشور داری را نیز بر عهده داشته باشند و این وظیفه جزئی از مقام نبوت و با امامت محسوب گردد. نه از قاعده لطف استفاده می شود و نه از وظایف نبوت است و نه پیامبر و امام ملزم به آن بوده است.

قرآن کریم در آیات بیانات متعددی رابطه بسیار ظریف وحی و نبوت و امامت را چنان اعلام و تکرار نموده که جای هیچ شبه و تردیدی در میان نیاید که وظیفه اصلی و رسالت پیامبر جز ابلاغ پیام و انذار و پند دادن و راهنمایی نیست ۴ . آیات چنان روشن است که بحث ناسخ و منسوخ هم در آنها منتفی است.

بسیار جای تأسف است که ما قرآن را که اصل است و شك و شبهه ای در آن نیست رها می کنیم و به استاد دو حدیث که اگر هم صحیح باشد و جای هیچگونه شك و شبهه ای در آن دو نباشد، دلیل بر امر حکومت نیست و به معنای قضاوت و داوری است، استناد می کنیم. و بطوری که بیشتر ملاحظه خواهید کرد، مرحوم ملا احمد نراقی، در آن دو مورد اجتهادی نادرست به عمل آورده که مخالف نص صریح قرآن است.

تأسف بارت این که قدرت طلبان از ناآگاهی به قرآن و نبوت و امامت سوء استفاده کرده و با خلط میحت امامت و نبوت به دلیل این که پیامبر به امور کشور داری پرداخته و یا حضرت علی(ع) خلیفه چهارم مسلمین را پذیرفته آن را دلیل بر این که کشور داری و رهبری سیاسی جزئی از وظایف نبوت و امامت است قلمداد کرده و به استقرار ولایت مطلقه فقیه پرداخته اند. سرتاسر قرآن و رسالت و عمل پیامبر و امام در مخالفت آشکار و عیان چنین برداشتی است. همانطور که در بررسی تاریخی نظریه دولت دینی دیدیم جای شك نیست که در طول تاریخ چه در مسیحیت و چه در اسلام متولیان دینی که مشروعیت به امپراطوران و شاهان خودکامه بخشیده و یا خود ولایت مطلقه ای را بنیاد نهاده اند نیز از رسالت و نقش اساسی خود تهی کرده و آن را به خدمت قدرت و مشروعیت بخشیدن به ولایت مطلقه خود تحت نام همان دین گرفته اند.

پیامبر کسی است که از یکطرف به دریافت علم خدائی (ریوی) و خواست خدا در آوردن دین نائل آمده و هم با نفی و یا فانی شدن خود در علم خداوند، امور و مصالح بندگان را از درگاه حق تعالی آموخته است و وظیفه داشته که با مأموریت وحی آن را به مردم ابلاغ کند و بنا براین و بدین جهت او هم امام است یعنی اینکه در دانستن علوم الهی بر همه مردمان پیشی دارد و هم رسول است یعنی آنچه را که می داند به مردم اطلاع می دهد و آنها را از آن آگاه می سازد. اما امام کسی است که دانسته های شریعی اوامر و نواهی الهی را مستقیم از طرف خداوند دریافت نمی کند بلکه آنچه را که پیامبر با علم حضوری و یا وحی آموخته است او نیز از طریق اتحاد با نفس پیامبر آموخته است بدین علت پیامبر فرمودند: «آن مدینه العلم و علی بابها». بنابراین آنچه را که پیامبر از طریق وحی مأموریت داشته که به مردم بازگو کند، امام با مأموریت از سوی پیامبر آن ها را برای مردم بازگو می کند. بنا براین امامت جزئی از مفهوم و ماهیت پیامبری است و مانند پیامبر یک مقام الای معنوی و الهی است و این مقام امامت که از طرف خداوند به مردم روی زمین آشکار شده است، به هیچ وجه وابسته به بیعت و یا انتخاب مردم نیست همچنانکه پیامبری وابسته به بیعت و انتخاب مردم نیست پس می شود گفت که هر نبی و رسول امام هم هست، اما هر امامی رسول و نبی نیست.

در هر صورت مقام امامت همچون رسالت و نبوت یک مقام و مسند الهی محض است و وابسته به انتخاب و بیعت مردم برای هم پیامبر پیش از بیعت مردم برای زمامداری، پیامبر خدا بوده اند و هم علی بن ابیطالب قبل از انتخاب به عنوان رهبر سیاسی و خلیفه چهارم، مقام الای امامت را دارا بوده است و راهنمای دین از سوی خدا به شمار می رفتند.

با توضیح مختصری که گذشت، معلوم است که برای روشن شدن مسأله امامت نیز اول باید به سراغ رسالت و نبوت برویم و با روشن شدن هدف رسالت انبیاء، مفهوم امامت نیز روشن خواهد شد. پس ابتداء به سراغ قرآن می رویم تا ببینیم قرآن هدف از رسالت انبیاء را چه و چگونه معرفی میکند. قبل از آن شاید مناسب باشد که سرچشمه ارسال رسل و چگونگی بوجود آمدن اختلاف در ادیان و

اینکه چگونه آن اختلاف دستمایه زورپرستان و قدرت پرستان می گردد، نظری بیفکنیم و در پی آن هدف از رسالت انبیاء در قرآن را مورد مذاقه قرار بدهیم.

سرچشمه ارسال رسل خداوند، سرچشمه ارسال رسل را چنین بیان می فرماید:

كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب با لحن ليجعل بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه الا الذين اوتوهن من بعد ما جاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين امنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم

" مردم قبل از بعثت انبیاء امت یگانه ای بودند، خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیا را به بشرت و انذار برگزید و به آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم در آنچه اختلاف کرده اند، داوری کند. و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه کسانی که اهل آن [کتاب] بودند و انگیزه آنها در اختلاف ظفیان و حسادت [بغی] بود. در این هنگام بود که خدا کسانی را که در مسائل مورد اختلاف ایمان آوردند به سوی حق رهنمون شد و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند. " ۵

انسان چون موجودی است اجتماعی و تعاونی که با تعاون و کمک یکدیگر می تواند مسائل زندگی خود را حل کند و به حیات خود ادامه دهد. در اولین جمعی که تشکیل داد، همه یک جمع و یک امت بودند اما چون ساختار وجودیش، با آزادی و اختیار چگونه ای بود که می توانست در جهت خلیفه خدا شدن گام بردارد و یا در جهت این دنیای مادی به اسفل سافلین که راه بغی و ستمکاری است نزول کند و هر کدام از آن دو را نیز با آزادی و اختیار انتخاب نماید، و نظر به اینکه راه و مقصد را هم، در همین کره خاکی و در میان جمع انسانها دیگر باید انتخاب نماید، چنین انسانی و با آن ویژگی خاص برای زیستن در اجتماع نیاز به وضع قوانین بطور طبیعی برایش پدید آمد.

از طرفی دیگر انسان در طول حیات خود، به سمت و سونی در حرکت است و علاوه بر آن برخوردار از استعداد و یا الهام فجور و تقوی است ۶ که در نهایت دو سرنوشت برایش متصور است و زیستن و حرکت در اجتماع بدون راه و روش مشخص امکان پذیر نبود، خداوند، دین را که همان راه و روش و قوانین رسیدن به مقصد بود، برایش فرستاد که با عمل بدان، هم در اجتماع زیست کند و هم زندگی خود را سازمان و سامان بدهد.

در ابتداء، قوانین حرکت و زیست در اجتماع لباس دین به خود گرفت و از این جهت است که از جمله راه و روشی که انسان بدان عمل می کند، دین وی نیز نامیده می شود. وضع قوانین و یا دین طبعاً مانند قوانین هر جامعه ای که تخلف از قوانین آن مجازات در بر دارد و جامعه عامل به آن قوانین مفتخر به جامعه مترقی، پیشرفته، با فرهنگ و... می شود، مستلزم بشارت و انذار و یا ثواب و عقاب گردید. و اگر قوانینی را که امروزه در جهان جریان دارد، ریشه یابی کنید، مشاهده می کنید که اساسی ترین آنها از دین مایه گرفته است.

برای بشر وضع قوانین کرد و با برگزیدن پیامبران، از آنها پیمان گرفت که کتاب و قوانین و راه و روش بکارگیری آنرا به آنان ابلاغ کنند و آنها چنین کردند و از مردم نیز عمل بدان را پیمان گرفت ولی آنها پیمان شکستند و از راه خدا دور گردیدند. حضرت علی(ع) ارسال رسل را چنین توضیح داده اسب:

" و از تبار او [آدم] پیامبران برگزید و از آنان وحی را، و ابلاغ رسالت را پیمان گرفت، همان هنگام که بیشتر آفریدگان او پیمان شکسته بودند و از حق بی خبر مانده و به او شرک ورزیده و به حیلت

شیطانها از معرفت خدای سبحان دور گردیده و از بندگی او باز مانده. پس آنگاه خدای سبحان رسولان خود را در میان آنان بر انگیخت و پیامبران خود را با فاصله ها بسوی آنان فرو فرستاد تا ادای پیمان فطرت حق را از آنان بخواهند و نعمتهای فراموش شده او را به آنان یاد آور شوند و به برهان و حجت تبلیغشان کنند.... خدای سبحان، هرگز آفریدگان خود را از پیامبران مرسل، یا کتاب منزل یا برهانهای پایسته یا نشان دادن راه راست و روشن محروم نمی گذارد. " ۷

برای اینکه عقاب و ثواب بر اعمال مترتب گردد، باید قبلاً قوانین و نحوه اجرای آن به سمع مردم رسیده باشد و به مردم آگاهی لازم در جهت حسن و قبح و یا نکات مثبت و منفی آن بوسیله تبلیغ و ارشاد، توضیح داده شده باشد. بعد از آوردن برهان و اتمام حجت، آنوقت می شود اعمال را در موارد توضیح داده شده، مورد سوال و جواب قرار داد. به همین علت است که سنت الهی بر این قرار گرفته است تا رسولی نفرستد و کتاب و میزان روشن را به آنها ابلاغ نکند، هیچ امتی در برابر اعمالی که کرده است عذاب نخواهد کرد. ۸

بنا براین، دو مسیری که انسان در طول عمر با اعمال خود می پیماید، با در دست داشتن قوانین و اوامر و نواهی و آگاهی داشتن بر آنها و نیز با داشتن آزادی و اختیار است که اعمال شامل ثواب و عقاب می گردد زیرا بر انسان محصور و مجبور حرجی نیست.

با وجود استعداد و یا الهام فجور و تقوی در انسان و آزادی و اختیار، کسانی که راه نزول جهنم خاکی را برای خود انتخاب می کنند و تمام هم و غم خود را بر متعم شدن هر چه بیشتر، از امکانات دنیای مادی متمرکز می سازند، و برای تصاحب هر چه بیشتر آن که متعلق به همه ابناء بشر است، به خود و اجدادشان، راه بغی و ستمکاری در پیش می گیرند و در این مسیر به خلق و ایجاد وسیله و یا دستاویز مورد نیاز می پردازند.

مهمترین و مشروعتین دستاویزها، دست آویز دینی است و برای در اختیار قرار گرفتن آن است که اختلاف در دین را بوجود می آورد و گام در ایجاد اختلاف در دین بمنظور آنکه به نفع قدرت و امکانات خود، آنرا دست مایه قرار دهند، می گذارند و سپس آنرا طبیعی و خدائی جلوه می دهند.

با ایجاد اختلاف در دین است که دونیت و چند دستگی بوجود می آید و زندگی برابر و برادرانه به استعمار انسان از انسان و یا بندگی انسان از انسان، تبدیل می شود. اما چون بنیاد هستی و هستی بخشی بر توحید و یگانگی قرار گرفته است و حیات جاوید اخروی در امتداد این دنیا قرار دارد، با تأمین زندگی سعادتمند این جهان است که می توان به حیات ابدی جاویدان - در بهشت بی نیازی، در جوار قرب خداوند یگانه که هدف غائی و نهایت رشد و پیشرفت است - دسترسی پیدا کرد و بدین منظور است که باید در جامعه قوانین و مقرراتی باشد که بتواند:

الف- آزادی
ب- اختیار
ج- برقراری قسط و عدالت
د- زندگی مسالمت آکیز

را برای همه انسانها، صرف نظر از دین و باور آنها و راه و روشی که برای زندگی انتخاب می کنند را تأمین نماید، و خداوند، نه تنها بر وجود آنها صحه می گذارد، بلکه بر استقرار همه اینها تأکید دارد، زیرا بدون وجود آنها، بهشت و جهنم، عقاب و ثواب، نیکوکاری و بدکاری، سعادت و شقاوت، قرب به خدا و دوری از خدا، معنای خود را از دست می دهد و حجت خداوند بر بشریت تمام نگشته و امکان فهم و آگاهی انسان ها و اقوام مختلف، بر اوامر و نواهی خداوند، از آنها سلب شده است. بدین منظور است که با صدای رسا، به پیامبرش می فرماید:

قل يا ايها الكافرون* لا عبدوا ماتعبدون* ولا انتم عابدون ما عبد* ولا انتم عابدوا ماتعبدتم* ولا انتم عابدون ما عبد* لكم دينكم ولي دين*

" بگو ای کافران، من آنچه شما عبادت می کنید، من عبادت نمی کنم و آنچه را من عبادت می کنم، شما عبادت نمی کنید. و من آنچه را شما عبادت می کردید، عبادت نمی کنم و آنچه را من عبادت می کنم شما عبادت نمی کنید. پس این دین شما برای خدا و دین من برای من. " ۹

خدای متعال این معنا را به پیامبرش تصریح می کند:

و لو شاء ربك لا من في الارض كلهم جمعا افانت تكره الناس حتى يكوتو مؤمنين

" اگر خدا می خواست، چنان می کرد که همه مردم روی زمین، ایمان آورند، ایا تو می خواهی مردم را مجبور کنی که ایمان بباورند. " ۱۰

و باز خداوند بوضوح هر چه تمامتر اعلام می کند که:

لا اكره في الدين قد تبين الرشد من الغي

" هیچ اکراهی در این دین نیست، همانا کمال از ضلال متمایز شد. " ۱۱

بنا به تفسیر همه مفسرین و بویژه علامه سید محمد حسین طباطبائی، صاحب میزان در تفسیر این آیه می فرماید: دین اجباری نفی شده است زیرا اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. ۱۲

خداوندی که در مورد پذیرش دین چنین صریح و روشن اجبار و اکراه را در آن نفی کرده و به پیامبرش هشدار می دهد که مبدا در فکر اجبار افتد که اگر خدا می خواست، خود به این عمل توانا تر است. اما همین خداوند بر پایداری، آزادی، اختیار، برقراری قسط و عدالت، و وجود زندگی مسالمت آمیز تأکید فراوان دارد و به پیامبرش تصریح کرده که آن را به مردم ابلاغ کند تا مرد خود به برقراری قسط و عدل قیام کنند ۱۳ که بدون وجود آنها، آنچه در جوامع پرسیده می شود، نمادهای مختلف قدرت است و نه خدا.

با وجودیکه دین اصول و معارفش روشن بود و حجت همراه برهان آشکار بر بشریت تمام شده بود، عده ای از راه ظغیان و ستمگری، آنرا مایه اختلاف کردند و قرآن بدان صراحت دارد:

الا الذين اوتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغيا بينهم ۱۴

و بنا بر این اختلافها دو دسته شدند: یکی اختلاف که منشاء آن، استعداد و یا الهام فجور و تقوی در انسان بوجود آمد و دیگری از طریق دین که خود برای رفع اختلاف آمده بود، باز به تدریج بعلت ستمگری و ظغیان حاملان آن در میان بشر مورد اختلاف قرار گرفت و در حقیقت اگر به دقت بنگریم، مشاهده می کنیم که هر دو منشاء اختلاف به یک منشاء که آن هم ظغیان و ستمگری و یا بعبارت دیگر قدرت طلبی و انحصار انواع و اقسام آن به خود است بر می گردد.

روشن است که اختلاف در دین بوسیله حاملان و کبابه کشان و متولیان دین و کسانی که به کتاب خدا علم داشتند، از روی منیت و حسادت که به یکدیگر ورزیدند و علاقه ای که بقدرت داشتند و تنها به انگیزه سرکشی و ظلم و ستم به راه انداختند. روشن است که در اول زندگی جمعی وحدت حاکم بوده و بعد به اختلاف گرانیده است و در ابتداء اختلاف دومی یعنی اختلاف در دین وجود نداشته است و جمله، « و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه بغيا بينهم »، می رساند که اختلاف در دین تنها از ناحیه کسانی ناشی شده که حاملان کتاب و علمای دین بوده اند و انگیزه آنان حسادت با یکدیگر و ظغیان بوده است.

تجربه تاریخی نیز بدین امر صراحت دارد که دین ها توسط متولیان و علمای دین و به منظور مشروعیت بخشیدن به خود و سهیم شدن در قدرت و یا تمام و کمال قدرت را بدست گرفتن، در دین اختلاف ایجاد کرده اند. بی جهت نیست که اختلاف را قدرت پرستان و زورگویان دستمایه می کنند و بر شدت اختلافها می افزایند.

در صفحه ۱۵



دلایل دیگر اختلاف در دین

خداوند باز تصریح می کند که اختلاف در دین را حاملان و عالمان دین، پس از آنکه علم بدان پیدا کردند، بوجود آوردند. وما تفرقوا الا من بعد ما جاء هم العلم بغیا بینهم و لو لا کلمة سیفت من ربک الی اجل مسمى لفضی بینهم و ان الذین اورثوا الکتاب من بعد هم لفی شک منه مرید " و تفرقه ینداختند مگر بعد از آنکه عالم بدان شدند، ولی حسادت و طغیان به اختلاف و ادارشان کرد و اگر حکم پیشین پروردگارت تا سرآمدی معین تعلق نگرفته بود، در میانشان داوری می شد و کسانی که پس از ایشان کتاب را به ارث بردند [فرا گرفتند]، از آن سخت در شک اند." ۱۵

چون دین امری فطری است و قرآن بدان صراحت دارد فاقم وجهک للذین حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها " رو به سوی دین حنیف آر، این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است " ۱۶

و بدین علت است که خداوند، اختلاف در دین را ناشی از بغی و حسادت و طغیان اعلام کرده و فرموده است که اهل بغی و طغیان عذابی دردناک در پیش دارند. انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبعون فی الارض بغیر الحق انلانک لهم عذاب علیهم

" تنها تقصیر و مسولیت بعهده کسانی است که به مردم ظلم می کنند، و در زمین بغی و طغیان می ورزند، بدون اینکه حقی داشته باشند، و اینان عذابی دردناک دارند." ۱۷

در این رابطه، خداوند کسانی را که امر بر آنان مشتبّه شده، و راه درستی به سوی دین حق نیافته اند، معذور می دارد و می فرماید:

و اخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و اخر سیناً عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم

" و دیگرانی هستند که به گناهان خویش اعتراف کرده اند و کار شایسته را با کار دیگر که ناشایسته است آمیخته اند، باشد که خداوند از آنان درگذرد، چرا که خداوند آمرزگار مهربان است." ۱۸

و باز خداوند، کسانی را که قدرت تحقیق نداشته و به خاطر اختلافی که علمای دین، در دین انداخته اند، و امر بر آنان مشتبّه شده، آنان را نیز از عذاب مورد عفو قرار می دهد و عذرشان را می پذیرد.

الا مستضعفین من الرجال و النساء و الولدان لا یستطیعون حيلة و لا یهتدون سبیلاً فاولئک عسی الله ان یعفو عنهم و کان الله عفواً غفورا

" مگر مستضعفین از مردان و زنان و فرزندان که نمی توانند خود را از شر مستکبرین رها کنند، اینگونه افراد مورد عفو خدا واقع می شوند، چون خدا اهل عفو و مغفرت است." ۱۹

با توجه به اینکه خداوند چند گروه و دسته را مستثنی کرده و آنها را مشمول عفو و مغفرت خود قرار داده، معلوم می شود که بغی را خداوند مخصوص علمای دین گردانیده است و اتفاقاً صاحب المیزان نیز تصریح می کند که خداوند بغی را مخصوص علماء کرده است:

"... علاوه بر اینکه فطرت منافاتی با غفلت و اشتباه ندارد، بلکه با گمراهی عمدی و از روی بغی و طغیان منافات دارد، و خلاصه هر چند دین خدا فطری است، اما منافات ندارد که در اثر ایجاد اختلاف علماء، دین خدا دچار اختلاف شود، و عامه مردم هم به تبع، دچار گمراهی گردند، و مسئول هم نباشند، ولی علمایی که عمداً اختلاف می کنند، بر خلاف فطرت خود قدم برداشته اند.

و به همین جهت خدای تعالی بغی را مخصوص علما کرده، که آیات الاهیه برایشان روشن بوده، معذالک زیر بار نرفته اند." ۲۰

و برای همین است که به علمایی که دچار بغی و حسادت می شوند را عذابی دردناک وعده داده است.

حال که معلوم شد، که بچه منظور و بوسیله کدام دسته از علما اختلاف در دین خدا انداخته اند، جای آن است که این

امور خارج از محدوده رسالت و پیامبری در قرآن

مسئله مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد که آیا دین ها و رسالتهای، در نزد خداوند متفاوت بوده است یا خیر؟ و اگر اختلافی در دین و رسالت نیست، پس این اختلافهای موجود چرا و چگونه بوجود آمده اند؟

اختلاف در دین و رسالت

نظر به اینکه در بین ادیان الهی، دین های متفاوتی وجود دارد، شاید بعضی را گمان بر این باشد که رسولان، رسالتهای متفاوتی داشته اند که در نتیجه ادیان متفاوتی بوجود آمده است. اما اگر به ریشه ادیان برگردیم و آنرا مورد کنکاش قرار بدهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که دین خدا، دین واحدی بوده و همه رسولان و ادیان، رسالت واحدی را تعقیب کرده اند. ولی همانگونه که در بخش پیشین توضیح داده شد، در طول زمان و به تدریج که حاملان کتاب و علمای دین بعلت حسادت و بغی و رقابت با یکدیگر، در دین خدا، اختلاف بوجود آورده اند، دین های متفاوت در عرصه جهان خود نمائی کرده است و از آن هم فراتر رفته، حتی در درون دین واحدی، آن دین به شعبات متعدد تقسیم گردیده است. و در نتیجه، دین حق بر مردم مشتبّه شده و عامه مردم دچار اختلاف گردیده اند.

چنانکه ذکر آن رفت، خداوند دو دسته از کسانی را که در مورد دین گمراه گردیده اند، مورد عفو و رحمت خویش قرار میدهد و عذرشان را می پذیرد:

کسانی که امر بر آنها مشتبّه شده، و راه درستی بسوی حق نیافته اند.

کسانی که قدرت تحقیق نداشته و بر اثر اختلافی که علمای دین در دین انداخته اند، گمراه شده اند.

تنها خداوند، اهل بغی و طغیان، یعنی حاملان کتاب و علمای دین که با داشتن علم، عمداً اختلاف در دین انداخته و یا اینکه با وجود داشتن علم به حقیقت دین، آنرا برای مردم اظهار نکرده اند، معذور نمی دارد و عذابی دردناک به آنها وعده می دهد و این امر در تمام زمانها و در مورد تمام علمای ادیان صادق است و منحصر به علمای دین خاصی نیست.

قرآن صراحت دارد که دین حق، دین واحدی بوده و همه پیامبران، رسالت واحدی را تعقیب می کرده اند الا اینکه دین رو به کمال داشته و پس از کامل شدن و آمدن دین کامل، خاتمیت ادیان اعلام گردیده و پیامبرش نیز خاتم پیامبران است. ۲۱

خدای متعال در مورد حضرت ابراهیم و رسالت و دینش و دین فرزنداناش میفرماید:

ولقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الاخرت لمن الصالحین* اد قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین* و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون

" ما او را در دنیا بر گزیدیم و او در آخرت از صالحان است. و چون پروردگارش به او گفت: اسلام آور و او هم برای خدای رب العالمین اسلام آورد. و ابراهیم آئین را به پسران خویش و یعقوب سفارش کرد، ای پسرکان من خدا این دین را برای شما برگزید، نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید." ۲۲

باز در قرآن آمده است ام کنتم شهوداً ان حضر یعقوب الموت ان قال لبنیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد اللهکم الاله اینک ابراهیم و اسمعیل و اسحق اللها واحدا و نحن له مسلمون " مگر آندم که مرگ یعقوب در رسید شما حاضر نبودید که به پسران خویش گفت: پس از من چه می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسمعیل و اسحق، خدای یگانه را می پرستیم و مسلمان اونیم." ۲۳

و چون یهودیان می گفتند، یهودی شوید و نصرانیان می گفتند، نصرانی شوید تا هدایت یابید، خداوند به پیامبر می گوید، بگو بر آئین ابراهیم می روم و بین هیچکدام از پیامبران فرق نمی گذارم.

و قالوا کونوا هودا او نصرای تهتدوا قل بل ملة ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احدا و نحن له مسلمون " گویند یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید. بگو [ته] بل آئین ابراهیم را پیروی می کنم که دین میانه است و خود او از مشرکین نبود. بگویند: بخدای یکتا و آنچه بما نزول یافته و آنچه به ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط و آنچه به موسی و عیسی آمده و آنچه به انبیاء از ناحیه پروردگارش آمده، ایمان داریم و میان هیچک از آنها غرق نمی گذاریم و ما مسلمان او هستیم." ۲۴

در چند آیه ای که در فوق گذشت، خداوند بیان کرد که دین حق که اولاد ابراهیم از اسمعیل و اسحق و فرزندان وی بر آن بودند و برایشان برگزیده شده بود، اسلام بود و ابراهیم، خود نیز بر اسلام بود که دین (یکتا پرستی و اعتدال) است. سپس قرآن نتیجه می گیرد که اختلاف و انشعابهایی که در دین پیدا شده، دسته ای خود را یهودی و دسته ای خود را مسیحی خواندند، همه آنها ساخته های هوی و هوس و قدرت پرستی خود بشر است. زیرا معبودی که بوسیله دین پرستیده می شود یکی است و آن دین ابراهیم است. ملت و دین، همان دین اسلام است و به همین علت فرمود:

ان الذین عندالله الاسلام و ما ختلف الذین اوتوه الکتاب الا من بعد ما جاء هم العلم بغیا بینهم.

" دین نزد خدا اسلام است. و کسانی که کتابشان اختلاف نکردند مگر پس از آنکه علم یافتند، بعلت ستمگری و بغی که با هم داشتند، اختلاف پیشه کردند." ۲۵

و باز قرآن صراحت دارد که دین نزد خدا اسلام است و هر کس غیر از اسلام دینی داشته باشد، از او پذیرفته نیست.

و من ینبغ غیر الاسلام دیناً قلن یقبل منه و هو فی الاخرة من الخاسرین " و هر کسی که دینی غیر از اسلام برگزیند، هر گز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است." ۲۶

سوال این است که چرا دین نزد خداوند فقط اسلام است؟ پاسخ این است که چون پیام اصلی همه ادیان آزاد شدن و رشد کردن است و بعلت تحریف در کتابهای گذشته آسمانی، این پیام که بمثابه دیرک چادر است که چادر بدون دیرک وسط آن سر پا نمی ماند. به شرکهای خفی و جلی آلوده شده است و تنها قرآن است که به تصدیق همه از تحریف مصون مانده است و بشرحی که از خود قرآن کمی بعد آورده خواهد شد: قرآن خود همه جهانیان را به تحدی فرا خوانده است.

قرآن به پیام همه ادیان، که پرستش خدای یگانه است، بدرستی پاسخ داده است اما این نتیجه حاصل نمی شود مگر با آزاد شدن از پرستش همه نمادهای قدرت و این در آزادی و رشد حاصل است. و انا منّا لمسلمون و منّا القسطون فمن اسلم فالنک تحروا رشدا

" از جمله ما مسلمانانند و بعضی ستمگرانند و هر کس اسلام آورد آزاد میشود و رشد میکند." ۲۷

به پرستش دیگران و نمادهای قدرت تن در نمی دهد و چنین دینی اسلام است که انسان را بدان رهنمون می کند و این است که خداوند دین را برای بشریت اسلام بر گزید و غیر آن را از کسی نمی پذیرد.

در زمان ظهور اسلام، هنوز دین حنیف یگانه پرستی و دین ابراهیم، در میان مردم آن زمان شناخته شده بود و خود ابراهیم نیز به یگانه پرستی شهره بود و از این جهت است که خداوند به پیامبر گرامیش می گوید:

قل بل ملة ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین بگو ملت ابراهیم را پیروی می کنم که فطری و ملت واحدی است که تمام انبیاء شما از ابراهیم گرفته تا بعد از او همه بر آن ملت بودند و صاحب این ملت یعنی ابراهیم از مشرکین نبود. ۲۸

در آیه ای که ذکر شد، خداوند برای اینکه امر پیامبری را عمومیت بدهد و آنرا شامل همه انبیاء بگرداند، علاوه بر پیامبرانی که نام برده، میفرماید: و ما اوتی النبیون من ربهم. " و آنچه به انبیاء نازل شده" ۲۹

به همه ایمان داریم و فرقی بین هیچیک از آنها نمی گذاریم

در اینکه همه پیامبران یک رسالت داشته و تفاوتی بین رسالت هیچکدام از آنان نبوده است، خدای متعال در چندین آیه از قرآن مجیدش بر این امر تاکید می کند و حتی از زبان مومنین می فرماید: لا نفرق بین احدا من رسله " بین هیچ یک از پیامبران او فرقی نمی گذاریم" ۳۰

بنا بر این باید معلوم شده باشد که دین خدا، واحد است و آن همان است که خداوند از همه انبیاء و ائمهای آنان، بر آن پیمان گرفته است که هر پیغمبر، به پیامبر بعد از خود بشارت دهد ۳۱ و این دین هم اسلام است. و من ینبغ غیر الاسلام دیناً " آیا غیر از اسلام دینی می جویند" ۳۲

با وجودیکه اسلام دین خداست، چون هر کسی که در آسمانها و زمین است تسلیم او و او را مرست. ۳۳ پس هر کس تسلیم اوامر خدا باشد، مسلمان است و در حقیقت به اسلام ایمان آوردن یعنی اینکه به مقام اسلام رسیدن که همان تسلیم در برابر امر خدا، شدن است، می باشد.

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموالدین و لا تتفرقوا فیه " برای شما از دین همان را تشریح کرد که به نوح آنرا توصیه نمود و آنچه ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را اقامه کنید و در آن متفرق نشوید." ۳۴

بنابر این دعوت بسوی توحید، راه دین است و هدف از همه اینها ریشه کن ساختن ماده اختلاف در میان نوع بشر است. و چنین چیزی تنها با تسلیم به توحید و پرستش خدای یگانه عملی می گردد.

در بین پیامبران که در تاریخ شناخته شده هستند و چهره آنان در اذهان پیروانشان برای آنها آشکار است و آنهایی که آشکار نیست، همه در اصل رسالت یکسان هستند و دین هم یکی است و در عین اینکه همه آنان در فضل رسالت، در جمع کمالات و یادآوری و ابلاغ آن که همان توحید و یگانگی است مشترک و سهیم هستند. اما در بین انبیاء اختلاف مقام و درجات هست و در مراتب کمال روحی و معنوی بعضی بر بعضی دیگر برتری یافته اند.

تلک فضلنا بعظمه علی بعض منهم کلم الله و رفع بعضهم درجاة " اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی از آنان برتری بخشیده ایم، بعضی از آنان کسی است که خداوند با او سخن گفته است، و بعضی از آنان را مرتبه هائی بلند فر آورده است." ۳۵

آورده اند، سنوال این است که بچه منظور و هدفی، دست به اختلاف زده شده است و اختلافات در خدمت چه گروه، دسته و یا طبقه ای قرار گرفته است؟ در بخش بعدی به این سنوال پاسخ داده خواهد شد.

اختلاف دستمایه قدرت پرستان و زورگویان برای زدودن شک و شبهه که علمای دین با داشتن آگاهی و علم، بمنظور رشک، حسد، رقابت و برتری جونی و قدرت و سهیم شدن در نمادهای مختلف قدرت و یا حفظ و نگهداری آن مقدار زور و قدرتی که در دست دارند، در دین خدا، اختلاف بوجود می آوردند و یا دست به تحریف دین می زنند و یا اینکه حد اقل علم و آگاهی خود را به موقع خود اظهار و آشکار نمی گردانند و بدینسان توده مردم را در گمراهی فرو می برند و نگه می دارند. به همین علت است که خداوند، عذر آنها را نمی پذیرد و عذابی درد ناک به آنها وعده داده است. ۳۶

اگر دینداران و علمای بحق دین، دین را از متولیان زور پرست و ستمگر، بدر آورند و دین را در مجرای صحیح خود قرار دهند، وقتی لب و لباب دین برای مردم آشکار شد، آنها بر اساس فطرت خدای خویش که خدا پرستی و پرستش خدای یگانه و بریدن از انواع و اقسام طاغوت و نمادهای مختلف قدرت است، پاسخ مثبت خواهند داد و با طیب خاطر بدان گردن خواهند نهاد.

آیا فهم این مسئله سخت است که با وجود ظلم و ستم، دشمنی و عداوت، استثمار انسان بدست انسان، بندگی قدرت و انواع آن، برتری جونی و اشغال گوناگونش، در جامعه، آنچه پرستیده میشود، شکلی از اشکال زور و قدرت در لباس دین است و نه خدا؟ و یا خیلی مشکل است که فهمید در چنین جوامعی و با وجودیکه نماز خوانده می شود، روزه گرفته می شود، حج خانه خدا انجام می شود، و غالباً همه با انجام اعمال فوق خود را مسلمان و خدابپرست نشان می دهند، اما آنچه در حقیقت پرستیده می شود نمادهای مختلف قدرت است؟

آیا تجربه های تاریخی که قرآن جای جای آن را متذکر شده است، فقط برای نسلهای گذشته است و نسل ما و نسلهای آینده، فقط باید بعنوان رویدادهای تاریخی از آن مطلع باشند و نه اینکه بدانند، اگر همان راه و روش را در پیش گرفتند، آنان نیز به همان سرنوشت و سر انجام دچار خواهند شد؟

علمای دین چه فکر می کنند و کجا هستند و ما چه فکر می کنیم و کجا هستیم؟ آیا علمای اسلام نمی دانند که کسانی که فتوای دادند که حسین بن علی (ع)، را نظر به اینکه در برابر یزید زمان سر خم نکرد را میشود کشت ویا علمایی که با علم خود به کتاب خدا و سنت رسول، سلطنت موروثی معاویه را مشروعیت و تحکیم بخشیدند، و یا کسانی که با علم و آگاهی بر اینکه حضرت علی شایسته ترین فرد و آگاهترین آنها به کتاب خدا است، بعلت برتری جونی و قدرتمداری و سهیم شدن در قدرت، او را کنار زدن و خانه نشین کردند و یا کم بودند و هستند علمایی که در همین نسل ما، ولایت فقیهی که نه ریشه قرآنی، نه فقهی، نه اجماعی، نه عقلی و نه عرفی دارد، نه تنها علم خود را آشکار نکردند، بلکه با علم و آگاهی خود، بر استمرار و استحکام ولایت فقیه، مشروعیت و حاکمیت بخشیدند و چنین حکومت ستمگری را بر مردم تحمیل کردند و اینگونه، خود به طاغوتهای زمان تبدیل شده، در قدرت سهیم گردیدند، و یا توده مردمی که خود بمنظور تحقق آزادی، استقلال، عدالت و حکومت مردمی قیام کردند و بسیاری را به صحنه کشانند، حال که چنین حکومت ستمگر و ضد دین، آن هم تحت نام دین خدا، بر مردم حاکم شده است، نه تنها با فرو بسته اند، بلکه حتی حاضر به شنیدن آنچه بر سرشان آمده و چگونه آمده و بوسیله چه کسانی آمده است نیستند و بسیاری نیز مترسند که اگر بفهمند، فلان عالم روحانی، فلان مجتهد ولا مقام، پایه گذار چنین حکومتی شده است، دینشان و همه اعمالی که قبل برای تحقق آزادی، عدالت و تحقق دین خدا، انجام داده اند، همه آنها و تمام اعمال و آرزویشان بر پا می رود.

ادامه دارد

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً کتبی و چک فرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

Nr. 693 17 - 30 mar. 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

۱.5 EURO

اربابان و اشراف کاپیتالیست

بیش نبود و نیست. مدعیان آن با هشت سال حکومت و در اختیار داشتن اکثریت مجلس ششم، چون ملتزم به ولایت مطلقه فقیه بودند حتی قادر به تعدیل قانون مطبوعات نشدند و به حکم حکومتی گردن نهادند. حال بنا بر قانون قدرت که حذف است، بخش وسیعی از همین ملتزمین رد صلاحیت شده و از راه بایی به مجلس فرمایشی باز مانده اند. از قرار لیست نمایندگان تهیه و آماده ابلاغ است اما عجب این است که باز عده ای این زبان فریب را رها نکرده و دم از انتخابات رقابتی میزنند!

انتخاب تحریم گسترده چنین "انتخاباتی"، انتخاب واقعی و سلب مشروعیت از رژیم و آنچه مربوط به آن از جمله مجلس نمایشی و مصوبات آن و قرار داد های منعده ایران بر باد ده میباید.

مجامع اسلامی ایرانیان
۱۳ اسفند ۸۶ برابر با ۳ مارس ۲۰۰۸

آخرین خبر در باره «انتخابات مجلس»

تا یک بعد از ظهر جمعه ۲۴ اسفند بوقت تهران تحریم انتخابات وسیع است. خط راستیها می گویند انتخابات سرد است. سخنگوی حکومت عدم شرکت مردم را در انتخابات مصوبه «مجلس» می داند که در آن اجازه چاپ پلاکات به کاندیداهای نامزد برای «نمایشی مجلس» نداده است. با این همه رقم سازی خواهد شد و خواهند گفت اکثریت مردم در انتخابات شرکت کرده اند!

تقابل دوخط یا

کودتای خرداد ۱۳۶۰

تحول انقلاب از آزادی به استبداد-۳

نویسنده: محمد جعفری

چاپ اول: بهمن ماه ۱۳۸۶

قیمت در: آلمان و فرانسه ۲۵ اویرو
انگلستان ۲۰ پوند
آمریکا و کانادا ۴۰ دلار

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D- 60046 Frankfurt/M
Germany

آدرس پستی الکترونیکی:

mbarzavand@Yahoo.com

بیانیه مجامع اسلامی

ایرانیان در تحریم انتخابات

فرمایشی اسفند ۸۶

آمارهای رسمی از وجود ۹ تا ۱۰ میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق در کشور خبر میدهند و طبق برآورد کارشناسان این تعداد ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر میباشد. تورم ۲۰ درصدی در آستانه نوروز نیز مزید بر علت است و تأمین معیشت را برای ایرانیان دشوار تر میگرداند. در سال جاری افزایش حجم واردات کالاها و خدمات به بیش از ۶۰ میلیارد دلار که در سالهای پس از انقلاب بی سابقه بوده است، علاوه بر آسیبهای جبران ناپذیری که به تولید صنعتی و کشاورزی کشور وارد کرده است، بوضع اشتغال نیز اثر مخرب داشته است، به طوری که در آرای هر یک میلیارد دلار واردات ۱۰۰ هزار شغل در کشور حذف شده اند. بحران های اجتماعی-اقتصادی در درون وقتی که با تحریمهای اقتصادی از خارج آنها بعلت سیاست بحران ساز هسته ای نظام ولایت فقیه توأم میگردد، ایران را منزوی تر میگرداند. به دروغ مسئله هسته ای را با جنبش ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق مقایسه میکنند تا با مهمتر خواندن آن بی کفایتی خویش در اداره امور و روند نابودی صنعت ملی نفت و گاز کشور را که سرمایه ملی و دستاورد جنبش مردم است پوشش دهند و از اذهان عمومی پنهان دارند. قرار داد های نفت و گاز و بخصوص قرار داد اخیر که با شرکت گاز روسی گاز پروم امضا کرده اند، برنامه خصوصی سازی پنهان شرکت نفت و واگذاری آن به شرکت های خصوصی از جمله این سیاستهای خانمانه بشمارند. مخالفت با این سیاستهای ایران بر باد ده وظیفه هر ایرانی وطن دوست است. امروز نیز فرصتی فراهم آمده است تا مردم ایران مخالفت خود را با این سیاست ها ابراز دارند. مردم ایران در فرصتی که رژیم ولایت مطلقه با نمایش «انتخابات» فراهم آورده است دو گزینه در مقابل خویش دارند: شرکت کردن در این نمایش که نشان از پذیرش ولایت مطلقه و تن دادن به عواقب آن دارد و یا تحریم گسترده آن که حاکی از رشید بودن و حق حاکمیت را از آن خویش دانستن است.

ایرانیان از زن و مرد، با انتخاب تحریم گسترده «انتخابات» فرمایشی و خلوت گذاشتن حوزه ها و خیابانها در روز «رای» گیری به جهانیان اعلام خواهند کرد که ملت ایران رشید و سر بلند است، که این رژیم و نظام مستبد ولایت مطلقه است که در انزوا است نه مردم ایران. به جهانیان خواهیم گفت: انتخاب واقعی مردم ایران این است: ولایت مطلقه نه! حاکمیت ملی و ولایت جمهور مردم آری.

امروز تمامی اشخاص و یا سازمانهایی که با تشویق مردم به شرکت در این نمایش به نظام ولایت مطلقه مشروعیت میدهند (از جمله شرایط کاندیدا شدن التزام به ولایت مطلقه فقیه است) در بر باد دادن سرمایه های جانی و مالی مردم ایران شریک و مسئول خواهند بود. اصلاحات مطرح شده از سوی بخشی از حاکمیت نظام مطلقه فریبی

آزادی بیان را جزء حقوق اولیه خود دانسته اند و حذف گسترده فعالین دانشجویی را از سطح دانشگاه ها در آستانه انتخابات مجلس محکوم کرده اند.

در ۲۱ اسفند ۸۶، ۲۷ تن از زندانیان عادی زندان رجایی شهر کرج در اعتراض به وضعیت خود دست به اعتصاب غذا زده اند.

۲۷ تن از زندانیان، زندان رجایی شهر (گوهردشت کرج) از تاریخ ۱۹/۱۲/۸۶ در اعتراض به نگهداری غیرقانونی خود در سوئیت های انفرادی و اعمال نفوذ معاونت قضایی زندان (علی محمدی) و نحوه برخورد مسئولین زندان دست به اعتصاب غذای دستجمعی زده اند. اسامی ۲۳ تن از ایشان به قرار زیر است:

- ۱- صلاح الدین دادخواه
- ۲- حمید اشککش ۳- عباس جمالی
- ۴- جعفر براری ۵- فرهاد بی پروا
- ۶- مجید برزگر ۷- غلام علی خوار
- ۸- مهدی سورانی ۹- محمد نامدار
- ۱۰- غلام علی اکبری ۱۱- برات فیاض
- ۱۲- محسن ۱۳- سید مجتبی موسویان
- ۱۴- جواد عبیدی ۱۵- سید علی نکوسهرت حسینی ۱۶- علی فتح الله دوست ۱۷- رضا فوقانی ۱۸- مجید محمودی ۱۹- احمد دشتیان ۲۰- مصطفی جامکی ۲۱- عزیز محسنی ۲۲- مصطفی حاج بابایی ۲۳- پوریا ساعد موکشی

در ۲۱ اسفند ۸۶، چهار روزنامه نگار کیلانی به نام های "آرش بهمنی"، "بابک مهدیزاده"، "کوهزاد اسماعیلی" و "علی انجم روز" با آرای محاکم دادگستری به زندان و جریمه محکوم شدند. بر این اساس آرش بهمنی به ۱۶ ماه حبس، مهدیزاده و اسماعیلی به چهار ماه حبس و در پرونده ای دیگر، انجم روز به جریمه نقدی بدل از حبس محکوم شد.

در ۲۱ اسفند ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایرن، پیمان پیران، بهروز کریمی زاده و علی کاتوری سه تن از فعالان دانشجویی آزادخواه برابری طلب صبح امروز از بازداشتگاه ۲۰۹ به قرنطینه زندان اوین منتقل گردیدند.

این سه فعال دانشجویی که بیش از ۴ ماه است در بازداشت نیروهای امنیتی به سر میبرند صبح امروز بعد از ماهها شکنجه و تحمل سلولهای انفرادی جهت احتمالاً انتقال به بند عمومی زندان به قرنطینه منتقل شده اند.

دولت در تصرف حزب

مسلح

برخی خواسته های اصلی متحصنین دانشگاه شیراز به شرح ذیل است:

استعفا صادقی رییس دانشگاه یا عزل وی

عزل شورای صنفی دست نشانده رییس فعلی و برگزاری انتخابات شورای صنفی

برچیده شدن دوربینهای مدار بسته نصب شده در دانشگاهها

فراهم آوردن امکان دسترسی به اینترنت در دانشکده فنی این دانشگاه

تجهیز و توسعه خوابگاه های دختران و...

در ۱۵ اسفند ۸۶، حدود ۲۰۰ دانشجوی دختر و ۱۰۰ دانشجوی پسر دانشگاه علم و صنعت به طرح سهمیه بندی جنسیتی دانشگاه ها معترض بودند و همچنین آن ها در واکنش به سخنان ریاست این دانشگاه که در مصاحبه خود با خبرگزاری ایسا اعلام کرده بود به دلیل کمبود خوابگاه و بودجه از سال آینده در مقطع کارشناسی ارشد دانشجوی دختر نمی پذیرند، اعتراض کردند.

در ۱۶ اسفند ۸۶، یکی از استادان این دانشگاه در اقدامی متحجرانه دانشجویان دختری را که حاضر نبودند حجاب اجباری چادر را در سر کلاس رعایت کنند از کلاس خود اخراج کرد که همین امر موجب اعتراض این دانشجویان شد.

در ۲۰ اسفند ۸۶، مراسم بزرگداشت روز ملی شدن صنعت نفت که قرار بود در تالار صدرا و سینای دانشگاه علوم پزشکی شیراز برگزار شود، با حمله نیروی انتظامی لغو شد. نیروهای ضدشورش دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار داده و تعدادی از دانشجویان را بازداشت کردند.

این جلسه که قرار بود با حضور داوود هرمیداس باوند، عبدالعلی بازرگان و یوسفی اشکوری برگزار شود، دقایقی پیش از شروع آن توسط ماموران امنیتی لغو شد. پلیس ضدشورش تالار صدرا و سینا را به محاصره خود در آورده و با باتوم دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار داد. در این حمله نیروی انتظامی، چند تن از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز از جمله مسعود خیراتی، مهدی امیریان، سعادت دلفانی، علی حسینی، محسن فخری و مجتبی وکیلی بازداشت شدند.

در ۱۸ اسفند، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، بیش از ۵۰ نفر از دانشجویان محروم از تحصیل دانشگاه های سراسر کشور با نگارش نامه ای انتقادی به محمود احمدی نژاد، حق فعالیت و

از تاریکی استبداد به نور

آزادی

برخیزید، تردید نکنید که این شما هستید که می توانید راه و روش زندگی کردن در آزادی را به نوجوانان و جوانان بیاموزید و روزشان را نوروز کنید.

پدران و مادران زحمتکش ایران! در آزادی، گذار دائمی انسان از توانایی کمتر به توانایی بیشتر است. در استبداد، گذار دائمی از توانایی به ناتوانی و شتاب گرفتن در سراسیمگی ویرانی و مرگ است. چرا که اخلاق آزادی، اخلاق کوشش است، اخلاق اظهار حق در برابر زورمدار است، بر اصل موازنه عدمی، عقل را آزاد و خلاق نگاه داشتن و دست ها را در تولید بکار انداختن است. به میزان عدل، پیدایش ناحق را ناممکن کردن است. شجاعت ورود در آزمون ها و بر ناسره مهر باطل زدن است. در آینده بس دور قرار گرفتن و در حال عمل کردن، آزاد زیستن همین است. آینده ای که انسان آزاد در آن قرار می گیرد، زندگی در جامعه آزادی است که در آن، زور بی محل می شود و انسانها به جای بهره کشی از یکدیگر، رهبران یکدیگر در رشد می گردند. بیان آزادی اندیشه راهنمای همگان است و انسان ها توحید می جویند.

جهان تا جهان جای آزادی، جای شادی، جای امید، هر روز، نوروز می شود.

در استبداد، اخلاق بی نقش می شود. چرا که زور است که عقل خلاق را توجیه گر اطاعت از زور و بکار بردن زور می کند. ترسها تنظیم کننده فعالیتها و واکنشی انسانها می شود و زبان زور و دروغ، زبان رسمی می شود. دین مأمور توجیه دروغ و زورگویی می شود. اتکای به نفس جای به خود کمتر بینی می دهد. انسان ها خود را هیچ کاره و قدرت را همه کاره و بسا خدا می اتکارند. رابطه با خدا، رابطه ای که بدان انسان آزاد می شود و توانایی های خویش را تا بی نهایت قابل رشد می شمارد، جای به رابطه ای می دهد که انسان را مطلقاً فعل پذیر و زبون قدرت می کند. ایران امروز گرفتار ضد اخلاق یعنی زور است. بر شما است که همت کنید و فرزندان خویش را به اخلاق آزادی و بزرگی بخوانید. در آنها، شجاعت رویارویی با استبداد را پیورید تا به بنای جامعه آزادی توانا شوند که، در آن، بعنوان انسان حقوقمند و بمنزله ملت نیز حقوقمند بگردند. ایران راهبر عصر نو، عصر آزادی در جهان بگردد و روز خود و جهان را نوروز کند.

برخیزیم! برخیزیم و به آزادی، روزهای زندگی را در ایران و ایران، نوروز کنیم. راست راه زندگی این است.